



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



شهید آیت الله
دکتر بهشتی

اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا

نویسنده:

سید محمد حسینی بهشتی

ناشر چاپی:

روزنه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۴	فهرست
۱۸	پیشگفتار
۲۲	بخش اول: پیام مکتوب خطاب به اتحادیه (سپتامبر ۱۹۶۶)
۳۰	بخش دوم: وظایف اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا در برابر جوانان مسلمان (دسامبر ۱۹۶۶)
۳۰	اشاره
۳۳	وظایف اتحادیه
۳۵	عوامل تضعیف کننده پیوند برادری میان مسلمانان
۳۵	اشاره
۳۵	۱- زبان
۳۷	۲- ملیت
۳۹	۳- مذاهب فقهی و کلامی
۴۲	۴- لباس، عادات و سنن محلی
۴۳	۵- سیاست های محلی و منطقه ای
۵۰	چند توصیه به اتحادیه انجمن های اسلامی
۵۶	بخش سوم: نظرهای مشورتی مرکز اسلامی هامبورگ در نشست پنجم مجمع عمومی اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا
۵۶	اشاره
۵۹	هدف ما چیست؟
۶۳	مقدمات و لوازم حرکت های متشکل سیاسی - اسلامی
۶۳	۱- شناسایی اسلام به عنوان یک ایدئولوژی
۶۳	۲- تطبیق ایدئولوژی اسلام بر همه پدیده ها

۶۴	۳- شناخت درست جوامع اسلامی
۶۷	عکس العمل گروه فارسی زبان در برابر رویدادهای سیاسی
۷۰	پاسخ به پرسش ها
۸۳	برگزاری منظم جلسات انجمن ها
۹۱	آمادگی مرکز اسلامی هامبورگ برای برگزاری سخنرانی در شهرهای مختلف
۹۴	استقلال مالی و اقتصادی اتحادیه
۹۹	بررسی علمی و مستند کارهای گذشته
۱۰۲	خط مشی گروه فارسی زبان در سیاست خارجی
۱۰۶	تهیه جزواتی درباره کلیات رویدادهای سیاسی
۱۰۷	موافقت مرکز اسلامی هامبورگ با تشکیل کلاس های تابستانی
۱۰۸	تقویت فضیلت و ایمان اعضا براساس ایدئولوژی اسلامی
۱۱۲	بخش چهارم: نظرهای مشورتی مرکز اسلامی هامبورگ در نشست ششم مجمع عمومی اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا
۱۱۲	اشاره
۱۱۷	توجه به ارتقای کیفی و محتوایی سازمان
۱۱۸	راه های رشد کیفی و محتوایی سازمان
۱۱۸	اشاره
۱۱۸	۱- تکیه هرچه بیشتر روی ایمان و عمل
۱۲۳	۲- برخورد محبت آمیز با دیگران
۱۲۴	۳- دوری از خودخواهی و پذیرش انتقاد
۱۲۵	۴- اهمیت انضباط تشکیلاتی و خوگرفتن به آن
۱۲۶	۵- تقویت روحیه افراد
۱۲۷	۶- تقویت جسم و پرداختن به تفریحات سالم
۱۲۹	۷- نظم در زندگی خصوصی
۱۳۰	۸- اهمیت به کارهای تعاونی
۱۳۱	اصول انضباط تشکیلاتی در اسلام
۱۳۵	دگم اول: ویژگی های افراد مسئول

- دگم دوم: آزادی انتقاد از رهبران ۱۳۶
- دگم سوم: مسئولیت طبقه آگاه تر ۱۳۷
- چند توصیه ۱۴۰
- بخش پنجم: پیام های ارسالی به انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا ۱۵۴
- اشاره ۱۵۴
- پیام به انجمن اسلامی هانوفر ۱۵۶
- پیام به مناسبت تأسیس انجمن اسلامی دانشجویان (گروه فارسی زبان) ۱۶۰
- پیام به اجتماع سالانه سازمان جوانان در انگلستان ۱۶۴
- چند توصیه: ۱۶۵
- ۱- شناخت بهتر اسلام و معرفی اسلام اصیل به دیگران: ۱۶۵
- ۲- پایبندی به اسلام در گفتار و عمل: ۱۷۰
- نمایه ۱۷۶
- درباره مرکز ۱۸۴

اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا/ تهیه و تنظیم بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله دکتر بهشتی.

مشخصات نشر: تهران: روزنه، 1390.

مشخصات ظاهری: 179 ص.

شابک: 6-357-334-964-978

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: چاپ قبلی: بقعه، 1386.

موضوع: اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا

موضوع: دانشجویان -- اروپا -- انجمن ها

موضوع: دانشجویان ایرانی -- کشورهای خارجی -- فعالیت های سیاسی

شناسه افزوده: بنیاد نشر آثار و اندیشه های آیت الله شهید دکتر بهشتی

رده بندی کنگره: DSR1482/الف2 1390

رده بندی دیویی: 955/0820838

شماره کتابشناسی ملی: 2357973

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

اتحادیه انجمن های اسلامی و دانشجویان در اروپا

شهید آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی

بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله دکتر بهشتی

تهران 1386

ص: 4

پیشگفتار... 9

بخش اول : پیام مکتوب خطاب به اتحادیه (سپتامبر 1966) ... 13

بخش دوم : وظایف اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا در برابر جوانان مسلمان (دسامبر 1966) ... 21

وظایف اتحادیه .. 24

عوامل تضعیف کننده پیوند برابری میان مسلمانان ... 26

1- زبان ... 26

2- ملیت ... 28

3- مذاهب فقهی و کلامی ... 30

4- لباس عادات و سنن محلی ... 33

5- سیاست های محلی و منطقه ای ... 34

چند توصیه به اتحادیه انجمن های اسلامی ... 41

بخش سوم : نظرهای مشورتی مرکز اسلامی هامبورگ در نشست پنجم مجمع عمومی اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا (گروه فارسی

زبان) در سال 1348 ش / 1969 م ... 47

هدف ما چیست ؟ ... 50

مقدمات و لوازم حرکت های متشکل سیاسی - اسلامی ... 54

1- شناسایی اسلام به عنوان یک ایدئولوژی ... 54

2- تطبیق ایدئولوژی اسلام بر همه پدیده ها ... 54

3- شناخت درست جوامع اسلامی ... 55

عکس العمل گروه فارسی زبان در برابر رویدادهای سیاسی ... 58

پاسخ به پرسش ها ... 61

برگزاری منظم جلسات انجمن ها ... 74

آمادگی مرکز اسلامی هامبورگ برای برگزاری سخنرانی در شهرهای مختلف ... 82

استقلال مالی و اقتصادی اتحادیه ... 85

ص: 7

بررسی علمی و مستند کارهای گذشته... 90

خط مشی گروه فارسی زبان در سیاست خارجی... 93

تهیه جزواتی درباره کلیات رویدادهای سیاسی... 97

موافقت مرکز اسلامی هامبورگ با تشکیل کلاس های تابستانی... 98

تقویت فضیلت و ایمان اعضا بر اساس ایدئولوژی اسلامی... 99

بخش چهارم: نظرهای مشورتی مرکز اسلامی هامبورگ در نشست ششم مجمع عمومی اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا... 103

(گروه فارسی زبان) در سال 1349 ش / 1970 م... 103

توجه به ارتقای کیفی و محتوایی سازمان... 108

راه های رشد کیفی و محتوایی سازمان... 109

1- تکیه هرچه بیشتر روی ایمان و عمل... 109

2- برخورد محبت آمیز بادیگران... 114

3- دوری از خودخواهی و پذیرش انتقاد... 115

4- اهمیت انضباط تشکیلاتی و خو گرفتن به آن... 116

5- تقویت روحیه افراد... 117

6- تقویت جسم و پرداختن به تفریحات سالم... 118

7- نظم در زندگی خصوصی... 120

8- اهمیت به کارهای تعاونی... 121

اصول انضباط تشکیلاتی در اسلام... 122

دگم اول: ویژگی افراد مسئول... 126

دگم دوم: آزادی انتقاد از رهبران... 27

دگم سوم: مسئولیت طبقه آگاه تر... 128

چند توصیه 131...

بخش پنجم : پیام های ارسالی به انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا... 145

پیام به انجمن اسلامی هانوفر... 147

پیام به مناسبت تاسیس انجمن اسلامی دانشجویان (گروه فارسی زبان) ... 151

پیام به اجتماع سالانه سازمان جوانان در انگلستان... 155

چند توصیه 156...

1- شناخت بهتر اسلام و معرفی اسلام اصیل به دیگران... 156

2- پایبندی به اسلام در گفتار و عمل... 161

نمایه 167...

ص: 8

یکی از زمینه های فعالیت اجتماعی شهید آیت الله دکتر بهشتی همکاری مستقیم یا غیرمستقیم با کارهای دسته جمعی بود که در جهت ایجاد یک جامعه نمونه اسلامی صورت می گرفت. اگرچه علاقه به این فعالیت ها از اوان نوجوانی در منش و روش او جلوه داشت اما ورود به زندگی اجتماعی و بیش از سی سال شرکت در اینگونه تلاش ها و همراه ساختن عمل اجتماعی با ارزیابی نقادانه از شیوه کار و تلاش جمعی و دستاوردهای آن در جامعه ایرانی، در ساختن شخصیتی که بعدها به عنوان مدیری مدبر، دوراندیش، نهادساز، برنامه ریز و پایبند به اصول کار جمعی بروز کرد تأثیری بسزا داشت.

یکی از این تلاش های جمعی، همکاری با انجمن های اسلامی دانشجویان ایرانی در اروپا در جهت گسترش انجمن ها، ارتقای کمی و کیفی آن ها و شکل گیری «اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا» (گروه فارسی زبان) بود. اگرچه اندیشه تشکیل اتحادیه، به تصریح دکتر بهشتی در صفحاتی که در پی می آید، از جانب تعدادی از دانشجویان مسلمان ایرانی فعال که هدف آن ایجاد تشکلی بر محور اسلام به مثابه آیین زندگی فردی و جمعی بود مطرح شد، اما نقش مهم دکتر بهشتی، به عنوان مدیر «مرکز اسلامی هامبورگ»

طی سالهای

ص: 9

1344-49 و پس از بازگشت به ایران تا لحظه شهادت، در برقراری پیوند اندیشه اسلامی با مبارزات دانشجویی خارج از کشور و پیشرفت و توسعه این تشکل دانشجویی فعال و مؤثر، انکارناپذیر است. باید توجه داشت که تا آن زمان، تشکل های دانشجویی اسلامی، از جمله انجمن های اسلامی که به منظور رسیدگی به مسئله دانشجویان ایرانی در برخی از شهرهای کشورهای اروپایی تشکیل شده بودند به طور پراکنده فعالیت می کردند و تشکل های غیراسلامی مثل کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، نقش اصلی را در مبارزات دانشجویی علیه نظام حاکم بر ایران ایفا می کردند. با شکل گیری اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان (گروه فارسی زبان) و گسترش آن و مدیریت مدبرانه هیأت های مدیره انتخابی، این تشکل به رساترین صدای نهضت اسلامی ایران در خارج از کشور تبدیل شد که در تثبیت رهبری امام خمینی، افشاگری نسبت به سیاست های ظالمانه نظام شاهنشاهی، سیاست های سلطه طلبانه ابرقدرت ها در منطقه و جهان و پشتیبانی از نهضت های آزادیبخش اسلامی، از جمله مبارزات مردم فلسطین، نقشی بس مهم ایفا کرد. نوع رابطه دکتر بهشتی با این تشکل، نقطه نظرهای او در زمینه تشکیلات و سازماندهی، ایده های مطرح شده در جهت پویایی و استقلال سازمان نامبرده و ده ها نکته دیگر، خواندن مجموعه حاضر را برای پژوهشگران تاریخ نهضت اسلامی ایران و جنبش های دانشجویی خارج از کشور، علاقه مندان به کار جمعی و حزبی و ایجاد تشکل های پایدار، و بطور غیر مستقیم کاوشگران عرصه جامعه شناسی دین جالب توجه می نماید.

مجموعه حاضر شامل پنج بخش گوناگون اما مرتبط است. در بخش نخست، پیام مکتوب خطاب به اتحادیه (سپتامبر 1966) و در بخش

دوم

ص: 10

متن کامل سخنرانی آیت الله دکتر بهشتی در پنجمین کنگره سالانه اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا آمده است. این سخنرانی در سال 1345 ش/ 1966 م تحت عنوان "وظایف انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا در برابر جوانان مسلمان" به زبان عربی ایراد شده که ترجمه آن در شماره 2 نشریه "اسلام، مکتب مبارز" چاپ گردید. بخش سوم شامل نظرهای مشورتی مرکز اسلامی هامبورگ در نشست پنجم مجمع عمومی اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا (گروه فارسی زبان) می باشد که در سال 1348 ش/ 1969 م ایراد گردیده است. بخش چهارم نیز منعکس کننده نظرهای مشورتی مرکز اسلامی هامبورگ در نشست ششم مجمع عمومی اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا (گروه فارسی زبان) است. این سخنرانی در سال 1349 ش/ 1970 م صورت گرفته است. بخش پنجم یا پایانی نیز نظرهای مشورتی دکتر بهشتی را دربر دارد که خطاب به اتحادیه، موضوعاتی را به صورت پیام های صوتی ارسال داشته اند.

این مجموعه را همزمان با چهلمین سالگرد بنیانگذاری اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا (گروه فارسی زبان) منتشر کرده ایم تا در بزرگداشت و فهم بهتر این پدیده مهم تاریخ جنبش دانشجویی کشورمان سهم خود را ایفا کرده باشیم. بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله دکتر بهشتی

بخش اول: پیام مکتوب خطاب به اتحادیه (سپتامبر 1966)

*پیام مکتوب خطاب به اتحادیه (سپتامبر 1966) (1)پیام مکتوب شهید آیت الله دکتر بهشتی خطاب به اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا - گروه فارسی زبان که در سپتامبر 1966 م صادر گردیده و در شماره 1 نشریه اسلام مکتب مبارز از سلسله انتشارات اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا چاپ شده است. (2)

ص: 13

-1

-2

سلام بر جوانان برومندی که کمر همت بسته اند تا در راه ترویج بیشتر آیین الهی اسلام با هم بکوشند. سلام بر جوانان تحصیل کرده مسلمان که بهترین و ارزنده ترین سرمایه امت بزرگ اسلام اند. سلام بر دانشجویان مسلمان که امروز در دانشگاه های مختلف دنیا سرگرم تحصیل اند و بدون تردید در ساختن جامعه اسلامی آینده نقش مهمی خواهند داشت.

جوانان ما در زندگی شخصی و اجتماعی خود به یک نوع تکیه گاه روحی نیاز فراوان دارند. تکیه گاهی که بتوانند بر اساس آن هدف، خط مشی و شیوه روشن و سعادت بخشی برای خود انتخاب کنند و در برخورد با مسائل ساده یا پیچیده زندگی آینده خود، از هرگونه تزلزل یا ابهام و سرگردانی محفوظ بمانند.

عده قابل توجهی از جوانان تحصیل کرده این تکیه گاه را در آیین مقدس اسلام جستجو می کنند. اینها می خواهند اسلام راهنمای آن ها در همه شئون زندگی باشد. باید به این خواسته پراج آن ها پاسخ داد. هر قدر پای بندی جوانان ما به اسلام، آشنایی آن ها به تعالیم معنوی، مادی، فردی و اجتماعی این دین الهی بیشتر و علمی تر و اعتقاد و عمل آن ها به این تعالیم زنده و زنده کننده افزون تر باشد، خدمت آنان در حال و آینده به اسلام و مسلمین جهان بیشتر خواهد بود.

دینی که آیات کتاب الهی و کلمات پیغمبر بزرگوار و جانشینان گرامی است همواره به تدبّر و تفکّر دعوت می کند؛ دینی که همه را به پیروی از حقایق قطعی و اثبات شده علمی می خواند و از پیروی هر نوع وهم و گمان و پندار خرافی و بی اساس برحذر می دارد؛ دینی که میدان کار و زندگی را یکی از ارزنده ترین میدان های عبادت پروردگار می شمرد و مرد و زن و پیر و جوان را به شادابی و نشاط و کار و کوشش دعوت می کند و هر نوع افسردگی، پژمردگی، بیکاری، تبلی و تن آسایی را نکوهش می کند؛ دینی که همه کس را به شرکت در میدان های فعالیت اجتماعی برمی انگیزد و هر گونه تك روی ناشی از ترس و ضعف و زبونی یا خودخواهی و خودپسندی را مذموم می شمرد؛ دینی که مبارزه در راه حق و عدالت را زنده ترین نمودار کمال و فضیلت و ایمان می شناسد؛ چنین دینی به حق دین جوانان است.

چه خوب است که جوانان با ایمان و فعال بتوانند با ایمان و عمل خود، با نوشته ها و گفته های خود منادی این دین در اروپا و بخصوص در میان طبقه جوان و تحصیل کرده باشند. شك نیست که هدف کار شما، با توجه به شیوه تفکر جهانی اسلام، دانشجوی مسلمان است؛ اهل هر زبان و هر سرزمین که باشد. کوشش شما در درجه اول در این راه خواهد بود که همه جوانان عزیز مسلمان در يك سازمان بزرگ بر مبانی عالی اسلامی گرد هم باشند و در راه تحقق بخشیدن به خواسته های اسلامی و انسانی خود با هم همکاری کنند. در پرتو این همکاری نزدیک همدیگر را بهتر بشناسند، از گوشه و کنار سرزمین بزرگ و پهناور اسلام و مردمی که در نقاط مختلف آن زندگی می کنند اطلاعات واقعی تر و سودمندتری به دست آورند و خود عامل نیرومند و مؤثری در پیوند و

همبستگی خلل ناپذیر همه مسلمانان جهان باشند. اتحادیه انجمن های اسلامی در اروپا که دانشجویان علاقه مند از بلاد مختلف در آن شرکت دارند می تواند در این راه قدم های سودمند و مؤثری بردارد.

در فعالیت های همه جانبه و وسیعی که باید به وسیله اتحادیه مزبور و سازمان های مشابه آن در راه هدف های عمومی جهان اسلام صورت گیرد به این واقعیت انکارناپذیر باید توجه شود که مردم سرزمین های مختلف جهان اسلام با کمال تأسف زبان مشترکی ندارند که بتوانند به آسانی با هم صحبت کنند و یکدیگر را بفهمند و از آنچه عملاً در زندگانی هر يك می گذرد آگاه گردند. دانشجویانی هم که از نقاط مختلف سرزمین پهناور اسلام برای تحصیل به اروپا یا نقاط دیگر عزیمت می کنند غالباً جز به زبان محلی خود به زبان مشترک دیگری آشنایی کافی ندارند. بنابراین انجمن های اسلامی دانشجویی در اروپا و امریکا باید همراه با فعالیت های عمومی اسلام که همه در آن شرکت دارند، فعالیت هایی نیز به زبان های مختلف محلی اعضای خود داشته باشند تا بهتر بتوانند به نیازمندی های معنوی و روحی آنان پاسخ دهد.

این نکته مخصوصاً در مورد جوانانی که تازه برای تحصیل به خارج آمده اند و هنوز به زبان کشوری که در آن تحصیل می کنند آشنایی کافی ندارند اهمیت بیشتری دارد. این دانشجویان در آغاز ورود به اروپا یا امریکا یا نقاط دیگر احتیاج فراوان به يك پناهگاه اجتماعی اسلامی دارند که بتوانند زود با آن آشنا و مأنوس شوند؛ در برنامه های متنوع آن به راحتی شرکت کنند؛ با هم کیشان خود درباره مسائل مختلف، بخصوص مسائلی که در آغاز ورود به يك کشور خارجی با آن روبه رو می شوند، به راحتی بحث و گفتگو کنند و راه حل های عملی و صحیح برای آنها به

دست آورند. این نیازمندی آن‌ها را فقط از راه برنامه‌های گروهی، که به زبان محل آن‌ها باشد، می‌توان تأمین کرد. در غیر این صورت جوان مسلمان تازه وارد در برخورد با مسائل جدید، خود را یکه و تنها می‌یابد؛ هم از این تنهایی رنج می‌برد و هم در معرض اشتباه و لغزش در حل مسائل جدید قرار می‌گیرد. مجامع بزرگ اسلامی که برنامه آن‌ها به زبان محلی این گونه جوانان نباشد، هر چند برای آن‌ها بسیار مفید و ضروری و مخصوصاً احساس انگیز است ولی هرگز قادر بر تأمین همه نیازمندی‌های دینی آنان نیست.

با توجه به این واقعیت است که کار تازه‌ای که جوانان عزیز فعال - که عموماً از اعضای فعال و احیاناً مؤسس اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا هستند - تحت عنوان "گروه فارسی زبان" آغاز کرده‌اند بسیار مفید و ضروری و منطبق با نیازمندی‌های واقعی جوانان مسلمان به نظر می‌رسد.

امیدوارم همه جوانان مسلمان فارسی زبان در اروپا بر این محور، و داخل سازمان بزرگ و عمومی دانشجویی اسلامی، با هم صمیمانه همکاری کنند و از این راه خدمت‌گزار با صدق و صفای اسلام و مسلمین باشند. همچنین امیدوارم در همه قدم‌هایی که در این راه برمی‌دارید، اصل یکپارچگی و همبستگی کامل همه مسلمانان جهان را چنان رعایت کنید که کار شما به راستی، یک نمونه عملی و قابل تحسین برای حل مشکلات ناشی از زبان‌های مختلف محلی در جامعه بزرگ اسلامی باشد.

امیدوارم موفق شوید این پیام اسلام را به گوش همه جوانان آماده و مستعد برسانید که آنچه اسلام از هر مسلمان، از مرد و زن، از پیر و جوان

مي خواهد، پاكدامني و خويشتن داري در برابر طغيان هوس ها، پيشگيري از عوامل مختلف فردي و اجتماعي كه به طغيان هوس ها و افسارگسيختگي و خودكامگي انسان كمك مي كند، دفاع از عدالت همه جانبه و ريشه دار اجتماعي و كوشش در راه تكامل فضيلت هاي انساني است.

آيا جوانان بلند همت و فضيلت دوست چيزي جز اين مي طلبند؟ با گفتار و عمل خود به همه جواناني كه در پي اين گم شده خويش مي گردند با صراحت تمام ابلاغ كنيد كه آن را فقط يك جا مي توانند به دست آرند، آن هم در تعاليم همه جانبه اسلام. والسلام.

ص: 19

بخش دوم: وظایف اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا در برابر جوانان مسلمان (دسامبر 1966)

اشاره

*وظایف اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا در برابر جوانان مسلمان (دسامبر 1966) (1) ترجمه متن کامل سخنرانی آیت الله دکتر بهشتی که در پنجمین کنگره سالانه اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا در تاریخ 1345/10/10 ش برابر با 31 دسامبر 1966 م در شهر هانوفر آلمان غربی به زبان عربی ایراد گردیده است. (2)

ص: 21

-1

-2

ستایش و سپاس از آن خدای یکتاست و درود بی پایان بر پیغمبران بزرگوار او به ویژه بر آورنده قرآن، حضرت محمد بن عبدالله و بر خاندان و یاران پاک سیرت او.

سلام بر همه بندگان نیکوکار خدا. سلام بر شما برادران و خواهران عزیز!

قبل از هر چیز از دیدار شما در این کنگره که به همت گروهی از دانشجویان مسلمان در اروپا تشکیل شده است خوشوقتم. اهتمام این گروه به مسائل اسلامی نشان می دهد که این ها از آن قشر از جوانان ارزنده امت اسلام اند که می دانند و ایمان دارند که جوان مسلمان پیش از هر چیز باید یک مسلمان باشد. نه دوری از وطن و زندگی در یک سرزمین غیراسلامی او را از اسلام و امت اسلامی غافل کند و نه اشتغال به تحصیل یا کار یا هر دو، او را از توجه به وظایفی که اسلام بر هر مسلمان مقرر کرده باز دارد. به نظر می رسد که بنیان گذاران اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا با چنین انگیزه ای به پاخاسته اند تا در راه انجام وظایفی که بر عهده خویش دیده اند بکوشند. امیدوارم تلاش آن ها مورد قدردانی و سپاس ما و همه امت اسلام قرار گیرد و خدایشان پاداش نیک عنایت کند.

مسئولان کنگره از اینجانب دعوت کردند که در مجمع اسلامی شما شرکت کنم تا با یکدیگر از نزدیک آشنا شویم و درباره یکی از موضوعات مورد احتیاج و یا مورد علاقه کنگره بحث و گفتگو کنیم.

موضوع بحث و سخنرانی امروز "وظایف اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا در برابر جوانان امت اسلام" است و امیدوارم آنچه در این گفتگو مطرح می شود به گرایش بیشتر این اتحادیه به سوی هدف هایی که شایسته آن است کمک کند. از خدای متعال خواستارم ما را از خطا و لغزش ننگه دارد و صفا و خلوص یتّی دهد که کار خود را با یتّی پاک و دور از آلودگی ها دنبال کنیم.

وظایف اتحادیه

اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا چند وظیفه اساسی بر عهده دارد:

- 1- کوشش در راه نشر صحیح دعوت اسلام.
- 2- حفظ اصالت اسلامی دانشجویان مسلمان در اروپا و صیانت آن ها در برابر آفت غرب زدگی، سست ایمانی و لائالی گری، هوس پرستی و خودپرستی.
- 3- راهنمایی و کمک به دانشجویان مسلمان در زندگی تحصیلی و خصوصی.
- 4- کوشش در راه تفاهم، شناسایی متقابل و همبستگی جوانان مسلمان با یکدیگر به صورتی که از آن ها نیروی هم فکر، هم هدف و فعالی به وجود آید که در راه عزت اسلام و مسلمین و مصالح امت اسلام و وحدت و یکپارچگی واقعی مسلمانان جهان صمیمانه بکوشند.

ص: 24

با کمال تأسف باید اعتراف کرد که تفاهم و همبستگی بین جوانان مسلمان کم و بیش ضعیف است. جوانان امت اسلام آن درجه از تفاهم و همبستگی را که اسلام از همه ما خواسته است ندارند. نه تنها جوانان، سالخوردگان نیز کم و بیش همین طورند. احساس این وضع بر همه ما تلخ است ولی واقعیت را هر چند که تلخ باشد باید شناخت و بدان اعتراف کرد. باید علل و عوامل آن را هم شناخت و با روشن بینی به چاره جویی پرداخت و گرنه با انکار و به روی خود نیاوردن، واقعیت عوض نمی شود و گاه گاه زیان های جبران ناپذیری به بار می آید.

هیچ يك از ما تردیدی در این ندارد که تعالیم اسلام با صراحت مقرر کرده است که مسلمانان همه با هم برادرند یا به عبارت دیگر خواهر و برادرند. اختلاف در اقلیم زندگی، اختلاف در رنگ، اختلاف در زبان و حتی اختلاف در فهم کتاب و سنت نباید کمترین خللی در این برادری به بار آورد. این برادری فقط يك عاطفه ساده و کم اثر که در حد دوست داشتن قلبی و خوش برخوردی در ملاقات دو مسلمان متوقف گردد نیست. اگر برادری اسلامی صرفاً همین بود که دو مسلمان باید یکدیگر را قلباً دوست بدانند و وقتی بهم می رسند سلام علیکم و اهلاً و مرحباً بگویند؛ هرگز نمی گفتم تفاهم و همبستگی مسلمانان متأسفانه کم است چون با کمال خوشوقتی می بینیم که برادران و خواهران مسلمان بخصوص طبقه جوان، غالباً با محبت قلبی و گشاده رویی و سلام با یکدیگر برخورد می کنند. ولی اسلام خیلی بیش از این از ما خواسته است. برادری اسلامی تا حدّ همدردی، شرکت در سود و زیان اجتماعی و بالاخره یگانگی به جای بیگانگی بالا می رود. برادری اسلامی این است که اگر در هر گوشه جهان به يك فرد یا يك گروه از مسلمانان تجاوزی

شود یا ستمی رود یا آسیبی رسد همه مسلمانان جهان آن را تجاوز و ستم و آسیب به خود بشمارند و در برابر آن عکس العمل مناسب نشان دهند. وقتی سخن از این نوع برادری اسلامی به میان آید تصدیق می کنید که باید با کمال تأسف اعتراف کرد که بهره ما از آن ضعیف است و باید به تقویت آن پرداخت.

عوامل تضعیف کننده پیوند برادری میان مسلمانان

اشاره

علل و عوامل این کم بهرگی متعدد و مختلف است و در گفتار امروز چند عامل را که مهم تر به نظر می رسد مطرح می کنیم:

1- زبان 2- ملیت 3- مذاهب فقهی و کلامی 4- لباس یا عادات و سنن دیگر محلی 5- سیاست های محلی و منطقه ای.

1- زبان

اساسی ترین عامل پیوند اجتماعی بدون شک، هدف و عقیده یا به اصطلاح، ایدئولوژی مشترک است ولی عوامل دیگری هم وجود دارد که در این زمینه مؤثر است.

زبان و لغت مشترک، یکی از عوامل مؤثر در تفاهم و نزدیکی اجتماعی است. دو نفر که زبان یکدیگر را نمی فهمند به این آسانی نمی توانند یکدیگر را درک کنند و از احوال همدیگر آگاه گردند.

شک نیست که مناسب ترین زبانی که می تواند زبان مشترک مسلمانان جهان باشد زبان عربی است که زبان قرآن و حدیث است. نمی خواهیم بگویم که هر کس مسلمان می شود زبان مادری خود را کنار بگذارد و به عربی صحبت کند، این نه عملی است و نه لازم. نمی خواهیم بگویم هر

ص: 26

جا اسلام قدم گذارد يا مي گذارد بايد زبان محلي از رسميت بيفتد و زبان عربي جانشين آن شود؛ ولي همان طور كه در صد سال اخير ياد گرفتن يك زبان خارجي در بسياري از كشورها رواج يافته و در برخي از كشورها هر فرد مدرسه رفته و درس خوانده به يك زبان خارجي نيز آشناست، اين طرح بسيار عملي و سودمند است كه در همه سرزمين هاي اسلامي هر فرد مسلمان علاوه بر زبان محلي خود زبان عربي را نيز تا حدود امكان ياد بگيرد.

مي دانيم كه براي هر فرد آلماني درس خواندن تا كلاس نهم اجباري است و مي دانيم كه در اين دوره نه ساله از كلاس پنجم تا نهم يك زبان خارجي (غالباً انگليسي) نيز تدريس مي شود، يعني هر كودك آلماني موظف است پنج سال زبان انگليسي بخواند. البته اين مقدار براي يادگيري كامل زبان انگليسي كافي نيست ولي براي آشنائي در حدود احتياجات معمول كافي است. چرا يك آلماني بايد انگليسي ياد بگيرد؟ براي اينكه در مسافرت هايي كه به خارج آلمان مي كند، در برخورد با مسافراني كه از خارج به آلمان مي آيند و به طور كلي در تماس و ارتباط با ساير مردم دنيا به او كمك كند زيرا آشنائي به يك زبان مشترك، ارتباطات را ساده و آسان مي كند و بر ميزان ارتباط مي افزايد.

پس اين مطلب عادي است كه يك فرد مسلمان احتياج دارد زبان عربي ياد بگيرد. زيرا يك زبان مشترك به پيوند فكري و عملي مسلمانان با يكديگر كمك فراواني مي كند. براي نمونه به همين نماز جمعه و نماز عيد در آلمان توجه كنيد. مسئله مهم در نماز جمعه و نماز عيد خطبه است. خطبه يعني سخنراني امام براي نمازگزاران درباره تعاليم اسلام و مسائل جاري مربوط به زندگي مسلمانان. اين سخنراني را بايد نمازگزاران

بفهمند. حالا اگر همه نمازگزاران لااقل این اندازه عربی بدانند که سخنرانی امام را بفهمند مشکلی پیش نمی آید. اما اگر همه به یک زبان آشنا نباشند چطور؟ چقدر مطلب مشکل می شود! به همین کنگره سالانه اتحادیه توجه کنید. اگر همه شرکت کنندگان به همان اندازه که به زبان آلمانی، انگلیسی یا فرانسه آشنا هستند به زبان عربی آشنا بودند چقدر کار آسان تر و مؤثرتر می شد! در کنگره های اسلامی دیگر هم همین طور.

انگیزه اشخاص برای فرا گرفتن یک زبان دیگر، غیر از زبان مادری، گاه احتیاج شغلی است و گاه احتیاج تحصیلی و علمی. ولی در مورد یاد گرفتن یک زبان مشترک میان مسلمانان انگیزه اساسی تری هست و آن تسهیل روابط فکری و اجتماعی میان مسلمانان جهان است که یکی از بزرگترین واجبات اسلامی ماست و در پرتو آن، پیوند فکری و عقیدتی و همبستگی علمی و اجتماعی در فرهنگ، سیاست، اقتصاد و غیره میان مسلمانان محکم تر می شود و آنان را به صورت یک واحد بزرگ و نیرومند و با عزت علمی و سیاسی و اقتصادی در دنیا درمی آورد. اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا می تواند در حوزه فعالیت خود این قدم را بردارد و اعضای خود را به یاد گرفتن زبان عربی تشویق کند و کلاس های رایگان در اختیار آن ها و همه مسلمانانی که مایلند زبان عربی یاد بگیرند قرار دهد. امیدوارم مرکز اسلامی هامبورگ نیز در اولین فرصت به این کار اقدام کند.

2- ملیت

عاطفه اجتماعی بشر رنگ های گوناگونی به خود می گیرد. عاطفه خانوادگی، عاطفه خویشاوندی، عاطفه همسایگی، عاطفه دوستی، عاطفه

صنفي، عاطفه محلي، عاطفه همشهري گري، عاطفه ملي، عاطفه ديني، عاطفه حيواني و... تا آنجا که در مطالعات اسلامي دريافته ام، اسلام از ميان اين اشکال گوناگون عاطفه اجتماعي، فقط بعضي از آن ها را محترم شمرده است، آن هم به شرط اينکه حدود هر يك در جاي خود مراعات شود. عاطفه حيواني، يعني ترحم بر موجودات زنده و به اصطلاح امروز حمايت از حيوانات، عاطفه انساني و ترحم بر انسان ها، عاطفه ديني و برادري اسلامي، عاطفه دوستي و رفاقت، عاطفه همسايگي، عاطفه خویشاوندی و صله ارحام و عاطفه خانوادگي و دوستي متقابل پدر، مادر و فرزندان. از ميان اين چند عاطفه، آنچه از نظر اسلام از همه مهم تر و محور اساسي وحدت اجتماعي و حقوق مشترك مدني و سياسي است، عاطفه ديني است.

قرآن صريحاً مسلمانان را برادر يکديگر مي خواند و مي گويد: «انما المؤمنون اخوة فاصِلِحُوا بَيْنَ اَخْوِيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ». مسلمانان همه با هم برادرند، بنابراین ميان دو برادر خود صلح برقرار کنيد و جانب خدا را نگهداريد، باشد که مشمول رحمت قرار گيريد.»

اسلام با صراحت هر نوع تفاخر قومي و قبيله اي و غرور ملي را در داخل امت بزرگ خود قدغن کرده است. ملیت به آن معني رسمي و قانوني که امروز در حقوق بين الملل از يك طرف و در حقوق سياسي و مدني هر ملت از طرف ديگر مطرح مي شود و موضوع بسياري از قوانين و حقوق قرار مي گيرد در اسلام نیز به صورت کامل مطرح هست ولي براي امت بزرگ اسلام، نه براي اقوام و قبایل و نظاير اين ها. کتاب خدا و سنت رسول خدا با کمال صراحت اعلام مي دارد که محور همه حقوق

سیاسی و مدنی، چه در میدان سیاست خارجی و چه در میدان سیاست داخلی، فقط اسلام است. هیچ حکومت محلی حق ندارد یک مسلمان را، از هر کجای عالم که باشد، در قلمرو حکومت محلی خود بیگانه به شمار آورد. مسلمان به هر جا از سرزمین اسلام برود وطن اوست و در آنجا بیگانه نیست. این وضع که با یک نفر مسلمان اهل ایران یا عراق یا سوریه یا مصر یا پاکستان یا ترکیه یا اندونزی در مناطق اسلامی چون یک بیگانه رفتار بشود بدون شک برخلاف نص تعالیم اسلام است. این درست مثل این است که حکومت محلی در شیراز با یک ایرانی اهل همدان و در دمشق با یک سوری اهل حلب و در آنکارا با یک ترک اهل ازبکستان همچون بیگانه رفتار کند. آیا قوانین ایران به حکومت محلی شیراز و قوانین سوریه به حکومت محلی دمشق و قوانین ترکیه به حکومت محلی آنکارا چنین اجازه ای می دهد؟ هرگز! قوانین اسلام نیز همین طور.

اتحادیه دانشجویان اسلامی در اروپا می تواند با خلوص نیت با تشکیل سمینارها یا با پخش نشریات مستدل اسلامی به سهم خود در این زمینه تلاش کند تا لااقل این گروه تحصیل کرده های ما، که بدون شک چند سال دیگر هر یک در اداره جامعه خود مؤثر خواهند بود، به این ایده عالی اسلامی ایمان بیاورند و بعداً در میدان نفوذ و تأثیر خود اجازه ندهند هرگز با یک مسلمان چون یک بیگانه رفتار شود.

3- مذاهب فقهی و کلامی

این یک واقعیت انکارناپذیر است که مسلمانان از مذاهب فقهی و کلامی متعددی پیروی می کنند که معروفترین آنها در فقه؛ حنفی، شافعی، جعفری، مالکی، حنبلی و زیدی و در کلام؛ اشعری و معتزلی و به یک نظر شیعی است.

بسیار بعید به نظر می‌رسد که ما بتوانیم همه مسلمانان را به پیروی یکی از این مذاهب و رها کردن مذهبی که تاکنون پیرو آن بوده‌اند بکشانیم. ممکن است صد یا هزار یا یک میلیون نفر یا بیشتر را به این کار بکشانیم ولی همه را نه.

این هم عملی به نظر نمی‌رسد که همه مذاهب موجود را به یک سو بگذاریم و همه را به مذهب تازه‌ای درآوریم. تجارب مکرر نشان داده است که هر وقت به این فکر افتاده‌اند که مشکل اختلاف در مذاهب فقهی و کلامی را به این صورت حل کنند نه تنها موفق نشده‌اند بلکه اختلاف را شدیدتر و وسیع‌تر کرده و در حقیقت، مذهبی بر مذاهب قبلی افزوده‌اند.

راه حل اساسی برای این مشکل همان است که از دیرباز مورد توجه بسیاری از علمای بزرگ اسلام بوده و در زمان ما «دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه» آن را محور فعالیت خود قرار داده و الحاق کم و بیش موفقیت‌هایی هم در این زمینه به دست آورده است. این راه حل، این است که بر طبق نص کتاب و سنت، هر مسلمان که به خدای یکتا و نبوت پیغمبران او و پیغمبر بزرگوار اسلام معتقد باشد و کتاب خدا و سنت رسول خدا(ص) را بی‌چون و چرا بپذیرد و اساس عقیده و عمل خود بشناسد و به تعالیم مسلم اسلام از قبیل معاد و جزای اعمال، نماز، روزه، زکات، حج، جهاد، دوستی خاندان رسول خدا(ص)، اطاعت از ائمه عدل و مبارزه با ائمه جور، دفاع از سرزمین اسلام، امر به معروف و نهی از منکر و... معتقد باشد، چنین شخصی مسلمان و عضو رسمی امت اسلام است و اختلاف نظر در جنبه‌های دیگر که مربوط به طرز استنباط مطالب از کتاب و سنت و تابع علل و عوامل گوناگون است هرگز نباید

سبب شود که صاحبان آراء فقهی یا کلامی گوناگون، یکدیگر را تکفیر کنند و هر يك دیگری را خارج از اسلام و غیرمسلمان بشمارند.

اجازه دهید به عنوان يك مسلمان شیعه دوازده امامی این روایت را که تاکنون مکرر در مجامع برادران و خواهران مسلمان خوانده ام اینجا نیز بخوانم تا معلوم شود ائمه شیعه اثني عشریه در این زمینه چه گفته اند.

«محمدبن یعقوب کلینی» که یکی از محدثان بزرگ شیعه و صاحب کتاب «اصول کافی»، از مهم ترین جوامع حدیث امامیه است، در باب درجات ایمان از قسمت «ایمان و کفر» کتاب اصول کافی، از یکی از کارگزاران امام جعفر صادق - علیه السلام - چنین روایت می کند:

«ابوعبدالله، یعنی امام صادق(ع)، در حیره بود. من و گروهی از دوستان را به دنبال کاری فرستاد. شامگاه برگشتیم. بستر من در سرایی بود که منزل کرده بودیم. خسته بودیم و من يك سو خود را در بستر انداختم. در همین وقت امام صادق - علیه السلام - به سراغ ما آمد. من برخاستم و نشستم. امام هم بر بالای بستر نشست و درباره کاری که مرا به دنبال آن فرستاده بود سؤال کرد. جریان را گزارش دادم. امام خدا را سپاس گفت. بعد صحبت يك عده به میان آمد. من گفتم: فدایت شوم! ما از این عده بیزار هستیم چون عقیده آنها در مورد مسئله «امامت» با ما یکی نیست و معتقد به امامت شما - که امام صادق هستید - نیستند. امام گفت: آن ها دوستدار ما، خاندان پیغمبر، هستند ولی عقیده آن ها با شما در مورد امامت یکی نیست، آن وقت شما از آن ها بیزارید؟! گفتم: بله! گفت: پیش ما هم چیزهایی (معارف عالیه ای) هست که پیش شما نیست؛ آیا سزاوار است ما به این دلیل از شما بیزار باشیم؟ گفتم: فدایت شوم! نه. گفت: پیش خدا چیزهایی (علم های الهی) هست که پیش ما

نیست؛ آیا فکر می‌کنی که خدا به این جهت ما را مطرود کرده است؟ گفتیم: فدایت شوم! به خدا قسم، نه. حال می‌گویی ما چه کنیم؟ گفت: آن‌ها را دوست بدارید و از آن‌ها بیزار نباشید و جدایی نگیرید. در میان مسلمانان هر کس که از ایمان و معرفت یک سهم دارند، کسانی دو سهم، کسانی سه سهم، کسانی چهار سهم، کسانی پنج سهم، کسانی شش سهم و کسانی هفت سهم. شایسته نیست آنچه "از کمال در ایمان و عمل و معرفت" در صاحب دو سهم است بر صاحب یک سهم تحمیل شود؛ نه آنچه در صاحب سه سهم است بر صاحب دو سهم، نه آنچه در صاحب چهار سهم است بر صاحب سه سهم، نه آنچه در صاحب پنج سهم است بر صاحب چهار سهم، نه آنچه در صاحب شش سهم است بر صاحب پنج سهم و نه آنچه در صاحب هفت سهم است بر صاحب شش سهم.»

بعد در روایت مثال مفصلی هم آمده که برای اختصار از نقل آن صرف‌نظر می‌کنم.

4 - لباس، عادات و سنن محلی

اسلام خود برای بسیاری از شئون زندگی و آداب و سنن آن تعالیم و سنت‌های خاص آورده تا مسلمانان حتی از نظر عادات و آداب زندگی نیز هرچه بیشتر همانند و به هم نزدیک شوند ولی مسلمانان هر منطقه باز به حکم عادات موروثی یا مقتضیات طبیعی و منطقه‌ای، عادات و آداب فردی و اجتماعی خاصی دارند و در میان آن‌ها لباس‌های محلی مختلف، جشن‌های محلی، عادات خاصی در مراسم عقد و ازدواج، تولد یا مرگ، مسافرت و غیر این‌ها دیده می‌شود.

شك نیست که لازم است همه مسلمانان جهان، اعیاد اسلامی، به خصوص دو عید «فطر» و «قربان» را با شکوه هر چه تمام تر جشن بگیرند. سنت هایی را که اسلام سفارش کرده بشناسند و به آن ها احترام بگذارند. آنچه اسلام ناپسند کرده یا حرام شمرده بشناسند و ناپسند بشمارند. در این گونه مراسم و تشریفات زندگی باید همه با هم یکسان باشند اما یکنواختی کامل میان همه مسلمانان ممکن نیست. لباسی که برای مناطق کوهستانی یا سردسیر مناسب است چه بسا برای زندگی در دشت گرمسیر اصولاً به درد نخورد. در جشن ها و عادات محلی دیگر البته هر چه هماهنگی و همانندی مسلمانان بیشتر باشد بهتر است، ولی اگر در يك جا روز اول بهار را به عنوان روز اول سال جشن بگیرند و در جای دیگر روز اول سال قمری را، باید آن را به حساب عادات محلی گذارد نه به حساب دین.

اتحادیه دانشجویان در اروپا می تواند برای شناساندن عادات و سنت های محلی بلاد مختلف اسلامی به اعضای خود، برنامه های جالبی تهیه و اجرا کند و با ایراد سخنرانی های مستند همراه با تصاویر رنگی و دیاز یا فیلم و توضیح درباره منشأ هر يك از عادات محلی و نظر اسلام درباره آن ها از پیدایش هر نوع جدایی یا سوءتفاهم در این زمینه جلوگیری کند.

5- سیاست های محلی و منطقه ای

یکی از مؤثرترین عوامل همبستگی اجتماعی، منافع و مصالح مشترک اقتصادی و سیاسی است. منافع و مصالح مشترک حتی در همبستگی خانوادگی و قبیله ای و در تشکیل ملت ها نیز عامل مؤثری است و در

تشکیل ملت ها، اگر عامل منحصر به فرد نباشد، عامل درجه اول هست. با توجه به اهمیت این مطلب، اسلام می گوید یکی از وظایف مهم دینی و اسلامی هر مسلمان این است که خود را در مصلحت اقتصادی و سیاسی و به طور کلی مصلحت اجتماعی با همه مسلمانان جهان شریک بداند؛ یعنی، طوری زندگی کند که راستی مصالح اجتماعی او به مصالح اجتماعی همه مسلمانان جهان وابسته باشد.

این روایت را که شاید همه شما شنیده اید باز از کتاب کافی تألیف محمد بن یعقوب کلینی، که در سال 329 هجری وفات کرده است، نقل می کنم:

کلینی در بخش ایمان و کفر، باب اهتمام به امور مسلمانان و دلسوزی و خیرخواهی برای آنان، چندین روایت نقل کرده است. از جمله، روایت زیر از امام جعفر صادق (ع) از پیغمبر اکرم (ص):

«مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ».

هر کس از بامداد به فکر کارهای مربوط به مسلمانان نباشد از مسلمانان نیست و هر کس صدای مردی را بشنود که بانگ می زند و می گوید ای مسلمانان! و آن ها را به کمک می خواند و به او پاسخ ندهد و به کارش نرسد، مسلمان نیست.»

آیا عبارتی بهتر و رساتر از این می شناسید که شرکت همه مسلمانان جهان را در مصالح اجتماعی بیان کند؟ قرآن کریم مسلمانان را به طور کلی «اولیاء» یکدیگر می شمرد؛ یعنی قبول اسلام خود به خود همراه با قبول یک سلسله قراردادها و پیمان های اجتماعی با همه مسلمانان جهان است که بر طبق آن ها مصالح عمومی سیاسی و اقتصادی و به طور کلی

اجتماعي هر مسلمان خود به خود به مصالح سياسي و اقتصادي و به طور كلي اجتماعي همه مسلمانان جهان وابسته مي شود. هيچ فرد يا گروه مسلماني در هيچ گوشه دنيا و به هيچ عنوان حق ندارد فقط به مصالح اجتماعي خود بينديشد و نسبت به مصالح سياسي و اقتصادي و به طور كلي اجتماعي ديگران بي تفاوت بماند. نتيجه نهايي اين تعليم اسلامي آن است كه همه مسلمانان جهان يك حكومت اسلامي مشترك يا چيزي شبیه به آن، از قبيل يك فدراسيون واقعي، نه باسمة اي و حكيم فرموده (1) به معنای سرهم بندی و پوشالی.. (2)، داشته باشند كه چه از نظر داخلي و چه از نظر خارجي و بين المللي، به طور يكسان نكهبان مصالح اقتصادي و سياسي و به طور كلي اجتماعي همه آن ها باشد تا آنجا كه هر نوع مصلحت و سياست محلي در هر نقطه نسبت به مصالح و سياست امت اسلام در درجه دوم قرار گيرد.

با كمال تأسف بايد اعتراف كرد كه امروز ما چنين حكومتي را در سراسر بلاد اسلامي سراغ نداريم. دولت هايي كه در گوشه و كنار جهان اسلام مقدرات يك قسمت از سرزمين بزرگ اسلام و ساكنان آن را در دست گرفته اند، چه ضد ملي باشند چه ملي و چه نيم بند، همه در راهي ديگر مي روند. نهضت هاي اجتماعي نيز كه در هر منطقه هست غالباً رنگ مليت؛ يعني، «ناسيوناليزم» دارد، همان ناسيوناليزمي كه در بحث مليت معني صحيح و غلط آن را باز نموديم.

به اين ترتيب به جاي يك سياست مشترك اسلامي، سياست هاي محلي و منطقه اي گوناگون و گاهي متضاد بر مقدرات اجتماعي مسلمانان جهان تسلط يافته و اين وضع به صورت مؤثرترين عامل در ضعف

ص: 36

-1

-2

ارتباط و جلوگیری از تشکل معنوي و مادي، سياسي و اقتصادي و به طور کلي اجتماعي آن ها درآمده است.

این وضع حتي بسياري از جوانان مسلمان را که به راستي مي خواهند به وظايفي که اسلام از نظر دفاع از حقوق امت بزرگ اسلام و کوشش در راه بهبود وضع اجتماعي مسلمانان جهان بر عهده آن ها گذارده عمل کنند، دچار سرگرداني کرده است. اگر حکومتي که در منطقه آن ها سرکار آمده و به اصطلاح امروز يك حکومت ملي باشد؛ يعني، حکومتي که در راه مصالح قلمرو خود صميمانه مي کوشد و مورد قبول اکثريت ساکنان قلمرو خویش نیز هست ولي خود را مسئول مصالح ديگر مسلمانان جهان نمي شناسد، چه کنند؟ با او همکاري يا مبارزه کنند يا بي تفاوت بمانند يعني نه همکاري و نه مبارزه؟ اگر مبارزه کنند يا لااقل همکاري نکنند؛ آیا در دنياي امروز که سياست هاي استعماري سرخ و سياه و زرد، با انواع تجهيزات و تسليحات دهن باز کرده تا همه را ببلعند، اين مبارزه يا همکاري نکردن آن ها، بدون آنکه خودشان بخواهند، به سود اين سياست ها تمام نمي شود؟ اگر آن ها نيروي خود و همفکران خود را کنار بکشند و در راه به وجود آوردن يك حکومت جهاني اسلامي، يا لااقل يك حکومت محلي که فقط خود را مسئول مصالح قلمرو خود نداند بلکه مسئول مصالح جهان اسلام بشناسد، به کار اندازند از نظر تنوري اسلامي راهي رفته اند مطابق تعاليم اسلام، اما از نظر عملي چطور؟ تجارتي که در زمان ما يا در گذشته نزيك درباره اين طرز فکر و عمل داريم اين جوانان را در قابليت اجراي اين طرح، دچار ترديد کرده است و به دنبال يافتن راهي مطمئن تر و عملي تر به سوي اين هدف کشانیده است.

ص: 37

اگر حکومتی که در منطقه آن ها سرکار است ضد ملی باشد، مشکل این جوانان دو چندان می شود. زیرا در مبارزه با این حکومت تردیدی ندارند و می دانند که نه تنها نباید با آن همکاری کنند بلکه باید با آن بجنگند. ولی در برابر این گونه حکومت ها، غالباً نهضت های ملی - منطقه ای وجود دارد که بر پایه ناسیونالیسم محلی، از قبیل عربی، ایرانی، ترکی، پاکستانی و نظایر این ها است نه بر مبنای اسلام و مصالح امت اسلام.

حالا این جوانان در مبارزه با حکومت ضد ملی که بر آن ها به زور حکومت می کند و چه بسا عامل استعمار هم هست چه کنند؟ آیا به صفوف ملّین بپیوندند یا خود دسته مستقلی تشکیل دهند؟ و اگر دسته مستقلی تشکیل دهند با دسته های ملی بر چه پایه و تا چه حد و تحت چه شرایطی همکاری کنند؟ قدر مسلم این است که هر نوع شکاف و جدایی میان صفوف مبارزان با يك حکومت ضد ملی سبب می شود که مبارزه دیر به ثمر رسد یا اصلاً به ثمر نرسد.

ایدئولوژی های موجود در نهضت های ملی - منطقه ای نیز اغلب، پایه و مایه اسلامی صحیحی ندارد و خود به خود نمی تواند این جوانان باایمان را که می خواهند بر اساس يك ایدئولوژی اسلامی صحیح مبارزه کنند، به خود جلب کند. این وضع خود به خود در نهضت های ملی موجود در این مناطق، نقطه ضعفی به وجود آورده و هم بسیاری از جوانان متدین و علاقه مند به شرکت در مبارزات اجتماعی را سرگردان کرده است.

نتیجه این وضع در بسیاری از جاها این شده است که در گروهی از جوانان ارزنده این فکر پیدا شود که راه انجام وظیفه و شرکت در مبارزه علیه ظلم و بیداد به روی آن ها بسته است و این طرز فکر - که اگر شیوع

پیدا کند بسیار مضر است - عملاً آن‌ها را منزوی و کناره‌گیر کرده است. این‌ها از هر نوع فعالیت سیاسی دست کشیده و به زندگی شخصی و احیاناً خانوادگی و یا حداکثر یک نوع خدمت اجتماعی ساده پرداخته‌اند و این خود موافق دلخواه استعمارگران و ایادی داخلی آن‌ها است.

اینک می‌خواهیم بدانیم اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا در حلّ این مشکل چه وظیفه‌ای بر عهده دارد و چه نقشی می‌تواند ایفا کند؟ آیا می‌تواند یک نوع رهبری سیاسی غنی و فعال و نیرومند و متشکل بر عهده‌گیرد که این‌گونه جوانان مسلمان بر آن تکیه کنند و در پرتو رهبری ایدئولوژی و اجرایی اتحادیه در کار ساختن یک نهضت بزرگ اسلامی شرکت کنند و آن را به ثمر برسانند یا لااقل به سوی نتیجه پیش ببرند؟

این سؤالی است که مسئولان اتحادیه باید به آن جواب بدهند. ولی اگر از من بپرسید، می‌گویم اصولاً از یک اتحادیه دانشجویی چنین انتظاری نمی‌رود. رهبری ایدئولوژیکی و اجرایی یک نهضت اجتماعی - سیاسی، کار فرد یا گروهی ورزیده، کارآزموده و به ثمر رسیده است که سال‌ها از زندگی خود را صرف مطالعه و بررسی علمی مسائل ایدئولوژیکی و اجرایی مربوط به یک نهضت بزرگ و وسیع اجتماعی کرده و خود نیز تجاربی اندوخته باشد. بخصوص در دنیای امروز که با توسعه و تنوع و پیچیدگی خاص مسائل اجتماعی، برای یک چنین رهبری، سرمایه علمی و عملی فراوانی لازم است. در صورتی که دانشجوی، هر که باشد و از هر کجا باشد و هر قدر هم با استعداد باشد، در میانه راه درس خواندن و در آغاز تجربه اندوختن است و به استثنای دانشجویان علوم اجتماعی و روانی و اقتصادی، مطالعات او که در

رشته های علمی و فنی و اختصاصی دیگر تحصیل می کند، بر وسعت اطلاعات اجتماعی او چندان نمی افزاید. بنابراین، توقع رهبری عالی یک نهضت بزرگ اجتماعی از یک گروه دانشجویی توقعی بیجاست. اما آیا یک اتحادیه دانشجویی به کلی با رهبری عالی اجتماعی بیگانه است؟ هرگز! اتحادیه های دانشجویی می توانند در تقویت نهضت های ارزنده اجتماعی که به وسیله رهبران شایسته شروع و رهبری می شود نقش مؤثری داشته باشند و مخصوصاً در مرحله سازندگی یا نزدیک به سازندگی یک نهضت، عامل مؤثری در به ثمر رسانیدن آن باشند. علاوه بر این رهبران و کارگردان های آینده از میان همین دانشجویان بر خواهند خاست. بنابراین، اتحادیه های دانشجویی می توانند برنامه های متناسبی برای رشد سریع تر و کامل تر استعداد های شناخته شده یا شناخته نشده ای که در دانشجویان هست طراحی و اجرا کنند و در ساختن رهبران و کارگردانان آینده کمک بسیار ارزنده و مؤثری باشند. اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا نیز همین طور.

جوانانی که امروز از بلاد مختلف اسلامی برای تحصیل به اروپا می آیند بدون شك کارگردان های آینده امت اسلامی در بسیاری از نقاط خواهند بود. اگر این جوانان یکدیگر را اینجا بهتر بشناسند و در پرتو این آشنایی از طرز فکر، آداب و سنن محلی، امکانات یا مشکلات طبیعی و اجتماعی بلاد مختلف اسلامی اطلاعات مشروح و مستندی کسب کنند و با ایمان به یک ایدئولوژی عالی اسلامی مشترک، دور از آفات غرب زدگی و همراه با سرمایه علمی و فنی به بلاد اسلامی باز گردند، پس از بازگشت حکم حلقه های ارتباطی را خواهند داشت که در وحدت سیاسی و اقتصادی و به طور کلی اجتماعی مسلمانان جهان تأثیر فراوانی

دارند و چه بسا از میان آن ها یا هم طرازان دیگر آن ها کادری به هم پیوسته به وجود آید که از نظر ارزش معنوی و تقوای دینی و اجتماعی، از نظر قدرت نفس و اراده، از نظر همت عالی، از نظر معلومات ارزنده اسلامی، از نظر قدرت ابتکار، طرح، اجرا و اداره، از نظر قابلیت اعتماد اجتماعی، از نظر روح همکاری و کار دسته جمعی، صلاحیت رهبری ایدئولوژیکی و اجرایی یک نهضت عالی و پیشروی اجتماعی را برای امت اسلام، بر مبنای اسلام و با توجه به همه نیازمندی های امروز و فردای مسلمانان داشته باشند.

کوشش اتحادیه در راه ارتباط هر چه بیشتر با دانشجویان بلاد مختلف و دعوت آن ها به همکاری و اجتماع، شایان تقدیر است؛ به شرط اینکه این کوشش با کشش نیز همراه باشد؛ یعنی، روش عملی اتحادیه و برنامه های مختلف آن طوری تنظیم شود که دانشجویان مسلمان در اروپا عموماً اتحادیه را از خودشان احساس کنند، نه وابسته به منطقه عربی یا ایرانی یا پاکستانی یا ترکیه و... و نه وابسته به یک سیاست خاص در این منطقه ها. اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا باید به حفظ جنبه عمومی و همگانی خود بر مبنای اسلام بسیار اهمیت دهد؛ به طوری که هر چه پیشتر می رود از اعتماد عمومی دانشجویان مسلمان بیشتر برخوردار گردد و اتهام وابستگی به یک سیاست یا جناح خاص یا کشور یا منطقه خاص به آن نچسبد.

چند توصیه به اتحادیه انجمن های اسلامی

برای این منظور، توجه شما برادران و خواهران عزیز و افراد علاقه مند دیگر را به مسائل زیر جلب می کنم:

1- پایه و اساس زیربنای فکر و عمل در همه فعالیت های اتحادیه، اسلام و تعالیم آن و مصالح امت بزرگ اسلامی باشد.

2- در انتخاب رهبران و کارگردانان اتحادیه در سازمان های مختلف آن همواره این اصل مهم رعایت شود که افرادی با ایمان، پاینده به احکام اسلام، پاک نیت و خوشنام، بلند همت، فعال و دارای ابتکار و قدرت اراده باشند.

3- ترتیبی داده شود که چه در کادر رهبری و چه در واحدهای تشکیلاتی دیگر اتحادیه، حتی الامکان، جوانانی از بلاد مختلف اسلامی شرکت داشته باشند. این رویه هم جنبه عمومی اتحادیه را در داخل و خارج و در افکار و انظار دور و نزدیک حفظ می کند و هم خود یک نوع ضامن عملی برای پیشگیری از گرایش اتحادیه به یک جهت یا منطقه یا سیاست خاص و دور شدن از جهات و مناطق دیگر و سیاست عمومی اسلامی است.

4- روش اتحادیه در فعالیت های گوناگون خود از قبیل خطابه ها و نشریه ها، انتقادات یا تأییدها در برابر حکومت ها و سیاست هایی که در بلاد اسلامی هست طوری باشد که وصله و ابستگی به یک سیاست خاص محلی به آن نچسبد؛ وگرنه از ارزش عمومی و میزان قابلیت اعتماد آن برای عموم دانشجویان مسلمان در اروپا خودبه خود کاسته خواهد شد و دیگر نمی تواند جنبه یک اتحادیه اسلامی عمومی و غیر محلی را داشته باشد. البته اعضای اتحادیه می توانند بر حسب تحقیق و تجربه شخصی و با استمداد از کوششی که اتحادیه در بالا بردن معلومات و رشد سیاسی و اجتماعی اعضای خود بر مبنای اسلام می کند در هر نهضت اجتماعی که آن را منطبق با موازین اسلام تشخیص می دهند شرکت کنند ولی خود

اتحادیه به عنوان يك واحد اجتماعي، بهتر است هر چه بیشتر جنبه عمومي خود را در همه جهات حفظ کند.

5- اتحادیه در اخبار و گزارش ها به مطلبي اعتماد کند که از مأخذ قابل اعتماد به دست آن رسیده باشد و فرمان قرآن کریم را درباره لزوم تبیین به صورت وسیع رعایت کند و همواره به این نکته توجه داشته باشد که يك خبر خلاف واقع یا مبالغه آمیز از اعتبار و قابلیت اعتماد اتحادیه خواهد کاست.

6- اتحادیه باید از هر وسیله مؤثر و مشروع در مأنوس کردن و گردهم آوردن دانشجویان مسلمان استفاده کند. نماز جماعت، جمعه و عید، سمینار، بازدید دسته جمعي از واحدهاي فعال اسلامي در اروپا، گردش علمي و بازدید از مؤسسات فني، ورزش ها و تفریح هاي دسته جمعي، همکاري براي بررسی هاي مفید در شناخت قوت یا ضعف سیستم هاي حزبي در نقاط مختلف اروپا یا بررسی تجارب اجتماعي که از نهضت ها و فعالیت هاي اجتماعي در بلاد اسلامي به دست آمده است، نمونه هاي متنوعي است که مي توان در حدود امکانات از آن استفاده کرد.

7- جواناني که براي تحصیل به اروپا مي آیند در تنظیم وضع تحصيلي یا زندگي شخصي و گاه در انتخاب رشته تحصیل، احتیاج فراوان به راهنمایی افراد دلسوز و مطلع و قابل اعتماد دارند. اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا مي تواند در این زمینه نقش مؤثري داشته باشد.

8- گاهي براي دانشجویان مسلمان، مشکلات خصوصي، مالي یا غيرمالي پیش مي آید. شك نیست که يك اتحادیه دانشجویي باید در این مواقع به کمک بشتابد و در حدود امکانات مشکل گشایی کند.

9- هر وقت در قسمتی از سرزمین اسلام حادثه ای از قبیل سیل یا زلزله یا نظایر این ها پیش بیاید، چه بهتر که اتحادیه خدمتی، ولو کم بر عهده گیرد که نمودار روح تعاون و برادری اسلامی باشد.

10- مهمترین وظیفه يك اتحادیه دانشجویی، کوشش در راه رشد کمال و فضیلت در دانشجویان است و امید همه ما این است که اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا با فضیلت های زیر به سرزمین اسلام بازگردند:

الف: ایمان و تقوی

ب: اطلاعات ارزنده و مستند از اسلام و تعالیم آن

ج: عشق به کار و خدمت

د: رشد کافی برای اداره صحیح زندگی خانوادگی و شرکت مؤثر در اداره جامعه

ه- : اطلاعات علمی و فنی ارزنده در یکی از رشته های مورد نیاز امت اسلام به صورتی که به رشد و بی نیازی فنی و اقتصادی و اجتماعی امت اسلام کمک کند.

و: اطلاعات ارزنده و مستند از بلاد اسلامی و مردم آن

ز: همبستگی و همفکری ریشه دار با هم دوره های تحصیلی خود از بلاد دیگر اسلامی و با افراد مؤثر و علاقه مندی که آن ها را برای خدمت و فعالیت مشترک در راه عزت اسلام و مسلمین آماده کند.

ح: ایمان به این ایدة عالی و بزرگ اسلامی که سعادت مسلمانان دنیا در این است که بر محور اسلام با هم متحد باشند و يك واحد بزرگ سیاسی و اقتصادی و به طور کلی اجتماعی تشکیل دهند که در راه مصالح معنوی و مادی همه مسلمانان جهان به طور یکسان بکوشد.

ص: 44

معني طرح اين مسائل در بحث امروز اين نيست كه اتحاديه دانشجويان مسلمان در اروپا تاكنون به هيچ يك از آن ها توجه نداشته است. آنچه مسلم است اتحاديه به بسياري از اين مطالب و وظائف توجه داشته و در كارهايي كه تاكنون انجام داده و نشرياتي كه منتشر کرده است، اين توجه به خوبي به چشم مي خورد ولي از آنجا كه موضوع بحث امروز وظائف اتحاديه دانشجويان مسلمان در اروپا در برابر جوانان مسلمان است، لازم بود به همه آن ها اشاره كنم. آيا در ميان آن ها مطلبي يافت مي شود كه اتحاديه قبلاً به آن توجه نداشته يا توجه داشته ولي عملاً رعايت نكرده است؟ نمي دانم؛ آنچه مي دانم اين است كه همه ما بايد به سهم خود در راه توسعه و تكامل اين گونه واحدهاي اجتماعي اسلامي، همفكري و همكاري كنيم و آنچه گفته شد سهمي است كه در اين همفكري بر عهده داشتيم و اميدوارم خيري براي اسلام و امت اسلامي در برداشته باشد.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

ص: 45

*نظرهای مشورتی مرکز اسلامی هامبورگ در نشست پنجم مجمع عمومی اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا (گروه فارسی زبان) در سال 1348 ش/ 1969 م (1) این سخنرانی طی دو روز در نشست پنجم مجمع عمومی اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا (گروه فارسی زبان) و در شهر کوچک اشتایت هوده (stein hude) از توابع هانوفر (hannover) ایراد گردیده است. (2)

ص: 47

-1

-2

به نام خدای یکتا، آفریدگار انسان و جهان. خدایی که انسان را برای زندگی برتر آفرید و به او همه امکانات و ابزارهای لازم برای تلاشی پیگیر در راه خوشبختی این سرایی و آن سرایش عنایت کرد. و پیامبرانی برای راهنمایی اساسی اش در این راه ساده ولی در عین حال پیچ و خم دار فرستاد تا آدمی بر هشیاری و بینش خود از یک طرف، و بر وحی آفریدگار جهان از طرف دیگر تکیه زند و با این دو بال گسترده و نیرومند تا بالاترین مراحل هستی و مراحل نیکبختی و سعادت، اوج گیرد. درود فراوان ما بر همه این راهنمایان حق از جانب خدا باد. درود بر پیغمبر بزرگوار اسلام که قرآن کریم را برای هدایت ما آدمیان از جانب خدا آورد. سلام فراوان بر یاران و خاندان پاک او باد و سلام بر همه شما برادران و خواهران عزیز.

دوستان! قبل از هر چیز بار دیگر خوشبختی فراوان خود را از این که امسال در این نشست با عده بیشتری از دوستان دانشجویان از شهرهای مختلف مأنوس می شوم ابراز می کنم. امسال ما چهره های تازه ای در نشست گروه فارسی زبان می بینیم. چهره هایی که من در آن ها در همین دیدار کوتاه، اثر علاقه قابل توجه به اسلام و زندگی اسلامی را توانستم با چشم بینم. امیدوارم این تلاش ارزنده ای که به دست عده کمی از

برادران عزیز تحصیل کرده، در چند سال پیش بینان گذاری شده، همچنان پیش برود؛ از نظر کم و کیف، تکامل پیدا کند و نقطه حرکتی، نقطه شروعی برای یک حرکت اصیل اسلامی از جانب ما باشد.

هدف ما چیست؟

برای اینکه بتوانیم بسیاری از سئوالات را پاسخ بدهیم و قسمتی از نظرهای مشورتی را هم که بنده عرض می‌کنم برای دوستان زیربنایش روشن شده باشد، باید در آغاز سخن این سؤال را مطرح کنیم: ما؛ یعنی من و همه ما، در این تلاش خود خواستار چه هستیم؟ چه می‌خواهیم؟ دنبال چه می‌گردیم؟ هدف ما چیست؟

پاسخ خودم را به این سؤال، باز به صورت یک نظر مشورتی از طرف مرکز اسلامی هامبورگ این طور مطرح می‌کنم: ایده آل ما و هدف اساسی ما، حتی در این تلاش‌های فعلی، به وجود آوردن یک جامعه نمونه اسلامی است که در آن اسلام و تعالیم آن، تعالیم خالص، همه جانبه و متحرک آن، محور اساسی زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی در همه زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی و عبادی باشد.

اگر از ما بپرسید شما چه هدفی را در آن دور دست پیش نظر گرفته‌اید که حرکت و تلاش می‌کنید، پاسخی که بنده می‌دهم این است: نظر ما این پاسخ از نظر تلاش‌های خود من و از نظر تلاش‌های مرکز اسلامی هامبورگ به صورت یک پاسخ قاطع است ولی برای گروه فارسی زبان به عنوان یک نظر مشورتی عرضه می‌شود - نظری مشورتی که فکر می‌کنم در دوره‌های قبل تصویب و روی آن تصمیم گرفته شده است، می‌تواند هدف ما را مشخص کند. در عین حال همواره می‌تواند

باز روی آن شور، مشورت و بررسی شود. این را عرض کنم که ما نخستین افراد یا گروهی نیستیم که به این تلاش دست می‌زنیم. پیش از ما و همزمان با ما گروه‌ها و افراد فراوان به این تلاش دست زده‌اند. ما هم یکی از این گروه‌ها هستیم. به همین دلیل ما سعی می‌کنیم این افراد و این گروه‌ها را بهتر بشناسیم و در حدود شناسایی و اطمینانمان از یک طرف و امکاناتمان از طرف دیگر، حتی به آن‌ها پیوندیم و از پیوند همه ما، گروه فعال متحرک نیرومندتری با امکانات و نیروهای بیشتر به وجود بیاید تا شاید ما را برای رسیدن به هدف، آماده‌تر و قدم‌هایمان را سریع‌تر کند. جهت‌گیری ما - ما که می‌گوییم باز منظور مرکز اسلامی هامبورگ است به طور قاطع. همه این‌هایی که عرض می‌کنم و از این به بعد تکرار می‌کنم، چه به عنوان مرکز اسلامی هامبورگ و چه به عنوان شخص خودم برای دوستان جنبه مشورتی دارد - جهت‌گیری ما در برابر همه افراد و گروه‌هایی که در این راه تلاش می‌کنند این است؛ هرگروهی که زودتر موفق شود در یک گوشه، چنین جامعه نمونه‌ای بر اساس اسلام بوجود بیاورد، ما بی‌درنگ به سراغ آن گروه می‌رویم و وقتی کار او را برآستی در راه این هدف ایده آل خودمان یافتیم نیروهایمان را در مجرای تلاش او سرمایه‌گذاری می‌کنیم. به او بی‌قید و شرط می‌پیوندیم زیرا ما گروهی نیستیم، دسته‌ای نیستیم که هدفمان در دست گرفتن قدرت باشد. ما اگر در پی در دست گرفتن قدرت سیاسی هم هستیم، آن قدرت را به عنوان یک ابزار و وسیله برای تحقق بخشیدن به هدف خودمان می‌خواهیم. یعنی، [در راه] جامعه نمونه اسلامی به کار ببریم نه اینکه خود در دست گرفتن قدرت برای ما هدف و ایده آل باشد. چون روحیه ما این است بنابراین، اگر

دسته یا گروهی قبل از ما این موفقیت را پیدا کرد، ما رقیب او نیستیم. از موفقیت او بسیار خوشحال می شویم و بی درنگ با تمام امکاناتمان در اختیار او هستیم. هر دسته ای که باشد.

دوستان عزیز، این روحیه، خود یکی از امتیازات بزرگ مکتب های معنوی است. کسانی که تلاش هایشان بر پایه مصلحت های معنوی است، یکی از بزرگ ترین مواهبی که از آن برخوردار هستند همین روحیه است و فکر می کنم در میان مکتب های موجود که ما می شناسیم هیچ مکتبی به اندازه اسلام صلاحیت نداشته باشد که انسان را این گونه تربیت کند.

با توجه به این ایده و هدفی که عرض کردم گروه فارسی زبان و یا مرکز اسلامی هامبورگ، سازمان هایی نیستند که از سیاست و هدف های سیاسی کناره گیری کنند؛ هرگز! من با صراحت می گویم با تمام تلاش هایی که ما داریم و با تمام صراحت هایی که در هر مورد داریم، هرگز روا نیست کسی ما را متهم کند که در برابر رویدادهای سیاسی یا اهداف سیاسی، حالت کناره گیری و انزوا به خود گرفته ایم. اصولاً مگر می شود يك مسلمان در برابر مسائل سیاسی بی تفاوت و بی طرف باشد. «أَحْسِبُ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» «آیا مردم چنین می پندارند که آن ها را رهايشان می کنیم همانطور زبانی بگویند ما به خدا ایمان داریم اما در معرکه های جهاد و تلاش خطر آور، مورد آزمایش قرار نمی گیرند.» ما از وارد شدن به خطرناك ترین معرکه های سیاسی هم اجتناب نمی کنیم و هرگز رو نمی گردانیم.

ممکن است باز این سؤال پیش بیاید که خوب، اگر این طور است پس معنی این که مثلاً مرکز اسلامی هامبورگ يك موسسه سیاسی نیست

یا گروه فارسی زبان یک سازمان سیاسی نیست؛ یعنی چه؟ این سؤال مکرر از طرف دوستان به صورت فردی و در سخنرانی‌ها و تا حدودی هم در نشست‌های گذشته مطرح شده است و من در مذاکرات دیروز احساس کردم که تجزیه و تحلیلی که از این مطلب، در گذشته صورت گرفته ذهن‌عده قابل توجهی از رفقا را درباره این مسئله کاملاً روشن کرده است و در صحبت‌های دیروز دوستان، کاملاً این روشنایی را در فکر عده‌ای از رفقا احساس می‌کردم ولی از آنجا که ممکن است باز هم سؤال‌کننده‌ای وجود داشته باشد که هنوز این مطلب برایش روشن نشده باشد بار دیگر مطلب را به صورت کوتاه پاسخ می‌دهم.

ما اگر نخواهیم درباره خودمان و وضع موجودمان غلو بکنیم باید اعتراف کنیم که هنوز همه آمادگی‌های لازم را برای شروع یک حرکت متشکل فعال سیاسی بر اساس اسلام، در جامعه بزرگ اسلامی خودمان نمی‌شناسیم. حرکت‌های سیاسی - اسلامی را که می‌شناسیم فردی یا نیمه فردی است. یعنی، حرکت‌هایی که دسته جمعی است اما باز با رهبری فردی. من هر حرکت دسته جمعی - دسته جمعی کلمه زیادی است برای این - هر حرکت گروهی را که با رهبری فردی صورت بگیرد، خیلی برایش با حرکت فردی تفاوت قائل نیستم و این نتیجه تجارب من در طول بیست و یک سال کار اجتماعی - اسلامی است.

حرکت دسته جمعی متشکل سازمان دار اسلامی سیاسی، آمادگی‌ها و مقدماتی لازم دارد که ما همه این مقدمات را هنوز نداریم. برای اینکه دوستان به صورت کلی اما در عین حال مشخص با این مقدمات آشنا بشوند، این مقدمات را می‌شمارم.

1- شناسایی اسلام به عنوان یک ایدئولوژی

آمادگی اول: «شناسایی کامل اسلام به صورت یک ایدئولوژی همه جانبه». این کار مدت ها به وسیله عده قابل توجهی از دانشمندان اسلامی شروع و زحمات زیادی در این زمینه کشیده شده است. موفقیت های قابل توجهی هم نصیب شده است. شاید بتوانم بگویم تا حدود هشتاد درصد این کار انجام گرفته ولی مختصری از آن باقی است. امیدوارم ما در این کار به سهم خودمان سهم بشویم و همه این باقیمانده یا قسمت قابل توجهی از آن را تامین کنیم.

2- تطبیق ایدئولوژی اسلام بر همه پدیده ها

آمادگی دوم: «تطبیق ایدئولوژی همه جانبه اسلام بر همه پدیده های عصر ما و پدیده های آینده در حدودی که برای ما قابل پیش بینی است». یک حرکت فعال سیاسی رویه جلو، نه رویه عقب، به پیش بینی های قابل توجه نسبت به مسائل اساسی که در آینده با آن رویه رو می شود احتیاج دارد؛ مسائلی که تحولات اصلی آن ها را به وجود می آورد. هیچ ایدئولوژی - حتی اسلام - نمی تواند بگوید من حاکم صددرصد بر تحول زمان هستم. اگر یک ایدئولوژی خیلی از نظر رهبری کامل باشد می تواند تحولات زمان را در مسیر هدف خودش رهبری کند و الا مسلط نیست. بنابراین، اگر ما بخواهیم یک حرکت فعال سیاسی اجتماعی اسلامی داشته باشیم، باید بر روی تطبیق ایدئولوژی اسلامی بر پدیده های موجود در زمان ما و بر پدیده هایی که ممکن است در آینده با آن روبرو شویم، پدیده هایی که زمان آن را می زاید، کار بکنیم و باید از

همه نظر مجهز شویم. این کار باز تا حدودی به دست افراد و یا دسته های نیمه متشکلی انجام گرفته است ولی مقدار قابل توجهی از آن بیش از بیست تا سی درصد باقی است. باید در این راه تلاش کرد.

3- شناخت درست جوامع اسلامی

آمادگی سوم: «شناخت صحیح و علمی جامعه اسلامی خودمان». اگر ما می خواهیم این حرکت را در جامعه؛ یعنی در سرزمین اسلام یا در جای دیگر شروع کنیم باید با شناخت صحیح علمی آنجا باشد. به هر حال، هر گوشه ای که بخواهیم این حرکت را شروع کنیم باید میدان حرکتمان را لااقل در حدودی که برای سال های اول و دوره اول حرکت لازم است به صورت صحیح، علمی و واقع بینانه بشناسیم. در این شناسایی، ما و تمام دسته های سیاسی که من تا این لحظه در عالم اسلام می شناسم ولو دسته های ضد اسلامی، بسیار ضعیف هستند. تاکنون دسته ای را نمی شناسم که از این نظر شناسایی اش قابل توجه باشد. خیلی ضعیف هستند. شکست بسیاری از تلاش های اجتماعی - سیاسی، چه آن هایی که در جهت اسلام بوده است و چه آن هایی که بر محور غیراسلامی می چرخیده، به مقدار زیادی، نتیجه این ناشناختن است. مگر می شود با خیالات و ارقام و محاسبات خیالی یک حرکت اجتماعی را در این منطقه شروع کرد، محال است. مسلم، قمار است. محال نیست؛ قمار است. به صورت قمار ممکن است موفقیت داشته باشد. آدم عاقل در کارهای اجتماعی و سیاسی قمار می کند؟! در این مرحله ما بسیار ضعیفیم. کارهایی که انجام گرفته کاملاً سطحی است. خیلی کم کارهای عمیق می شناسم. به هر حال، کار خیلی زیاد است و باید انجام داد.

دوستان عزیز! برای این سه آمادگی، ما احتیاج داریم به کارِ فعالِ روشنِ مؤثرِ قابلِ دوام. کاری که با مرگِ یک نفر و دو نفر از بین نرود. کاری که با کنار رفتنِ یک نفر از بین نرود. کاری که با دلسرد شدنِ یک یا دو نفر از بین نرود. یعنی، کار دسته جمعی؛ کار متشکل. آه! تشکل، دسته جمعی! چیزی که گفتش آسان و عمل کردنش به خصوص برای امثال ما که برای این منظور نه در خانه، نه در مدرسه و نه در اجتماع تربیت نشده ایم، مشکل است. حتی جوّ خاص طبیعی و سیاسی و اجتماعی که ما در آن زندگی کرده ایم ما را در جهت مخالف آن بار آورده است؛ هر چه بیشتر خودخواه و یکه تاز.

بنابراین، ما برای به وجود آوردن این سه آمادگی به کار دسته جمعی احتیاج داریم و باید عملاً آماده شویم. رفقا! کار دسته جمعی به یک نوع دید خاص احتیاج دارد. به یک نوع روحیه خاص، به عادت های مخصوص که با گفتن و نصیحت کردن درست نمی شود. با تمرین عملی درست می شود. این وزنه سنگین را وزنه بردارهایی با موفقیت بلند می کنند که از وزنه های کوچک، تمرین را شروع کنند و آن قدر با پشتکار و حوصله ادامه دهند تا بتوانند به صورت قهرمان، وزنه قهرمانی را بلند کنند. به همین جهت من همواره - شاید رفقای که در دوره دبیرستان دین و دانش با من بودند یادشان است - می کوشیدم در محیط زندگی ام تا آنجا که می شود کار قائم به شخص نکنم؛ تا آن جا که می شود. نمی خواهم بگویم که کارهایی که کردم همه اش قائم به شخص نبوده و صددرصد در مسیر خودش مترقی باقی مانده است، نه. ولی آن چه از دست من بر می آمد انجام می دادم چون به این امر ایمان داشتم و حالا هم ایمان دارم.

با صراحت به شما دوستان بگویم، آنچه باز در نشست دیروز از صبح تا شب اینجا با چشم دیدم، تأیید می‌کنم که رفقای ما از نظر بدست آوردن روحیه، صفات و عادت‌های لازم برای کار دسته جمعی به صورت قابل توجهی پیش رفته‌اند. یعنی، طرز جلسه داری و برخورد شما در جلسه دیروز حتی اگر با نشست سال پیش مقایسه کنم باید بگویم بسیار پیشرفت کرده است و باید به شما تبریک بگویم. یعنی، می‌خواهم بگویم از این موفقیت خوشحال باشید. امیدوارم تا آخر این نشست، این وضع ادامه داشته باشد و بتوانیم با صرف مقدار محدود وقتی که در اختیار داریم با رعایت سنت‌های مربوط به بحث‌های دسته جمعی و نتیجه‌گیری از آن، کار بیشتری انجام دهیم و نتیجه‌های بیشتری بگیریم و خیلی با صمیمیت و هم‌فکری و هم‌هدفی بیشتر از یکدیگر خدا حافظی کنیم. امیدوارم عین این وضع در جلسات انجمن‌ها و واحدها هم، حکم فرما باشد.

گروه فارسی زبان و مرکز اسلامی هامبورگ و مؤسسات مشابه آن، به معنی یک سازمان سیاسی که در راه کسب آمادگی‌های مربوط به یک حرکت سیاسی فعال اجتماعی - اسلامی می‌کوشد، نیست و هنوز تلاش‌های ما به آن مرحله نرسیده است که بگوییم دارای یک سازمان فعال سیاسی اسلامی هستیم. بنابراین، پاسخ من به این سوال این است که گروه فارسی زبان یک سازمان سیاسی نیست چون اصلاً ما هنوز به چنین مرحله‌ای نرسیده‌ایم. از اهداف سیاسی - اسلامی هم کناره‌گیر و بی‌تفاوت نیست برای اینکه در راه کسب آمادگی‌های مربوط به این تلاش سیاسی، با تمام نیروها می‌کوشد.

عكس العمل گروه فارسي زبان در برابر رویدادهای سیاسی

يك سؤال ديگر در اینجا مي ماند و آن اين كه دانشجويان يا گروه فارسي زبان، در برابر رویدادهای سیاسی آنی مربوط به جامعه اسلامي يا جامعه بشري چه عكس العملی خواهد داشت؟

پاسخ: به عنوان يك سازمان و ارگانیزاسيون، هيچ. براي اینکه عكس العمل سازمانی احتیاج به رهبري دارد و چون ما به مرحله رهبري سیاسی نرسیده ایم، اگر بگوئیم ما به صورت يك سازمان، يك عكس العمل سیاسی انجام مي دهیم، دروغ است. اين دروغ است. معني اين مطلب اين است كه ما بگوئیم در عين حالی كه هنوز به آن مرحله نرسیده ایم، به آن مرحله رسیده ایم. «كوسه و ريش پهنی» (1) كه نمی شود. به صورت سازمانی هيچي. به صورت سازمانی، اين پدیده ها را نیز، با مطالعه گري شایسته مطالعه مي كند، نتیجه گيري مي كند، از برخورد با اين پدیده ها تجربه ها مي آموزد - همان آمادگی - و اين كار را نه تنها ما مي كنیم بلکه تمام دسته های صادق راستگو بايد بکنند و مي کنند. منتها ما صریحاً مي گوئیم كه نمی كنیم براي اين كه ما شجاعت داریم. ما شجاعت اين را داریم كه وقتی كاري را نمی توانیم بکنیم، بگوئیم نمی كنیم. دروغ نگوئیم كه فلان كار را مي كنیم و واقعاً هم نكنیم. ولي به صورت ديگر در داخل سازمان های سیاسی ديگر، يا به صورت فردي يا به هر صورت ديگر كه ممكن است هر يك از ما در برابر تمام رویدادهای سیاسی حادّ آنی وظیفه داریم در حدود امکانمان عكس العمل مناسب انجام بدهیم و

ص: 58

1- كوسه و ريش پهنی : درباره دو امر يا دو كلام متضاد و مانعة الجمع گویند كه مانند صفت كوسگی و ريش پهنی كه اجتماع آن دو در يك نفر ممكن نیست. (داستان نامه بهمنیاری - ص 452 - ضرب المثل شماره 4271) ..

مي دهيم. اگر مي توانيم با همكاري يك واحد سياسي ديگري اين عكس العمل را انجام دهيم و همكاري با آن واحد صحيح است، انجام خواهيم داد وگرنه به صورت فردي انجام مي دهيم؛ به هر صورتي كه برايماں ميسر است. تا رسيدن به مرحله شروع يك تلاش دسته جمعي مؤثر بر محور اسلام، آرام نمي نشينيم و حتي در اين رويه از پيغمبر بزرگوار اسلام - صلوات الله والسلامه عليه - الهام و تعليم مي گيريم.

در زمان پيغمبر كه در سن سي و چند سالگي بود و هنوز پيغمبر نشده بود و محمد پسر عبدالله خطاب مي شد، در مكه، عده اي از افراد حساس نيكخواه علاقه مند به مسائل اجتماعي در اثر برخورد با يك حادثه اي كه از آن حادثه مكرر در سرزمين حجاز روي مي داد، تحريك شدند. حادثه اين بود: محيط مگه به عنوان محيط حرم شناخته مي شد. چهار ماه هم به عنوان ماه هاي حرام و حرم شناخته مي شد. اگر كسي قدم به محيط مكه مي گذاشت يا در آن چهار ماه براي تجارت و آمد و شد به اين طرف و آن طرف مي رفت، كسي حق نداشت به هيچ عنوان متعرض و مزاحم او بشود. حتي به عنوان اينكه اين پدر مرا كشته است، حالا مي خواهيم او را قصاص كنم؛ باز هم حق نداشت. اين مسئله براي مكه و محيط مكه يك افتخار شمرده مي شد؛ يك امتياز بود. مردمي با سرمايه اي كه داشت براي تجارت - يا براي چيزي كه جزئيات آن را فراموش كردم - به مكه آمد و در آنجا مورد تجاوز دشمنان قبلي خودش قرار گرفت. اموالش را بردند. بيچاره اش كردند. اين مرد فرياد زد: «كجا هستند آن كساني كه از يك آدم مورد تجاوز قرار گرفته و ستمديده حمايت كنند؟» اين فرياد در دل آن هايي كه بايد بنشينند، نشست. گروهی از افراد حساس تحريك شدند، گفتند: «ما به صورت يك دسته، يك دسته اي كه تازه به

وجود مي آيد پيمان مي بنديم و قسم ياد مي كنيم كه هر كس در سرزمين مکه مورد تجاوز قرار گرفت از هر طایفه اي كه مي خواهد باشد از او حمايت كنيم تا داد او را از ستمگر باز خواهيم.» اين پيمان به عنوان «حلف الفضول» يعني، پيمان جوانمردان در مکه بسته شد. نخستين پيمان اجتماعي بود كه از دايره قبیله بيرون بود. يعني، تا قبل از اين، حمايت ها حمايت قبیله اي بود. هر كس فقط از هم قبیله اي هاي خودش حمايت مي كرد. حالا يك گروه تشكيل شده، مي گوید من از هر كس، از هر قبیله كه باشد به اینجا بيايد و مورد تجاوز قرار بگيرد حمايت مي كنم. يك مرحله تكامل. از محمد پسر عبدالله نيز دعوت كردند كه در اين پيمان شركت كند و محمد بن عبدالله شركت كرد. حالا شركت كردنش هيچ؛ در آخرين سال هاي پس از نبوت از پيغمبر روايتي نقل شده كه فرمود: «قبل از اسلام مرا براي شركت در پيماني دعوت كردند كه از شركت در آن بسي خوشحالم و اگر آن را بخوادم با ثروتي قابل توجه، به مقياس آن روز سرزمين حجاز، مبادله كنم حاضر نيستم مبادله كنم. كاري كه اگر امروز در اسلام هم مرا به آن دعوت كنند در آن شركت خواهم كرد.»

مهم اين نکته است؛ يعني، ما هم كه مسلمانيم قبل از اينكه بتوانيم يك حركت سياسي فعال اسلامي بوجود بياوريم در حدود امكاناتمان براي مبارزه با ستم و ستمگري و تجاوز آمادگي داريم و عكس العمل نشان مي دهيم. اما در حدود امكاناتمان و در حدود رعايت ايدئولوژيمان. معني اين آمادگي اين نيست كه دسته هايي كه ايدئولوژيهاي ضد اسلامي دارند بتوانند از نيروهاي ما بهره برداري كنند يا براي اهداف خودشان تحت هر نام و عنوان، سپاه لشكر درست كنند. هرگز! هشيارانه و بيدار در اين راه قدم بر مي داريم، تلاش مي كنيم، تلاشي كه فقط در اين راه باشد. اگر

تلاشی است که در راه های دیگر استخدام می شود، نخواهیم کرد. پیغمبر هم در کاری شرکت کرد که هدفش روشن بود. بنابراین، ما در برابر رویدادهای سیاسی و اجتماعی قبل از موفقیت جامعه خودمان، در راه بوجود آوردن يك سازمان سياسي فعال اجتماعي اسلامي، باز بیکار و بی تفاوت نخواهیم نشست. اولاً از تمام این رویدادها به عنوان تجربه تاریخ معاصر باید استفاده مطالعاتی بکنیم و ثانیاً باید در حدود امکاناتمان عکس العمل لازم را به حکم وظیفه نشان دهیم.

این پاسخ من به این سؤال، زمینه ای برای نظرهای مشورتی دیگری است که یادداشت کرده ام که به گروه فارسی زبان، به صورت يك مشاور بگویم. اگر دوستان مايلند قبل از شروع نظرهای مشورتی روی این مطلب بحث کنیم به شرط این که وقت محدود داشته باشد و بتوانیم به آن نظرهای مشورتی هم برسیم؛ من آماده هستم در حدودی که مسئول جلسه آقای طباطبایی به نظرشان مساعد و مناسب برسد، روی این موضوع بحث کنیم و بعد نظرهای مشورتی را يك يك بشمارم.

پاسخ به پرسش ها

* در این قسمت شهید بهشتی به پرسش های مکتوب پاسخ داده اند و به اصل سؤال ها اشاره ای نشده است.

جواب سؤال اول: نگفتم که اصلاً این بحث [رهبری] حتی در آینده هم ممکن است در اتحادیه نباشد چون ما يك مسئله بعدی داریم و آن این است که تا يك سازمان سياسي اسلامي بوجود نیامده است خودبه خود گروه فارسی زبان يك سازمان سياسي مباشر نباشد. اگر هم يك روزي يك سازمان سياسي اسلامي بوجود آمد، آیا مصلحت است سازمان

دانشجویی هم، مباحث سیاسی باشد یا نه؟ این تصمیمی است که آنروز خود آن سازمان خواهد گرفت و ما هم درباره آن چیزی نمی‌گوییم. ما که گفتیم رهبری نیست، نه این که رهبری در گروه فارسی زبان نیست؛ کار تشکیلاتی که بی رهبری نمی‌شود. یعنی، رهبری سیاسی اسلامی نه در داخل گروه فارسی زبان است نه در خارج آن. ما هنوز یک رهبری به حد نصاب رسیده سیاسی متشکل و تشکیلاتی - اسلامی نمی‌شناسیم. اگر من شخصاً روزی یک رهبری سیاسی متشکل اسلامی منطبق با ایده های اسلام یافتیم؛ - متشکل - من باید روی تشکل تکیه زیادی بکنم - به او می‌پیوندم. وظیفه ام است؛ باید پیوندم. علتی هم که نداریم را توضیح دادم و آن این بود که این آمادگی ها را نداریم. باید با سرعت هر چه بیشتر هم کسب کنیم؛ نه اینکه خواب بمانیم. این پاسخ به سؤال اول بود و اگر گفتیم نیست، این است؛ نه اینکه رهبری داخل اتحادیه نیست. پس حتماً رهبری داخل اتحادیه هست.

سؤال دوم جزء نظرهای مشورتی است.

سؤال سوم: بسیار هم خوب درک کرده اید. من وقتی می‌بینم این مسائلی که قبلاً روی آن با دوستان بحث کرده ایم بدون اینکه به آقای فتحی یا به آقای بهشتی و یا به سایر دوستان القا کرده باشم، به ذهن خود آن‌ها رسیده است، خوشحال می‌شوم، برای این که احساس می‌کنم مبانی و زیربنای فکری دارد خیلی به هم نزدیک می‌شود. آقای فتحی، عین این مطلب را من به یک سازمان نسبتاً متشکل ایدئولوژیک عربی گفته ام. به آن‌ها گفته ام که اگر شما به راستی به کار خودتان علاقه مندید یکی از وظایف شما این است که در «الفتح» پایه گیری و سنگری کنید و نگذارید این حرکت به سمت های غیراسلامی غصب شود و همان طور که

خودتان می دانید این کار در درجه اول کار دوستان عرب ماست. حتی کار من هم نیست. برای این که من هم نمی توانم و اصلاً آشنا نیستم. یعنی، در کار خودم که هستم به وضع فلسطین و اردن آنقدر آشنایی ندارم که بتوانم این کارهای ظریف را انجام دهم. اتفاقاً این کار ظریف را خود آن سازمانی که در اردن یا از همین فلسطین غصب شده الان برخاسته و سازمان های مشابه آن می توانند انجام دهند. من مخصوصاً این را به آن ها تأکید کرده ام و همان طور که می دانید وظیفه است. در عین حال، الآن در حدودی که واقعاً از من ساخته باشد هر نوع کار دیگری هم می کنم.

حتی به خود این سازمان دانشجویان فلسطینی متدین هم که در اینجا بودند این را گفته ام که باید سعی کنید این کار را انجام دهید. الآن که به آنجا می روید می توانید یک مقدار کتاب های ایدئولوژیکی اسلامی - سیاسی، که به زبان عربی بیشتر از زبان فارسی موجود است، ببرید و بدهید آن ها بخوانند. آخر این به اصطلاح پارتیزان ها باید مطالعه هم بکنند. پس بگذارید این مطالب در مغزشان جای گیر بشود، البته بدون اینکه این حرکت پارتیزانی را فعلاً جهت بدهند و الا می ترسم تجزیه شود. این کار یک کار خیلی ظریفی است که باید به هر حال به دست کسانی صورت بگیرد که به وضع آنجا کاملاً آشنایی دارند. و هستند دسته هایی که به آن ها من توصیه کرده ام.

آقای سرفراز: دین اسلام تنها آداب و احکام فردی نیست بلکه بایستی شخص با روح اجتماع آشنا شود. من هم به سهم خود از این موضوع واقعاً خوشحال شدم چون این طرز فکر، حرف مسلمان واقعی است و این خیلی فرق می کند با طرز فکر مبلغین قبلی ما که دین را فقط به یک

عده احكام تشریفاتى مثل روزه، زکات، نماز و مانند این ها محدود می کردند. ولی بعد فرمودید که چون ما سازمان مجهزی هستیم به خود اجازه نمی دهیم که از یک حدود معینی بیشتر تجاوز کنیم و وارد سیاست شویم تا این که آمادگی آن را پیدا کنیم. صحبت شما تا حدودی صحیح است ولی من این سؤال را دارم که چگونه می شود خودمان را آماده کنیم تا آن آمادگی را که مورد نظران هست و همه ما به آن ایمان داریم، بدست آوریم؟ آیا بایستی اقدامات خودمان را فقط محدود کنیم به این که اگر چنانچه صلاح بود یک اعلامیه ای منتشر کنیم یا در یک انجمنی شرکت بکنیم، اگر چنانچه صلاح بود؛ تا وقتی که ما این آمادگی را پیدا کنیم؟

دکتر بهشتی: دوستان، خود تلاش برای این آمادگی کار اجتماعی است. تلاش برای رسیدن به این حد نصاب، خودش پرداختن به کار اجتماعی است. ما اگر گفتیم به سرسبز کردن و ایجاد جنگل در این منطقه اهمیت می دهیم، معنایش این نیست که برویم یک مقدار درختان کاج ده متری از آمریکا وارد کنیم؛ کاج ده متری را در زمین فرو کنیم و بگوییم این هم جنگل. این جنگل می خشکد. این معنایش این است که بکشیم زمین را اگر آماده نیست، آماده کنیم. نهال بیاوریم و بهترین نهال را پرورش بدهیم و بکاریم. بعد از ده سال اینجا جنگل می شود. تفاوت اینجاست که یک عده ای می گویند نه آقا، ما جنگل را الآن می خواهیم. چه کار کنیم؟ هیچ. می رویم یک مقدار درخت ده - پانزده متری سفارش می دهیم می آوریم اینجا می کاریم، این شد جنگل. بسیاری از کارهای سیاسی ما تا حالا واقعاً همین حالت را داشته است. چرا تعارف می کنیم، جنگل اینجوری بوده است. خشکیده اند. جنگل اینجوری می خشکد.

خشکید. نه تنها خشکید بلکه يك مقدار هیزم خشك هم سر راه ما آورد كه نه مي شود آن را بسوزانيم، نه زورمان مي رسد اين طرف و آن طرف ببريم. ما مي گوييم ايجاد جنگل به آماده كردن، فرصت و زمان احتياج دارد. در اين مسأله «زمان» هم بايد واقع بين بود. اگر دوستان مي گویند با امکانات کم کار نکنیم، این یأس است. اگر می گوییم با امکانات کم هم می شود، کار را باید شروع کرد؛ خوب، باید با واقع بینی باشد نه با خود گزاف بینی. خود کم بینی بد است، خود گزاف بینی هم بد است. با واقع بینی باید کار کنیم. بنابراین، تلاش پی گیر ما در راه به وجود آوردن این آمادگی ها، خود، همان عمل به وظیفه اجتماعی اسلامی است و باز در این راه - نه این که این ابتکار بنده باشد یا يك فكر ابتكاري باشد - راهنمائي ما خود پیامبر بزرگوار اسلام است. مگر پیغمبر در طول سیزده سال که در مکه زندگی می کرد در آنجا با يك نوع سیستم اجتماعی غلط روبرو نبود. ولي پیغمبر در مکه تا چه حد در کارهای سیاسی دخالت کرد. بد نیست تاریخ پیغمبر را در مکه بخوانید. پیغمبري که در مدینه در برابر کمترین حادثه سیاسی، عکس العمل حاد نشان می داد، در مکه این طور نبود. سعد ابن ابی وقاص با چند نفر نماز می خواند. عده ای از کفار آمدند و آن ها را مسخره کردند. آنقدر ناراحت شدند و تحریک شدند تا این که دعوا شد. بالاخره در این دعوا سعد با استخوان شتری که نزدیک دستش بود سر یکی از آن ها را هم شکست. بعد با ناراحتی نزد پیغمبر آمدند و گفتند: خوب، محمد! ما تا کی ساکت باشیم؟ اجازه بدهید شمشیر به کار بیاوریم. فرمود: نه؛ هنوز وقتش نیست. یعنی چه هنوز وقتش نیست؟ یعنی با قهرمان صفتی، قهرمان صفتی فردی نمی شود کار انجام داد.

حرکت موفقیت آمیز حرکت تنظیم شده است. ما می گوئیم تا وقتی که به مرحله حرکت تنظیم شده رهبری شده ای نرسیده ایم، که حد نصابش این است که ابتکار رهبری در دست خود آن حرکت کنندگان و سازمان باشد، دست به کار سیاسی به مفهومی که من می فهمم نمی زنیم ولی در برابر رویدادهای سیاسی هم بی تفاوت نمی نشینیم. این بی تفاوت نشستن، منحصر به این که به عنوان مثال گفتم اعلامیه امضا کنیم و... نیست. اگر مثال های دیگری دارید مطرح کنید تا نظر خودم را با صراحت بگویم، ولی گفتم به هر حال ما در باره این کارهایی که پیش می آید بی تفاوت نمی نشینیم.

آقای سرفراز: خیلی متشکرم؛ مثل اینکه سوء تفاهم شد. آقایان اگر هر یک به اطرافشان دقت بکنند می بینند رفقای خودشان به علت اینکه دین اسلام را به اشتباه فهمیده اند خودشان را به دام انجمن های دیگری می اندازند که آن ها هم نمی دانند که این نسل از کجا اداره می شود و چه طوری این ها را رهبری می کنند. انجمن اسلامی مسلماً کارهایی کرده و کتاب هایی منتشر کرده است ولی من آن را کافی نمی دانم. آیا انجمن اسلامی خودش را در این دوره موظف نمی داند که حداقل من دانشجویی را که از وضع زندگی فعلی مردم ایران در اینجا بی خبر هستم، باخبر بکند؟ ما را با کسانی که در راه ملت جانبازی کرده اند و در زندان ها به سر می برند آشنا کند؟ آیا انجمن اسلامی هامبورگ یا انجمن های اسلامی وابسته به آن، خودشان را موظف نمی دانند که هم ردیف با جزواتی که در مورد احکام دین منتشر می کنند این مطالب را نیز در اختیار بگذارند. دو هفته قبل یک جزوه ای از تهران به دستم رسید؛ وقتی آن را باز کردم مربوط به احکام دین، وضو و احکام دیانت اسلام بود و لا غیر، ولی روح جوان ما تشنه مطالب دیگری است که چون اینجا یک قدری آزادی دارد، آن ها را بدست

بیاورد. ما مطالبی را که از انجمن های دانشجویی، از انجمن اسلامی هامبورگ، اخذ می کنیم چون به آن ایمان داریم در ما اثر خواهد کرد.

آقایان اطلاع دارند که انجمن های وابسته به مکتب های دروغین جزوات یا نشریاتی را منتشر می کنند. بنابراین من سر تعظیم فرود می آورم و با کمال ادب پیشنهادی دارم: آیا انجمن اسلامی هامبورگ خودش را کمتر از آن ها می داند یا آن لیاقت را حداقل در ما نمی بیند که بتوانیم فکرهايمان را روي هم بگذاريم و از اشخاص بزرگ، اشخاصي که در راه دين جانبازي مي کنند و اين را عملاً نشان دادند، کمک بگیریم که لااقل بتوانیم ماهی يك مرتبه يك جزوه كوچك را منتشر کنیم و نشان بدهیم که دين از سياست جدا نيست؛ عملاً نشان بدهیم؟

دکتر بهشتی: پاسخ به این سوال آقای سرفراز هم مثل پاسخ به سؤال دوم آقای فتحي، اتفاقاً اولین پیشنهادی است که به عنوان نظریاتی مشورتی مرکز اسلامی هامبورگ مطرح شد. می توانید تا آن موقع به تأخیر بیندازید.

آقای مسعود؛ سؤال اول: فرمودید جنبش هایی که به وجود آمده، چه آن هایی که جنبه اسلامی داشته و یا جنبه فردی، اکثرشان چون رویه رهبری فردی داشته اند محکوم به شکست شده اند. می خواستم این را بگویم که به عقیده من آن جنبش ها چه آن ها که صددرصد مذهبی بودند مانند قیام سید جمال الدین اسدآبادی و قیام مفتی فلسطین و چه آن هایی که جنبه ملی داشته اند مثل مبارزه رشید عالی گیلانی (1) و نهضت ملی شدن

ص: 67

1- رشید عالی یا رشید علی گیلانی از پایه گذاران حزب بعثت می باشد که به کمک آلمان های نازی موفق به تشکیل یک رژیم نازی اولیه در عراق شد ولی پس از یک حمله نظامی مختصر به وسیله بریتانیا در ژوئن 1941 م ساقط گردید و به برلین پناه برد.

صنعت نفت و رهبري نهضت ملي، اين ها تنها جنبه رهبري فردي نبوده و رهبر، قدرت را يك اهرم اجتماعي براي پيشبرد نظريات شخصي خودش نمي دانسته بلکه براي بهتر تنظيم كردن روابط عمومي بوده است و حتي در اين راه نه تنها از افكار عمومي پيروي کرده است و كوچك ترين تخطي هم نكرده بلکه در راه پيروي اين افكار عمومي از منافع اصولي و حقه خود نيز صرف نظر كردند و علت شكستشان را هم در جاهاي ديگري بايد جستجو كرد. تنها اختلاف نظر ما با اين رهبري ها و با اين نهضت ها، چه آن هايي كه جنبه اسلامي داشتند و چه آن هايي كه جنبه ملي داشتند، در اين است كه ما اين ها را وسيله اي براي رسيدن به هدفمان مي دانيم نه هدف. هدف ملي شدن براي نهضت ملي هدف است ولي براي بنده وسيله ايست. كوتاه كردن دست اجنبي از منابع ملي و زرخيز ايران، فقط يك مورد از خواسته هاي ماست نه تكامل خواسته ما. به عقیده ي من اينها لازم است ولي كافي نيست.

آقاي مسعود؛ سؤال دوم: فرموديد كه «تطبيق جهان بيني اسلامي اسلام با همه پديدهاي امروزي». من فقيه نيستم آيا جهاد نمي تواند دربرگيرنده جهاد فكري باشد و آيا مسلمانان نبايد به اسلحه روز آماده باشند و آيا وجود مجتهد براي اين آمادگي و تطبيق با شرايط زمان نيست؟ و من درست برخلاف آن مكتب علمي كه خودش را در چارچوب تعصبات كوركورانه دچار ساخته است و علم را براي هميشه در اختيار خود گرفته، اين فضيلت و مزيت را براي اسلام قائل هستم كه اين باب اجتهاد را باز کرده و در چارچوب اصول اسلامي اين حق را به مسلمانان براي هميشه داده است و اما اشاره اي كه دوست محترممان كرد ...

دكتر بهشتي: بهتر است كه من يكي يكي جواب بدهم.

آقای مسعود؛ سؤال سوم: ... يك سؤال ديگر بيش نيست. آیا رویدادهای ایران را باید از نظر دور داشت؟ مثلاً، بنده شنیده ام حضرت آیت الله طالقانی گرفتار شده اند. آیا واقعیت دارد و آیا عکس العملی انجام شده است؟ آیا ما به عنوان اینکه هنوز قدرت را در دست نداریم نباید کاری بکنیم؟ و اگر منافع آن احزاب یا دسته ها با منافع ما مغایر بود ما نباید خودمان رأساً کاری بکنیم؟

دکتر بهشتی: در سؤال اول احساس کردم که دوست عزیزمان آقای مسعود، رهبری فردی را با بهره برداری فردی اشتباه کرده اند. آنچه ما گفتیم در نهضت های گذشته نبوده و به چشم نمی خورد رهبری دسته جمعی بوده است. ما گفتیم رهبری ها غالباً فردی بوده است یا نیمه فردی، نه اینکه بهره برداری فردی بوده است. این ها خیلی با هم دیگر فرق دارد. معنای اینکه رهبری، فردی بوده است این است که وقتی فرد به صورتی از دایره کنار می رفت مثلاً می مرد و یا حادثه ای برایش پیش می آمد، آن حرکت در مسیر مشخص خودش ادامه نمی یافت. این تابع این شانس بود که بعداً چه کسانی، چگونه و چه فردی سرکار بیاید؟ اصلاً نیروهای به جای مانده روی يك کاری توافق بکنند یا نکنند؟ تجزیه بشوند و یا نشوند؟ به هر حال، دیگر مسیر مشخص نبود. ما در تاریخ گذشته چه کاری که مرحوم سید جمال الدین اسدآبادی کرده است، چه کاری که دیگران کرده اند، چه کار های مذهبی، چه کار های اجتماعی و ملی - عموماً يك نوع رهبری های فردی یا نیمه فردی می بینیم. نه اینکه خواسته باشیم بگوییم این ها برای منافع فردی خود کار می کردند؛ هرگز! هرگز ما نه چنین چیزی گفته ایم و نه چنین چیزی فکر کرده ایم. آن نقیصه ای که امروز ما در پی جبرانش هستیم این است که کارهایی را که

مي كنيم به خواست خدا طوري باشد كه ابتر نماند. با رفتن يا مرگ يك فرد، با پديد آمدن حادثه اي براي يك يا دو نفر، كاري از بين نرود. اين است آنچه ما به آن علاقه منديم.

آقاي مسعود: معذرت مي خواهم متأسفانه عامل زمان و مكان اجازه نمي دهد. انگار نه طرح از بين رفته است و نه طرز تفكر، زيرا اين فكر هنوز به قوت خودش باقي است و حتي قوت هم گرفته است.

دكتور بهشتي: رهبري، برادر! فكر كه از بين نمي رود. يك نفر نويسنده كه مي نويسد، از بين نمي رود. من از دوستان خواهش مي كنم كه روي كلماتي كه گفته مي شود دقت كنند، نه اين كه آن چيزي كه در فكر خودشان است را به جاي آن چه من عرض مي كنم تلقي كنند. مي خواهيد بگويم كه رهبري يك حركت اجتماعي معنايش مثل چيست؟ مثل يك قطار است كه پر از مسافر در حال حركت مي باشد و يك نفر راننده قطار پشت آن نشسته و دارد قطار را مي برد. اين را مي گوييم رهبري، نه اينكه فكر. اصلاً فكر نيست. رهبري؛ يعني سكان و فرمان گروه ها و نيروهايي را در دست مي گيرد؛ به اين سو مي كشاند، خراب مي كند، آباد مي كند، از بين مي برد يا مي سازد. اين را رهبري مي گوييم. نه اين كه رهبري معنايش اين باشد كه ما به فلان كس «رهبر عاليقدر» مي گوييم. نه، اين كه رهبري نيست.

آقاي مسعود: مي خواهم بگويم رهبراني هستند و آن رهبري ها انفرادي و فردي نبوده است.

دكتور بهشتي: چطور؟ بفرماييد توضيح بدهيد.

آقاي مسعود: رهبري دسته جمعي هم نبوده است ولي دشمن چون اين طرز رهبري را خطرناك مي داند، آن ها را به عناويني از بين مي برد و

يا كاري مي كند كه آن ها نتوانند كاري بكنند. الان رهبري خطرناك تر، سرسخت تر و لجوج تر از رهبر سابق هم هست. يعني، دستگاہ رهبري هست، منتها عامل زمان و مكان و بيداري دشمن، اين اجازه را نمي دهد و پشت آن رهبر يعني، دستگاہ رهبري هست. منظور رهبري فردي نيست كه با مرگ او رهبري از بين رفته باشد.

دكتور بهشتي: آقاي مسعود «وقتي يك رهبر از بين مي رود، مي ميرد و يك نفر خود به خود جايش مي آيد» اين را رهبري دسته جمعي نمي گويند.

آقاي مسعود: نه خير، زمان همان رهبر.

دكتور بهشتي: يعني به انتخاب همان سازمان برآمده است؟ يعني، واقعاً آن رهبر قبلي زمينه را براي رهبري رهبر بعدي آماده کرده بود، به اين معنا كه اين رهبر بعدي بر اساس سيستماتيک و مشكل براي اين رهبري انتخاب شد؟

آقاي مسعود: عامل مؤثرافكار عمومي بوده كه خودش تعيين کرده است.

دكتور بهشتي: آقاي مسعود، اين «ديمي» است برادر من. كار ديمي غير از كار اصولي است. اين رهبري ديمي است برادر عزيز من. در دنيايي كه با تشكل هاي پيچيده براي نيستي ما اقدام مي كند، نمي توانيم با كار ديمي روبه رو شويم. من نمي گويم اين كار بد است، نمي گويم كم ارزش است، نمي گويم نباشد؛ اشتباه نكنيم، مي گويم كم است. مي گويم ما بايد با تشكيلات، سري و علني گوناگون و پيچيده اي كه ماشين تشكيلاتي اش شايد اجزايش و روابط پيچيده اش از يك ميليون موجود اندام دار پيچيده تر است و بيشتتر عضو دارد، نمي توانيم ديمي روبه رو شويم. خرد

می شویم. همان طور که خودتان می گوید. می گوید دشمن داناست؛ داناست یعنی چه؟ یعنی، در سر او مغز آدم است ولی در سر ما مغز غیر آدم؟ نه! داناست یعنی، سازمان درست کرده است؛ یعنی، با فکر و اندیشه و تدبیر ماشین سیاسی ساخته است. حالا ما می خواهیم مقابل تانک سیاسی با هفت تیر روبرو شویم؛ نمی شود. پس ما باید چه کنیم؟ ما هم باید لااقل تانک سیاسی به وجود بیاوریم. حرف من این است. یعنی، ما می گوئیم چاره ای نداریم جز این که از حالت حرکت های دیمی و نیمه دیمی و رهبری های فردی و نیمه فردی اجتماعی دربیاییم و ما هم یک ماشین بشویم؛ ماشینی که اجزایش با همدیگر می خوانند. ماشینی (انسانی) که آینده اش را هم می تواند حفظ کند، همان طور که آن ها می کنند. منتها ما باید بر اساس ایدئولوژی اسلام عمل کنیم و آن ها بر اساس ایدئولوژی خودشان.

سؤالات بعدی که فرمودید، سؤال دومتان باز همان سؤال آقای سرفراز بود و سؤال آقای فتحی را هم پاسخ خواهم گفت. سؤال سوم هم که وصل به سؤال دوم است، باز پاسخ خواهم گفت. یعنی، به سؤال دوم و سوم ضمن سؤالات دیگر پاسخ خواهم گفت.

دوستان عزیز، پس از این بحث ها اگر روی آن مطلب اول که به عنوان زیربنای کارما، فکرما و عمل ما تفاهم کرده باشیم - نمی توانم بگویم تفاهم صددرصد و کامل زیرا بالاخره همیشه وقتی دور هم بنشینیم روی این مسائل باز هم بحث خواهیم کرد - تفاهم کافی کرده باشیم به طوری که همه، خود را همراهان یک راه و خواستاران یک هدف بشناسیم، در این صورت است که هم ما به عنوان مرکز اسلامی هامبورگ افکاری که به خواست خدا و پشیمانی مراجع تقلید و علمای بزرگ اسلامی و با

همکاری عده ای از مسلمانان علاقه مند و با تکیه بر توده مسلمان، نه بر اقلیت های خاص یا بر قدرت های دیگر و با همکاری دوستان، شروع کرده ایم خوشحالیم و می توانیم به آن افتخار کنیم و هم گروه فارسی زبان باید کاری که بر همین اساس شروع کرده است، کاری پر ارج بشناسد و تلاش و کوشش در به ثمر رساندن این کار را از وظایف مهم خودش قلمداد کند. بر این اساس، دیروز ضمن بحث ها و بررسی ها به عنوان مشاور مطالبی را عرض کردم و اعلام کردم که مرکز اسلامی هامبورگ هرگز نمی خواهد رهبری کار گروه فارسی زبان را بر عهده بگیرد. هرگز! مرکز اسلامی هامبورگ به عنوان یک مشاور در اختیار شماست و رهبری باید از داخل شما برخیزد. دلیل آنرا می گویم: نه این که من شخصاً یا مرکز اسلامی هامبورگ بخواهم و بخواهیم از زیر بار مسئولیتی شانه خالی کنیم بلکه به دلیل مشاغل سنگین و قالب خاصی که هر کاری برای خودش دارد و به دلیل اینکه در کارهای دسته جمعی نو و جوان، شایسته است از داخل آن کارها رهبران آینده جامعه ما و کارهای اجتماعی ما برخیزند - نه اینکه حتماً آن کارها به وسیله رهبرانی خارج از آن کادرها رهبری و اداره شود - به این دلیل است که مرکز اسلامی هامبورگ مصلحت هدف گروه فارسی زبان را در این دیده است که این گروه یک واحد دانشجویی مستقل اسلامی باشد تا بتواند از همکاری همه مؤسسات اسلامی از جمله مرکز اسلامی هامبورگ برخوردار باشد. اگر دوستان در داخل و خارج می بینند که بین گروه فارسی زبان و مرکز اسلامی هامبورگ ارتباط نزدیک تری هست، به دلیل این است که این دو سازمان یا این دو واحد، خیلی نزدیک به هم فکر می کنند و نزدیک به هم عمل می کنند. طبعاً خیلی به هم نزدیکند زیرا هر دو واحد در اروپا هستند و به خصوص باز در منطقه

آلماني زبان در اروپا به وجود آمدند و اين چيزها خيلي طبيعي است. اين پيوند بايد كاملاً طبيعي تلقي شود. من صريحاً به دوستان بگويم نخستين هسته گروه فارسي زبان قبل از اينكه مركز اسلامي هامبورگ از آن خبر داشته باشد با همت خود دانشجويان بوجود آمد، منتها از همان لحظه بوجود آمدن با ما تماس گرفتند و ما هم استقبال كرديم كه با آنچه در اختيار داريم به همكاري بشتاييم. پس اصولاً شايسته است كه گروه فارسي زبان مستقل بماند و مستقل باشد و هم شايسته است مركز اسلامي هامبورگ همانطور كه از آغاز كار شروع کرده، هميشه همكار صميمي، مشاور، كمك و پشتيباني براي اين حركت اسلامي دانشجويان باشد. بعداً در اين زمينه باز دوستان مي توانند اگر مطلبي دارند بگويند.

نظريه‌هاي مشورتي كه امروز مطرح مي كنم فشرده و کوتاه به اين ترتيب است كه مي توانيد يادداشت كنيد:

برگزاري منظم جلسات انجمن ها

انجمن ها سعي كنند حتي الامكان، حداقل دو هفته يكبار جلسه بحث داشته باشند. اين بحث هاي دو هفته يكبار حداقل يك در ميان، بين بحث هاي ايدئولوژيكي اسلامي و بحث مربوط به مسائل جاري تقسيم شوند؛ يعني، اگر مثلاً يك انجمني دو جلسه بحث در ماه دارد، يك جلسه براي بحث هاي ايدئولوژيكي كلي اسلامي و يك جلسه براي بحث و بررسي وضع موجود عالم اسلام، وضع دانشجويان در اروپا، سازمان هاي دانشجويي، گروه فارسي زبان و غيره باشد. در قسمت بحث هاي ايدئولوژيكي، مركز اسلامي هامبورگ از اين پس مسئوليت تهيه اين بحث ها را بر عهده خواهد گرفت.

در قسمت بحث هاي مربوط به وضع موجود عالم اسلام، ما؛ يعني، مرکز اسلامي هامبورگ، الآن سرمايه ها و ابزارها و افراد کافي براي اين کار در اختيار نداريم. اين کاري است که متقابلاً دوست داريم خود گروه فارسي زبان بر عهده گيرد و از وسايل مطالعه و ارتباط هاي شخصي که دارد استفاده کند و از اين پس، جزو برنامه کار هيأت مسئولان و کميته هاي وابسته قرار بگيرد که روي اين بحث ها مطالعه کنند و ببينند چگونه مي شود تهيه و توزيع کرد. در اين زمينه هر کمکي از ما ساخته باشد از هر نظر، بي دريغ خواهيم کرد. کوشش شود که هر دورشته از بحث ها به هر صورت که ممکن باشد به وسيله پلي کچي تکثير شود و در اختيار انجمن ها و حتي افراد قرار بگيرد. سؤالاتي که در بحث هاي ايدئولوژيکي در ضمن بحث هاي انجمن ها وارد مي شود، در هر جلسه برگه يادداشت همراهش باشد؛ همانجا سؤالات نوشته شود و بلافاصله براي مرکز اسلامي هامبورگ فرستاده شود. پاسخ اين سؤالات به خواست خدا تا جلسه ماه بعد براي انجمن ها فرستاده خواهد شد. چون ما فکر مي کنيم بحث هاي ايدئولوژيکي علي کل حال بايد تفسير شود و لااقل براي همه انجمن ها فرستاده شود و در شرايط حاضر مرکز اسلامي هامبورگ تجهيزاتي براي اين تکثير ندارد، نه اين که ماشين پلي کچي ندارد؛ يعني آن جا براي ما نيروي انساني کافي موجود نيست. قبل از اينکه ما خودمان بتوانيم وسيله تکثير اين بحث ها را تهيه کنيم از گروه فارسي زبان مي خواهيم که اگر مي توانند در تکثير اين ها همکاري کنند. در اين صورت مسئولين مربوط، معين شوند؛ اين بحث ها در اول هر ماه براي آن ها فرستاده شود و آن ها در طي يك هفته تا نه روز اين موارد را تکثير کنند و خودشان براي شعبه ها، انجمن ها و واحدها بفرستند. روي اين کار

بعد از این نشست بررسی شود ببینید به این سؤال تا چه حد می توانید پاسخ دهید و تا چه اندازه برای کار، امکانات در اختیار دارید. این نظر مشورتی اول با توضیحات مربوط به آن بود.

اگر باز مناسب می دانید که يك يك در این زمینه سوالاتی که هست پاسخ بدهم خیلی کوتاه، با رعایت وقت پاسخ خواهم داد. مثلاً برای هر کدام از این ها ممکن است حداکثر هشت تا ده دقیقه وقت بدهید.

سؤال کننده: آیا به جای این بحث ها که به فاصله يك در میان به بحث های اسلامی و وضع موجود می پردازد بهتر نیست که ایدئولوژی های دیگری هم که وجود دارد مورد بررسی قرار بگیرد؟

دکتر بهشتی: در هر بحث ایدئولوژیک اسلامی خودبه خود مسئله مقایسه و تطبیق به میان می آید و اینکه گفتم اگر سوالاتی هست برای ما بفرستید، این است که هر موقع در این مقایسه و تطبیق سؤالی پیش آمد، البته مقداری از این مقایسه و تطبیق را خودمان خواهیم کرد، اگر مطلبی باز پیش آمد به صورت سوال می فرستید و ما پاسخ می دهیم.

سؤال کننده: اطلاع دادند که در مراکز بیشتر شهرها مثل هانوفر امتیازاتی وجود دارد که مثلاً می توانند از دستگاه تکثیر استفاده بکنند. بنابراین، فکر می کنم این پیشنهاد را مرکز اسلامی هامبورگ یا آنجایی که مقالات را می خواهد چاپ و تکثیر کند، يك رونوشت بفرستند و این رونوشت ها همان شب به وسیله انجمن های اسلامی تکثیر شود و مورد بررسی بچه ها قرار بگیرد. اولاً این که احتیاج به نیروی زیاد مخصوصاً در مرکز اسلامی هامبورگ نیست و این مسئله کارها را آسان تر می کند. ثانیاً پخش این ها خیلی سریع تر انجام می شود چون که در همان محل انجام می دهیم و احتیاجی نیست که به مرکز اتحادیه برود و از آنجا دو مرتبه پخش شود.

دکتر بهشتی: این که ما گفتیم گروهی برای این کار تعیین شوند، اینطور که خود آقایان پیشنهاد می‌کنید، برای این است که به جای اینکه ده یا دوازده انجمن برای پلی‌کپی کردن زحمت بکشند اگر یک انجمن این کار را بکند و به جای 50 نسخه، 500 نسخه پلی‌کپی کند - که خیلی از نظر وقت فرق ندارد - بعد این را همان انجمن با پست بفرستد، نه این که بفرستد به مرکز و مرکز به جاهای دیگر بفرستد، نوعی صرفه جویی در وقت است. یعنی، همان گروه و شهری که مسئول تهیه این قسمت می‌شود آدرس‌ها در اختیارش گذاشته شود که فوراً پست کند و مخارج این کار هم از صندوق مرکزی باید پرداخت شود یعنی، از صندوق گروه به صورت مرکزی پرداخت خواهد شد نه از صندوق آن انجمن محلی که از نظر مالی چیزی بر آن تحمیل شود ولی از نظر صرفه جویی در کار وقتی فرض کنید هانوفر می‌خواهد 20 نسخه تهیه کند، 200 نسخه تهیه می‌کند، چه فرقی می‌کند؟ بعد آن‌ها را پست می‌کند و فقط یک پست اضافه می‌شود؛ بهتر نیست؟

سؤال کننده: شما بحث‌های خود را به دو قسمت تقسیم کردید. به اینکه بحث‌هایی راجع به مسائل ایدئولوژیک و بحث‌هایی راجع به آیین اسلام در امروز داشته باشیم. واضح است که بررسی آیین اسلام در امروز بدون ایدئولوژی اسلامی یک چیز معیوبی خواهد بود. بنابراین، ما باید از این ایدئولوژی اسلامی خارج شویم و مسائل روز را مورد بحث قرار دهیم تا بدین وسیله اشتباهات زیادمان را نیز مرتفع نماییم. مثلاً به شئون اجتماعی و حکومت ایران و جامعه اردن و جاهای دیگر پردازیم و یا اشتباهات جامعه روحانیت ایران را بررسی کنیم زیرا این شناخت‌ها ضروری است.

دکتر بهشتی: بله، به صورت جامع. اما در مورد اول اینکه، این بررسی‌ها همان طور که گفته شد بصورت ناقص است و ناقصی که بهتر از نبود آن است. یعنی، یک نوع ورزیدگی و یک نوع آگاهی و در عین حال، یک نوع تنوع برای بحث‌ها از هر نظر خوب است. بهتر از هیچ است. عالی تر این است که ما مرحله‌آشنایی ایدئولوژیک را طی می‌کردیم و از این به بعد تمام این بررسی‌ها بر اساس و با ملاک ایدئولوژی مشخص شناخته شده، بررسی و تجزیه و تحلیل می‌شد. کاملاً صحیح است ولی فکر می‌کنم همان طور که خودتان گفتید تا آن موقع منتظر نمانید. الآن یک نوع بررسی ولو ناقص را شروع کنیم و به تدریج دوستان هم خودبه‌خود به موازات پیشرفت ایدئولوژیکی با آن تطبیق خواهند کرد.

اما این که گفتید چه مسائلی باشد؛ همه مسائل باید مطرح شود و به طور کلی مسائلی که بتواند به آمادگی سوم از سه آمادگی که در بحث قبل اشاره کردم کمک کند. یادتان هست آمادگی سوم چیست؟ شناسایی محیطی که باید در آینده، آن حرکت سیاسی فعال اجتماعی اسلامی بوجود آید. بنابراین، با آن ملاک، دوستان می‌توانند بفهمند که بیشتر چه چیزهایی را در درجه اول باید مطالعه بکنند و یکی از دوستان گفتند آیا ما وسیله داریم یا نه؟ بدون شک همه دوستان برای این کار وسیله‌هایی دارید. مثلاً نشریات عمومی. دوستان عزیز، تنها بریدن و مطرح کردن آنچه در نشریات آلمانی زبان در این زمینه منتشر می‌شود هم یک کار ارزنده است. تنها همین هم ارزنده است. نمی‌خواهم بروم سراغ چیزهای دور دست و بگویم نشریه‌های خود این محل‌ها را بررسی کنید تا شما هم بگویید ما غیر از فارسی نمی‌دانیم و یا آن هم به دست ما نمی‌رسد و...؛ من می‌گویم همین یک کار، چیز خیلی خوبی است. فکر می‌کنم هر

کدام از شماها کم و بیش يك نشریه آلماني را دوست دارید بخوانید يا اگر علاقه مند باشيد مي رويد مي خوانيد و براي زبانتان و اطلاعاتتان هم كمك است. بريدن و مطرح كردن آن و بعد اگر بتوانيد آن بریده ها را جمع كنيد و يا اگر براي ما بفرستيد، ما يك جا جمع مي كنيم و اين كمك شايسته اي به كارهاي آینده ماست. اين يك نمونه است. يعني در اين زمینه با گسترش مطبوعات در دنياي امروز، با بودن راديو و تلويزيون، با نشر كتاب هاي گوناگون - الآن كتابي منتشر شده است به نام جنگ شش روزه اعراب و اسرائيل، نمي دانم دوستان مطالعه كرديد يا نه؟ كتاب تازه به دست من رسیده است. همراهم آورده بودم تا مطالعه كنم و هنوز فرصت نكردم. از اين گونه نشریه ها موجود است. حتي چيز كوچكي راجع به فلسطين و عراق به زبان فارسي منتشر کرده بودند. من در سفر عراق گرفتم و آوردم. يك نسخه اش هست به دوستان يا به كتابخانه گروه مي دهم. يك کدام از گروه ها به هر حال مي تواند نسخه هاي بيشتري تهيه كند و بفرستد - و از اين قبيل مآخذ و مداركي كه هست، دوستان، بايد همتي داشته باشيم. يكي از ورزيديگي هاي رفقا اين مأخذ يابي و منبع يابي است. ما تا اينجا نشستيم مي گويم كجا؟ وقتي به راه افتاديم مي بينيم عجيب، منابع خيلي فراوان است، ما خبر نداشتيم. حتي منابعي را مي شناختيم، آگاهي نداشتيم، توجه نداشتيم، تنه نداشتيم. بنا بر اين، آقایان! راه باز است. بحمدالله بيش از مقدار و ظرفيت وقت و توانايي دانشجويان منابع براي اين كار امروز در اختيار عموم هست. مثلاً دوستان يك تاريخچه مختصري درباره وضع اسرائيل - چون اسرائيل مطرح گرديد - تهيه كنند. چقدر يهودي در آنجا بوده است؛ چگونه يهودي ها زياد شدند؟ تنها اين مطلب در دايرة المعارف بریتانیکا، بحث مفصل تحقيق شده اي

است که، آن را از زبان مردمی که در کشور لعنتی بنیانگذار اسرائیل کتاب تهیه می کنند، می شنوید و می بینید که چقدر اطلاعاتش جالب است. مثلاً این که در اواخر قرن نوزده در سرزمین فلسطین کمتر از ده هزار یهودی زندگی می کرده است و حالا وطن یهود شده است. از این قبیل چیزهایی که برای آگاهی و برای بحث ها از هر نظر برایتان سودمند است. مأخذ وجود دارد. دوستان، همین قدر که به راه بیفتید آنوقت راه های وسیعی پیش پای خودتان خواهید یافت.

سؤال کننده: شما به مطلبی اشاره کردید که من لازم می دانم روی این مطلب بیشتر کار شود و آن اینکه رهبری باید از داخل اتحادیه باشد. من اگر اجازه داشته باشم می خواهم اظهار نظر کنم که اصلاً مرکز اسلامی هامبورگ نمی تواند رهبری اسلامی داشته باشد نه اینکه نمی خواهد بلکه نمی تواند.

دکتر بهشتی: همین است و من هم همین را گفتم. نمی خواهد، نه اینکه نمی خواهد همکاری کند. گفتم مرکز اسلامی هامبورگ با مجموعه کار خودش در یک حدودی قرار دارد که با کار اتحادیه نمی خواهد این کار را بکند. نمی خواهد، یعنی می داند که نباید بکند. چه بهتر! یعنی باز این تأییدکننده آن فکر ماست که باید سعی کنیم گروه فارسی زبان فعلاً یک گروه مستقلی حتی از نظر رهبری باقی بماند.

سؤال کننده: در واقع در مطالعات ایدئولوژیک ما باید سعی کنیم مکاتب و آراء را با هم تطبیق بکنیم. من در افکار استاد قطب مطالعه می کردم، دیدم او اصلاً معتقد نیست که ما باید اسلام را با سایر مکاتب مقایسه کنیم. می خواهم بدانم نظر شما چیست؟ نظر شما این است که در راه مطالعه و در راه تحقیق باید جستجوهایمان را کامل کنیم یا برای آمادگی با عقاید مخالف، خودمان را آماده سازیم؟

دکتر بهشتی: بسیار خوب شد که این را مطرح کردید. این مطلب که غالباً هم کج فهمیده می شود و موجب سوء تفاهم هایی می شود، خوب بود که قبلاً مطرح می شد تا پاسخ می دادیم. يك وقت کسی می گوید من برای این که اسلام را اثبات کنم یا بشناسم باید از دلایل استخراج شده از علوم طبیعی، فیزیکی، روانشناسی و جامعه شناسی به عنوان دلیل صحت اسلام استفاده کنم که این انحراف است. این اصلاً غلط است. هیچ يك از تعالیم اسلام را نمی شود به دلایل و بسن شافت لیش (1) و علمی اثبات یا بحث کرد و در همان پیشنهادهایی که می دهیم و نظرهای مشورتی به این مسئله خواهیم رسید. يك وقت کسی می گوید من برای بهتر فهمیدن تعالیم اسلام و تطبیق آن بر پدیده های عصری باید از پیشرفت های علمی در علوم طبیعی، علوم انسانی و اجتماعی آگاه باشم که این بسیار حرف پسندیده ای است. بدون اینکه به آن مسئله ای که شما بصورت دوم مطرح کردید برسیم و آن اینکه حتماً ما آراء دیگران را می خوانیم برای اینکه بهتر بتوانیم با آن ها جنگ کنیم که من آن را نمی گویم بلکه من همیشه می گویم که می خواهیم خود را خوب بسازیم، وقتی خود را خوب ساختیم خودبه خود حریف حریف هایمان هم می توانیم بشویم. دوستان روحیه مرا می دانند چیست. من می گویم از نظر ساختن خودمان و شناخت صحیح اسلامی، نمی توانیم به دلایل و بسن شافت لیش طبیعی یا انسانی استناد کنیم اما آگاهی بر نتایج این علوم، به ما يك نوع قدرت فهم بهتری برای اسلام از نظر انطباق و تطبیق با عهد خودمان می دهد. این کار را نه اینکه بهتر است بکنیم بلکه باید انجام دهیم. آنچه مرحوم قطب و

ص: 81

دیگران، حتی همان «حزب التحریر» که اشاره کردید، در آثارشان بر آن تکیه می کنند مقصودشان همان اولی است. ولی متأسفانه تاکنون مطالبی را که ما در کتاب ها دیده ایم با عبارت هایی گفته شده اند که خواننده فکر می کند آن ها به آن دومی هم نظر منفی دارند در حالی که ندارند. ما می بینیم خود آن ها روی این مسائل مطالعه کردند. دقت کردید! این است که من گفتم در این بحث ها خودبه خود متعرض می شویم نه متعرض جدلی، ما اگر در بحث هایمان بحثی درباره مسلک ها و مکتب های دیگر کردیم با فرمول کوبیدن و جدلی وارد نمی شویم بلکه از راهی وارد می شویم که آن ها را بفهمیم و بعد می بینیم اسلام چه می گوید و با توجه به این فکر و این ایده، ما چه نتیجه ای می گیریم. بحث ها در این سیستم مطرح است.

آمادگی مرکز اسلامی هامبورگ برای برگزاری سخنرانی در شهرهای مختلف

مرکز اسلامی هامبورگ مصمم است از این پس به هر یک از شهرهای دانشجویی در منطقه آلمان و اتریش لااقل یک مسافرت از طرف مرکز صورت گیرد. کلمه لااقل را می گویم که اگر توانایی و امکان بیشتر داشتیم، در هر جا مناسب دیدیم، اقدام شود. چون من حساب کردم که نزدیک سی و هفت شهر دانشجویی در آلمان و اتریش وجود دارد و علاوه بر این، ما چند شهر غیردانشجویی دیگر هم، باید برویم که نزدیک به چهل شهر می شود. اگر ما بیست مسافرت بتوانیم بکنیم که خودش خیلی است، با توجه به تعطیلی ها، آن وقت ببینید که چگونه می شود. در این مسافرت ها می تواند سخنرانی هایی عمومی به زبان آلمانی تنظیم شود؛ می تواند سخنرانی هایی به زبان فارسی تنظیم شود و

به هر حال برنامه مسافرت هر چه باشد باید ساعتی، نه یک ساعت؛ یعنی مقداری از وقت، مخصوص رفع نیازمندی های علمی و فکری انجمن آن شهر بشود. برای اینکه این مسافرت ها بتواند بهتر انجام گیرد، در صورتیکه گروه فارسی زبان بتواند فرصت های مناسب در مسافرت به هر شهر را به موقع برایمان بفرستد - مثلاً اعلام کند که به فلان شهر، در طول این یک ماه و در فلان روز از این یک ماه مسافرت کنیم، اما هفته اش معین نشود چون ما نمی توانیم این را الآن قول بدهیم، بنویسید مثلاً در شهر فلان خوب است در ماه آوریل یا در ماه می و مثلاً در یکی از سه شنبه های ماه مسافرتی صورت بگیرد، یک چنین پیشنهادی را می توانید بدهید - آن وقت ما می توانیم تا حدی این برنامه را یک ساله تنظیم کنیم، به طوری که برنامه مسافرت ها از این به بعد منظم باشد. در این زمینه اگر سؤالی هست مطرح شود و اگر سؤالی نیست، سراغ مطلب بعدی برویم.

سؤال کننده: معذرت می خواهم برای شهرهایی که بیشتر احتیاج دارند، از این برنامه ها بیشتر گذاشته شود. یعنی ممکن است بعضی شهرها باشند که به این نوع مسافرت ها کمتر احتیاج داشته باشند اما بعضی شهرها به مناسبت وضعیت به خصوصی که دارند به این نوع مسافرت ها و کنفرانس ها بیشتر احتیاج دارند.

دکتر بهشتی: سعی خواهیم کرد. البته می دانید ما فکر کردیم که اگر سالی یکبار هم به یک شهر نرویم خیلی بریده می شود. تصمیم داریم که هر سال همه جا حداقل یک بار برویم. در حدود امکان، آن وقت به شهرهایی که احتیاج بیشتری هست یا زمینه بیشتری هست طبعاً بیش از یک بار می رویم. انشاءالله!

سؤال کننده: آیا درست فهمیدم، شما منظورتان این بود که مثلاً يك انجمني همیشه يك ماه معيني يا دو ماه معين شما را دعوت بکند؟

دکتر بهشتي: نه براي همیشه تا آخر عمر، بلکه سال به سال است. سال به سال يك برنامه اي داشته باشند.

سؤال کننده: جناب آقای بهشتي، مرکز اسلامي هامبورگ در مواردی که انجمن ها به سخنرانی خاصی احتیاج داشته باشند یعنی فعالیت سیاسی - اجتماعي اشخاص و افراد انجمن براي مقابله با شرایط مختلف به سخنرانی و مشورت محتاج باشد، آیا مرکز اسلامي هامبورگ براي دعوت از چنین سخنرانانی آماده است؟

دکتر بهشتي: در صورت امکان. ببینید الآن نمی توانیم بگوئیم. آقایان، ظرفیت نیروي انساني ما را می دانید که چیست و امکانات ما معلوم است. ما الآن در مقابل شما تعهد کارهایی را می کنیم که اگر بخواهیم مسافرت بکنیم دیگر به آن کارها نمی رسیم. تهیه بحث هاي ایدئولوژيکي و غيره مثل آب خوردن نیست که آدم بنشیند يك لیوان آب بنوشد و بعد تمام شود و بعد هم مسافرت کنیم. بلکه به بررسی، مطالعه، وقت، فراغت، نوشتن و تنظیم کردن احتیاج دارد. کارهاي جاري هم که هست. اگر مکاتبات هم عقب بیفتد گله می کنید. حق هم دارید گله کنید طبعاً به هر مقدار که برسیم، در خدمتیم. خوشبختانه حالا که من از هامبورگ آمدم، تقریباً نامه بدون جواب نداشتیم. بنابراین، دوستان عزیز توجه کنند که بالاخره ما هم از نظر جسم و روح انسان هاي ضعیفی هستیم. خلاصه تا يك ساعت معيني می توانیم در شبانه روز کار بکنیم. مایوستان نکنم در حدود امکان چنین خواهیم کرد.

سؤال کننده: در حدود امکان به نظر من خیلی خیلی کم است. حتی در سال به یکی از شهرها هم نمی‌رسیم. به خاطر این که در سال ما هفت ماه داریم که امکانات سفر وجود دارد. این حداکثرش است چون در تعطیلات به هیچ وجه سازمان‌ها نمی‌توانند جلسات را تشکیل بدهند.

دکتر بهشتی: بعضی جاها می‌شود. ما معدل حساب کرده ایم هشت ماه می‌شود.

همان شخص: هشت ماه به سی و هفت تا نمی‌رسد چون بالاخره یک هفته برای هر کدام از آن‌ها وقت لازم است.

دکتر بهشتی: آقا، مگر نمی‌دانید جناب آقای شبستری تشریف دارند. فرض این است که ایشان، چرا زودتر تشریف نیاورده اند. [خنده حضار] حتی ما می‌خواهیم از آقای سردانی هم خواهش کنیم که در این زمینه با ما همکاری کنند و در بعضی موارد که ایشان می‌توانند، کمک کنند. گاهی بیایند بنشینند صحبت بکنند. به هر حال بنده نخواستیم بگویم که همه این بارها را یک نفر می‌توانم بر دارم؛ زیرا در زیر این بار خم خواهیم شد.

استقلال مالی و اقتصادی اتحادیه

مسئله بعدی، دوستان عزیز، مسئله ای است که دیروز مطرح کردم و امروز می‌خواهم به طور مخصوص و حتی به صورتی برای آینده دورتر مطرح کنم. سازمان شما باید هر چه بیشتر از نظر مالی و اقتصادی مستقل شود و وابسته به خودش باشد. اگر کسانی که در مکتب های ماتریالیستی اعم از ماتریالیسم همراه با سوسیالیست و کمونیسم یا ماتریالیسم همراه با کاپیتالیسم - اصلاً بی خود مارک ماتریالیسم را فقط به پیشانی کمونیست‌ها زدند، این کاپیتالیست‌ها صد برابر از آن‌ها ماتریالیست تر هستند.

ماتریالیست یعنی کسی که زندگی را فقط در چهاردیوار زندگی مادی و ارضای خواست های مادی می شناسد و فقط برای ماده اصالت قائل است. این معنای عام ماتریالیست است و معمولاً يك کاپیتالیستی هم که از هر دري برای ارضای خواسته های مادی خودش وارد می شود بدون رعایت هیچ جنبه دیگر آن هم ماتریالیست است - اگر ماتریالیست های مختلف، عامل اقتصادی را مهمترین عامل و عامل زیرین می شناسند ولي ما عامل اقتصاد را عامل زیرین نمی شناسیم و از این نظر با آن ها تفاوت مسلکی و اختلاف نظر داریم، معنایش این نیست که ما اصلاً اقتصاد را بیکاره و بی اثر - یا از این ور یا از آن ور - می دانیم. شما شاید غالباً این جمله عربی را شنیده اید که اگر خودش روایت نباشد بازگوکننده ای از تعالیم اسلام است: «مَنْ لَا مَعَاشَ لَهُ لَا مَعَادَ لَهُ» هر کس زندگی رو به راهی ندارد در خطر این است که آخر و عاقبت و آخرت رو به راهی هم نداشته باشد. این معنایش این است که وضع زندگی و عوامل مربوط به زندگی حتی در جنبه های روحی و معنوی انسان، می تواند موثر واقع شود. من صریحاً می گویم که ما از این تجربه تاریخی ریشه دارِ پرسابقه ای که تاریخ بشریت نشان می دهد سابقه دار است و در عصر ما به صورتی برجسته تر به چشم می خورد، و آن این که عامل اقتصادی در جهت گیری و جهت دادن به فعالیت های افراد و موسسات و سازمان ها تأثیر بسزایی دارد به هیچ وجه نباید غفلت کنیم و الا خودمان را گول زده ایم. این حرف که «ما ایمان قاطع داریم؛ بنابراین، منحرف نمی شویم.» حرف صحیحی است. ما ایمان قاطع داریم اما این ایمان قاطع ما در برابر خطرهای سهمگین چرا قرار بگیرد؟ چرا به دست خودمان، خودمان و ایمان قاطعمان را به مخاطره بیندازیم؟ این عیناً مثل يك آدمی است که

بگویند من آدم خیلی سالمی هستم و چون خیلی سالم هستم هر غذایی آلوده ای باشد می خورم. این منطق صحیح است؟ معنایش این نیست که این آقا سالم نیست. ولی این عقلایی نیست که یک انسان سالم با اتکاء بر سلامتی اش هر غذایی آلوده به میکروبی را بخورد. او آدمی خیالاتی است.

عامل اقتصادی نظیر همان خوراک هاست. خوراکی هایی که از نظر اقتصادی به گروه فارسی زبان داده می شود باید حتی الامکان آلوده به میکروب ها نباشد و بهتر از همه و مطمئن تر از همه این است که به دست خود این گروه و از داخل خود این گروه تهیه شود. من هر نوع اتکای این تلاش و جنبش شما را از نظر اقتصادی بر عوامل خارجی حتی بر مرکز اسلامی هامبورگ غلط می دانم. مرکز اسلامی هامبورگ هر کمکی که می تواند بکند، خواهد کرد اما اتکاء نمی کند. بنابراین، پیشنهاد و نظریه مشورتی من این است. رفقا! این موضوع را در سال گذشته تا حدی شوخی گرفتیم.

آفرین! من از دوستان اجازه می خواهم که این آفرین را بگویم برای اینکه ما باید کار خوب انجمن ها را تقدیر کنیم. این خدای نکرده معنایش این نیست که به دیگران بخوایم گوشه بزنم. آفرین به انجمن اسلامی آخن و هانوفر و بعضی از شهرهای دیگر که به این تعهد سال گذشته خود بصورت شایسته ای عمل کرده اند.

خوب، رفقا! واقعاً چه عیبی داشت که همه افراد، سال گذشته - حتی آن هایی که تاکنون مزه کار کردن را نچشیده اند - یک روز، دو روز و

حتي سه روز در هفته را كار مي كردند و حدوداً ده يا بيست يا پنجاه درصد اجرت آن روز را در اختيار صندوق مذهبي قرار مي دادند. اين يك بحث سازماني است كه مربوط به خودتان است. آنچه مهم است اين است كه چه مانعي داشت كه اين كار صورت مي گرفت. من يك فكري دارم. اين فكر را مطالعه كنيد. آيا انجمن ها مي توانند بناي خودشان را بر اين بگذارند كه لااقل افراد موثر آن انجمن يك صدم مخارج خودشان را در سال - صرفه جويي مي خواهند بكنند يا نمي خواهند نكنند، من وارد آن بحث نمي شوم - به صندوق انجمن بريزند. يعني، به صورت يك فرمول اين را مطرح مي كنم. يك صدم، يك در صد. اگر دانشجويي در سال 3000 مارك خرج مي كند؛ 30 مارك و اگر 4000 مارك خرج مي كند؛ در سال 40 مارك، به صورت ماه به ماه يا روزه روزه پرداخت كند. اگر در روز 3 مارك خرج مي كند؛ 3 فنيك. يك صدم آن را عرض كردم؛ 3 فنيك. روزي 5 مارك خرج مي كنيد؛ 5 فنيك از اين 5 مارك را كمتر خرج كنيد و كنار بگذاريد. يك صدم را عرض كردم نه يك دهم. مثل اينكه حالا دوستان به نظرشان خيلي عملي مي آيد. روزي كه 5 مارك خرج مي كنيد و به مغازه تشریف مي برید، ببينید چگونه اين 5 مارك را خرج كنيد كه 5 فنيك كمتر بدهيد و كنار بگذاريد. بنابراين دوستان، روي اين فرمول فكر كنيد. اگر مي توانيد سيستم يك در صد را فعلاً شروع كنيد. اگر توانستيد شروع كنيد يك سيستم قابل اعتمادي ممكن است براي آينده باشد. اين مطلب تمام شد.

حالا يك مسئله از اين بالاتر و وابسته به اين مبحث را مي خواهم بگويم. من مي خواهم موسسات ديگر، حتي مركز اسلامي هامبورگ، در آينده اي كه دوستان اين دوره ما داراي زندگي و درآمد مي شوند،

تکیه شان از نظر مالی و اقتصادی روی کسانی باشد که درآمد آن‌ها مستند به حفظ رژیم های اقتصادی مخصوصی نباشد. کسانی که حتی الامکان با نیروی کار و تلاش درآمد دارند. بنابراین، من می‌خواهم به شما دوستان عزیز بگویم خودتان را برای یک نوع زندگی مالی، چه در دوره دانشجویی و چه در آینده، آماده کنید که تأمین هزینه های فعالیت های اسلامی و اجتماعی از مجرای افراد هم هدف، هم فکر و هم ایده ای باشد که زندگی آن‌ها، به هر حال با هر نوع اسلوب اقتصادی که با موازین اسلام سازگار است تأمین شده باشد. بحمدالله مرکز اسلامی هامبورگ در شرایط حاضر نیز صراحت خود را در مسائل گوناگون دارد. من با کمال صراحت می‌گویم که اگر ما نتوانیم در هامبورگ صراحت‌هایی را که تاکنون داشته ایم حفظ بکنیم و حتی روزی به دلیل این صراحت‌ها در فشار اقتصادی قرار بگیریم و از منابع دیگری که با صراحت ما سازگارند نتوانیم هزینه‌ها را تأمین کنیم، آنگاه یا دایره سؤالاتمان را کم خواهیم کرد یا اصلاً مرکز اسلامی را منحل می‌کنیم. مرکز اسلامی هامبورگ در مسیر اسلام ارزش دارد نه مرکز اسلامی هامبورگی که حتی تحت تاثیر عوامل اقتصادی از مسیر خودش منحرف شود. این شیوه ای است که من شخصاً در تمام کارهای گذشته ام داشته ام و امیدوارم تا آنجایی که به سهم خودم می‌توانم در این مؤسسه موثر باشم، این شیوه را حفظ کنم و از آنجا که فکر من این است که این موسسات وابسته به شخص من نباشد امیدوارم تا حدی که از دست ما ساخته است کوشش کنیم برای اینکه آنجا برای همیشه حفظ شود.

بنابراین ما به هر صورت، کوشش خودمان را برای حفظ طهارت و پاکی مرکز اسلامی هامبورگ خواهیم کرد و به خواست خدا نخواهیم

گذشت که از مجرای عوامل مالی کم‌ترین آلودگی در کار ما وارد شود. اما برای این که این پاک‌ی‌ها ضمانت بیشتری داشته باشد، باید از همین حالا- که دور هم نشسته ایم فکر کنیم که در آینده، این مؤسسات و مشابه آن‌ها را به موازات گسترش امکانات اقتصادی و مالیمان تأمین نماییم. فکر کنیم اگر در آینده مثلاً 2000 مارك در ماه خرج می‌کنیم، ماهی 20 مارك برای این کار پردازیم. یا اگر تا حالا يك درصد آن را می‌دادیم، پنج درصد پردازیم.

به هر صورت باید این مؤسسات از نظر اقتصادی، از نظر روحی، از نظر اجتماعی، متکی بر کسانی باشد که با این مؤسسات همفکری دارند. با کسانی که روح آن‌ها با این مؤسسات سازگار است و همه با هم در راه يك هدف فعالیت دارند. این است که من می‌خواهم بگویم حتی دوستانی که در آینده ای نزدیک فارغ التحصیل می‌شوند، حالا مرکز اسلامی هامبورگ فعلاً سرجای خودش، تصمیم بگیرند وقتی فارغ التحصیل شدند ارتباط خودشان را از نظر مالی و فکری با سازمان گروه فارسی زبان قطع نکنند و پشتوانه اقتصادی و اجتماعی این حرکت اسلامی دانشجویی، هم از دانشجویان موجود و هم از دانشجویان آینده تشکیل شده باشد.

بررسی علمی و مستند کارهای گذشته

دوستان، کار شما در مرحله ای است که اگر دیر بجنبید یا اگر در همین سال هم واقعاً نجنبید، در آینده دچار يك عامل داخلی عقب افتادگی و عقب ماندگی می‌شوید و آن این است که هر سازمانی و هر موسسه ای باید وضع گذشته خودش را به طور کلی و به صورت علمی بررسی کند.

این بررسی باید علمی، مستند به آمارها، ارقام و گزارش های قابل استناد باشد. من هنوز این گونه بررسی را در کار گروه فارسی زبان یا گروه های امثال آن ندیدم. آیا گروه فارسی زبان در سال گذشته، یعنی سال 68-69م در مقایسه با سال 67-68 پیشرفت کرده است یا نه؟ در کدام جهت جلو رفته و در کدام جهت عقب رفته است و برای این منظور نمودارهایی تهیه کند.

ما دائم صحبت از افکار تشکیلاتی و سیستماتیک می کنیم، غافل از اینکه کار تشکیلاتی و سیستماتیک، مطالعه سیستماتیک هم درباره خودمان احتیاج دارد. چیزهایی که الآن تکنیک غربی به عنوان وسیله مطالعه به کار می برد دیگر غرب زدگی نیست، استفاده از این ها عقل است؛ باید استفاده کرد. مثل این است که شما می خواهید شیمی بخوانید اما بگویید استفاده از لوازم محاسباتی و آزمایشی شیمی اروپایی ها را باید کنار بگذاریم و روی شناخت خودمان شیمی بخوانیم. خوب، این نمی شود. هر جای دنیا بخواهید شیمی بخوانید باید از نتیجه این گونه چیزها استفاده کرد چون علم و دانش، شرق و غرب، مسلمان و غیرمسلمان نمی شناسد. علم و دانش هیچ یک از این ها را نمی شناسد. وقتی شما می شنوید که پیامبر اکرم (ص) نقل می کنند که دنبال علم ولو در چین بروید، هم بعد مکان و شاید هم از نظر اینکه می خواهند مسلمان باشند یا غیرمسلمان مدنظر باشند. علم این حرف ها را ندارد؛ علم، علم است.

بنابراین نظر مشورتی ما این است که پرونده های شما از این به بعد مشتمل باشد بر آمارها، نمودارها و ابزارهایی که مطالعه دقیق علمی مستند را درباره وضع گذشته شما برای یک مطالعه گر آسان بکند. من

خواهش می‌کنم که اگر می‌شود این را در نسخه‌های متعدد تهیه کنید و یک نسخه‌اش را هم برای ما بفرستید که ما هم همیشه در همکاری با شما بتوانیم از مطالعات محاسبه شده‌ای برخوردار باشیم. بدانیم واقعاً چه احتیاج دارید. ما باید کجا بیشتر همکاری کنیم. ما هم به مطالعه جدید احتیاج داریم. البته اجمالاً نشان می‌دهد که گروه فارسی زبان، امسال بهتر از پارسال و پارسال بهتر از دو سال گذشته بوده است ولی این کافی نیست. دیمی کار کردن است و کافی نیست. باید میزان پیشرفت، علل پیشرفت، خلأهایی که به این پیشرفت کمک کرده و چه بسا آن خلأها در سال بعد نباشد، بررسی علمی کرد. الآن کمیته خط مشی تشکیل شده است. این کمیته روی چه چیزی مطالعه می‌کند؟ روی همان حرف‌های سال‌های گذشته؟ این درست نیست. روی حرف‌هایی که در متن ماست؟ این هم درست نیست. باید این گروه و کمیته خط مشی، وقتی می‌خواهد مطالعه بکند یک مقدار مواد مطالعاتی جدید در اختیار داشته باشد تا بتوان آن را یک مطالعه جدی دانست. پس نظر مشورتی مرکز اسلامی هامبورگ این است که گروه فارسی زبان از همین امسال تصمیم بگیرد برای کلیه کارهایش متون کتبی تهیه کند. وقتی سال آینده اینجا می‌آییم همه گزارش‌ها کتبی باشد. نه اینکه بعضی از انجمن‌ها از حفظ بگویند و بعضی‌ها یادداشت بدهند و از روی یادداشت گزارش بدهند. مخصوصاً گاهی می‌بینید که مجموعه ترقی کرده است اما در فلان شهر، فلان انجمن تنزل کرده است. چرا؟ چرا تنزل کرده است؟ عواملش چیست؟ چرا راکد مانده است؟ عواملش چیست؟ چه کاری برایش می‌شود انجام داد؟ امیدوارم در اینجا، در نشست سال آینده با مقدار قابل توجهی از این مآخذ مطالعاتی به درد بخور آشنا بشویم.

1- با مطالعه کار کنید.

مسئله بعد مربوط به روش گروه فارسي زبان در سياست خارجي است. گروه فارسي زبان، خودبه خود، بخواهد يا نخواهد بحمدالله بصورت يك واحدی که از آن نامبرده مي شود درآمده است. وقتي يك واحدی ارزش پیدا کرد دوست و دشمن پیدا مي کند. پس باید بدانند که با دوستان و دشمنانش با چه خط مشی و سیاستی روبه رو شود. در حال حاضر سازمان های دانشجویی، دسته های سیاسی و مؤسسات مختلف در اروپا - حداقل این ها که فعلاً نزدیک شما هستند - موجودند و نظر مشورتی ما این است که در سال 69-70 يك گروه، مأمور مطالعه و تهیه اسنادی تعیین کننده - يعني کمک کننده به تعیین خط مشی گروه فارسي زبان - با دوستان یا احیاناً با دشمنانش، که امیدوارم دشمنی هنوز نداشته باشد مگر شیطان که در خود ماست، تشکیل شود و به این وسیله ما در طول سال آینده بتوانیم این مطلب را بصورت علمی بررسی کنیم. این کاری نیست که بگویم الآن می توانید انجام دهید. گاهی دوستان از من در این زمینه سؤال می کنند. من هم آنچه را می دانم می گویم ولی به دلیل همان استقلالی که در جنبه مالی یا در جنبه رهبری عرض کردم در این زمینه باز دوست دارم گروه، واقعاً خودش تصمیم بگیرد اما باز به صورت مشاور هر چه از من بخواهید در اختیارتان هستم یا از مرکز اسلامی بخواهید در اختیارتان هستیم. اما اتکالی نمی خواهیم در این زمینه به وجود بیاید.

ص: 93

بنابراین باید دربارهٔ اُمُر (1) (umsو) ایمزو، کنفدراسیون، فدراسیون و دربارهٔ همهٔ موسسات و دسته‌های دیگر مطالعه کنیم. من حتی به دوستان گفتم، دوستان عزیز! حتی روابط تان با مرکز اسلامی هامبورگ با مطالعه عمیق توأم باشد. برای اینکه اگر مرکز اسلامی هامبورگ قابل اعتماد است در بعضی موارد که به نظرتان مشتبه می‌رسد دچار تزلزل نشوید و بگوئید این مرکز قابل اعتماد است و اگر این کار را کرده که به نظر ما ممکن است مورد سوء ظن قرار بگیرد حتماً دلیلی داشته است. چون ممکن است این کارها پیش بیاید. حتماً پیش می‌آید. اصلاً برای شما هم پیش می‌آید. چنین نیست که انسان همیشه بتواند قدوس مآب در جامعه زندگی کند و به هیچ کس نگوید که بالایی چشمش ابروست. خوب، چنین چیزی نمی‌شود. کسانی که بخواهند در جامعه طوری زندگی کنند که هیچکس نگوید بالایی چشمشان ابروست باید بروند در همان مَغاره‌ها به صورت رهبانان زندگی کنند. آدم وقتی در جامعه زندگی می‌کند ممکن است کارهایی از او سر بزند و به نظر بعضی سوء تعبیر شود. اینجا شناسایی مهم است یعنی، من وقتی آقای دربندی را از نزدیک شناختم و فهمیدم که چه مقدار روی اصول خودش پایبند است اگر فلان کار را هم کرد که به نظر سطحی و یا خلاف اصول به نظر می‌رسد می‌گویم حتماً یک دلیل اصولی داشته است. از او می‌پرسم، یا به من می‌گوید یا به من نمی‌گوید. به هر حال از من می‌پرسند نمی‌توانم چیزی بگویم. بنابراین، باید برای اعتماد صحیح متقابل با دوستانتان و همچنین با دشمنان احتمالی مطالعه داشته باشید.

ص: 94

1- امز (umsو) مخفف united muslim students organisations یا اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان می‌باشد.

در عین حال درباره مسائل مربوط به اُمُر لازم می دانم يك نکته را یادآوری کنم و شاید حتی ایمنو هم، بله، تقریباً یکی است. دوستان، توجه داشته باشید به این که برادران عرب ما، به خصوص از دو سال قبل به این طرف، در يك وضع بحرانی زندگی می کنند. اینکه ما خودمان را به اندازه آن ها در این بحران احساس نمی کنیم، حرف دیگری است. شما فکر کنید که اگر حالتی مشابه حالت اسرائیل و همسایگانش در داخل ایران بود وضع روحی شما همین طور بود که الآن هست؟ اجتماعاتتان، دور هم جمع شدنتان و حتی کشمکش هایی که آن ها الآن دارند نداشت؟ اگر این طور فکر می کنید، فکر می کنم اشتباه می کنید. دوستان عرب ما در حالت بحرانی به سر می برند. بحران هایی که من ریشه هایش را نمی خواهم اینجا بازگو کنم. بحث مفصلی است. اگر شما در آن ها چیزهایی می بینید، بیشتر مربوط به این حالت بحرانی است، فکر نکنید این ها چون عربند این طور هستند. فکر نکنید که این ها چون فلان رویه را دارند این گونه هستند، نه. سه سال قبل این بحران ها، این حالت روحی در آن ها هیچ نبود. گرمی ها، صفها، خلوص ها و همبستگی ها خیلی بیشتر بود. طبعاً وقتی در يك منطقه ای بحران هایی این گونه وجود دارد که هر کس خانه اش، کاشانه اش و زندگی اش چنین در خطر است؛ اصلاً، دیگر فرصت فکر کردن نسبت به این مسائل اصولی پیدا نمی کند. دیگر حوصله نمی کند. پرداختن به مسائل اصولی هم يك شرایط خاصی می خواهد. این است که خواهش می کنم دوستان توجه به این وضع بحرانی برادران عرب داشته باشید تا بهتر و صحیح تر بتوانید وضعی را که در اُمُر یا ایمنو و امثال این ها هست را توجیه کنید و در خط مشیی که با

آن‌ها دارید به این واقعیت توجه داشته باشید. اگر در آن‌ها به قول آقای بهشتی تبلی‌ها، کم‌کاری‌ها و غیره دیده می‌شود؛ نه اینکه ایمان آن‌ها از ما ضعیف‌تر است، آدم‌های مصیبت‌زده‌اند. هرچه هم ایمان داشته باشند مثل آدم‌های مصیبت‌زده واقعاً کلافه‌اند. دلش به این کار نمی‌رود. با روش‌هایی که متناسب با این واقعیت روانی در برادران عرب ما هست با آن‌ها برخورد کنید. توقعاتتان با توجه به این واقعیت باشد. این چیزی است که فکر نکنید من هم از همان اول دریافتم. من در طول این مدت که با دوستان برخورد داشتم؛ در طول مذاکرات خصوصی با افراد و یا مسئولین سازمان، به تدریج به نظرم رسید که ریشه اصلی این است. نمی‌خواهم بگویم تمام مطلب این است ولی می‌خواهم بگویم که عامل مهم این است و به نظرم منطقی می‌رسد.

3- از احساسات ناسیونالیستی و تفرقه‌های مذهبی پرهیز شود:

به نظر مرکز اسلامی هامبورگ اولاً گروه فارسی‌زبان، وابستگی خودش را به اُمُر باید حفظ کند چون این وابستگی بحمدالله سد راه شما نیست و رکودی در کار شما ایجاد نکرده است و نمی‌کند - من از نظر گروه می‌گویم، حالا به انجمن‌های محلی مثل ایمزو کاری ندارم. راجع به اُمُر سخن می‌گویم. راجع به ایمزو که یک گروه محلی است بعداً بحث می‌کنم - ثانیاً آن نقطه برجسته از ایده اسلامی مان این است که ما در تلاش‌های اسلامی به عرب و عجم و شیعه و سنی قائل نیستیم و همه مسلمانان را برادران و خواهران عزیزمان می‌دانیم و عملاً این مورد را حفظ کرده ایم و کسی هم نمی‌تواند بر ما خرده بگیرد. لذا ما گفتیم این تلاش گروه فارسی‌زبان، به استناد یک واقعیت است و آن واقعیت این است که جوان‌های تازه وارد، نه زبان عربی می‌دانند، نه زبان آلمانی.

این‌ها تا می‌آیند در جلسات عمومی‌آموز وارد بشوند از دست رفته‌اند. باید ما واحدهایی داشته باشیم که به زبان و عادات محلی آن‌ها آشنا باشند و آن‌ها را زودتر جذب کنند. وقتی آن‌ها مانند زبان یاد گرفتند خود به خود در جلسات، شرکت می‌کنند. این یک حرف منطقی بود که آموز هم به طور رسمی پذیرفت. گفتیم دوستان عرب و ترک مشابه این کار را انجام بدهند و بسیار منطقی و خوب است و من بسیار خوشبختم که تا این لحظه با استفاده از همین زمینه‌های منطقی صحیح، روابط خودمان را حفظ کرده‌ایم. اتفاقاً، یکی از بهترین فواید مشورت بنیان‌گذاران گروه فارسی زبان با مرکز اسلامی هامبورگ از اول کار، همین بود. چون دوستان اول تیترا دیگری برای این سازمان در نظر گرفته بودند؛ «اتحادیه دانشجویان مسلمان ایرانی در اروپا» و من با مبادله پیام و نامه دوستان را قانع کردم که این غلط است و تبدیلیش کردیم به تیترا فعلی یعنی به «اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا - گروه فارسی زبان» و واقعاً احساس می‌کنم که همین چیز کوچک، چقدر توانسته است در حفظ ما و در مسیر خودمان مؤثر واقع بشود و ما را دچار مالیخولیاهای ناسیونالیستی نکند. این است که دوستان مدارک و سایر موارد را حتی درباره‌آموز جمع‌آوری کنند تا بلکه در طول این یک سال یا لااقل در نشست آینده بتوانیم به این مسائل بیشتر توجه کنیم.

اگر در این زمینه سؤالی هست بفرمایید تا جواب بدهم.

تهیه جزواتی درباره کلیات رویدادهای سیاسی

یکی از مشکلات دوستان مربوط به برخوردهای فردی خود با رویدادهای سیاسی مرتبط با جهان اسلام یا ایران یا سازمان‌هایی است که خودبه‌خود

با شما ارتباط دارند - از قبیل روحانیت و همان چیزهایی که آقای بهشتی گفتند - و آن این است که احتیاج به یک نوع ایده دادن دارند. به هر جوانی و هر کسی نمی توانیم بگوییم خودت برو فکر کن و تصمیم بگیر. اگر گروه بتواند این نوع مسائل را جزو کارهای مطالعاتی خود بیاورد و باز در هر موردی از مرکز اسلامی هامبورگ مشورت و همفکری بخواهد و در تماس با آنجا باشد؛ فکر می کنم کار عملی تر و صحیح تری است. اگر گروه بتواند لااقل یک نوع کلیات، نه خیلی کلی؛ کلیات راهنمایی کننده که آدم را تا حدی از سردرگمی در بیاورد در اختیار واحدها و افراد بگذارد، این یک نوع کمک فکری برای اعضای گروه در برابر حوادث است که دچار تردید و تزلزل کمتری شوند. من نمی گویم گروه می تواند صد در صد نظر قاطع بدهد ولی می تواند از این تزلزل تا حدی بکاهد.

موافقت مرکز اسلامی هامبورگ با تشکیل کلاس های تابستانی

پس از بررسی با کمال خوشبختی موافقت قطعی خودمان را با تشکیل کلاس های آموزش تابستانی در مرکز اسلامی هامبورگ اعلام می کنیم. [دست زدن حضار] متشکرم. از دوستان خواهش می کنم که ترتیب کار را طوری بدهید که بتوان از قبل جاهایی را برای سکونت شما تهیه کرد تا ما هم بتوانیم برنامه خود را تنظیم کنیم و لااقل در آن دو هفته برای خودمان هیچ کاری غیر از کارهای ضروری که پیش می آید نگذاریم تا بتوانیم با دوستان مانوس باشیم. اگر بشود لااقل از هر انجمن، یک یا دو فرد به آنجا بیایند که اگر دو فرد باشد خیلی بهتر است. دو فرد که می گویم معنایش دو تا نیست زیرا دو نفر چهار برابر ارزش پیدا می کند. برای اینکه وقتی دو فرد آنجا بیایند و آراء را بررسی کنند و برگردند دو

تا فکر مي تواند به حل مسائل کمک کند. بنابراین، اگر از هر انجمني يك يا دو نفر به هامبورگ بيايند و در اين کلاس هاي تابستاني شرکت کنند ما هم برنامه مفيدي به خواست خدا براي آن ها تنظيم مي کنيم.

يکي از حضار: اگر مي شود تاريخ آن را پيشنهاد کنيد.

دکتر بهشتي: پيشنهاد کردم. ديروز گفتم اگر بشود سپتامبر باشد، فکر مي کنم از همه مساعدتر است.

يکي از حضار: مدتش چقدر است؟

دکتر بهشتي: دو هفته. فعلاً دو هفته.

تقويت فضيلت و ايمان اعضا بر اساس ايدئولوژي اسلامي

آنچه که بايد با دوستان عزيز در ميان بگذارم مربوط به زيربناي سياست داخلي و حتي خارجي است يعني زيربناي اصلي و مهمترين مسئله اي که بايد در کار ما و گروه فارسي زبان به آن توجه شايسته بشود. دوستان توجه داريد که ما به هر دليل، تلاش گروه فارسي زبان را بر اساس اسلام و تعاليم اسلام شروع کرده ايم. همانطور که دوستان ديروز مي گفتند، شرط اين کار اين است که در داخل اين گروه، روح اسلام هر چه قوي تر و عملي تر به چشم بخورد. بايد پاكي و فضيلت ها در داخل گروه حفظ شود و از گناهان مسلم اسلامي از قبيل نوشيدن مشروبات الکلي، خوردن گوشت خوک، قمار کردن، ناپاكي هاي جنسي، زنا و روابط جنسي نامشروع، دروغ، دوهبه هم زني، غيبت، نادرست بودن، امين نبودن، خيانت به خود، خانواده و جامعه و حرام هاي مسلم اسلام اجتناب شود. از اين نظر سال به سال گروه دارد به جلو مي رود. سال به سال افراد زنده تر و پاک تر مي شوند. دوستان، اين يك راه دارد و آن اين است: مادام

که ما پایه زندگی خود را بر این اساس نگذاریم که مؤمن باشیم؛ برای فاصله بین تولد و مرگ زندگی نکنیم بلکه برای از تولد تا بی نهایت زندگی کنیم و مؤمن به زندگی جاوید؛ نمی شود. اگر قرآن اینقدر روی ایمان به آخرت تکیه می کند بی جهت نیست. اگر قرآن ایمان به مبدأ و خدا را بدون ایمان به آخرت، باز بی ارزش می داند، علت دارد. برای اینکه ایمان به خدایی که جهان را آفریده است و کاری به کار ما ندارد و فقط هر وقت دلمان تنگ می شود می رویم و با او راز و نیاز می کنیم، این ایمان مسیحی به درد نمی خورد. این نمی تواند منشأ ثمر باشد. ایمانی که می تواند زندگی بشر را در سطح عالی بشری بیاورد ایمان به مبدأ و معاد با هم است. ببینید در تمام آیات قرآن تقریباً - اینکه می گویم تمام؛ یعنی الآن استثنا در حافظه ام سراغ ندارم. تقریباً را برای این می گویم - سعادت موكول می شود به دو زیربنا، ایمان به خدا و ایمان به رستاخیز و قیامت و آخرت، و يك روینا، عمل صالح و کاری که با این ایمان تنظیم شود.

رفقا، دیگر شوخی بر نمی دارد. اگر گروه فارسی زبان، براساس اسلام را پایه و ایده و زیربنای فکر و عمل خودش می داند؛ کوشش شود این روحیه در افراد تقویت شود. اینجاست که نقش عبادت ها، نمازگزاردن های روح دار، روزه گرفتن ها، پاکي ورزیدن ها، از گناه صرف نظر کردن ها و تقویت اراده در برابر هر گناه، بسیار مؤثر به چشم می خورد. بنابراین، اهمیت به نماز و نماز جماعت باید جزو برنامه گروه ها باشد. هر وقت جلسه دارید با هم نماز بخوانید. نگویند درس مقدم است. اگر وقت، وقت نماز است نمازتان را بخوانید. بعد بنشینید، بحث کنید. اهمیت بدهید به اینکه با هم در وضع زندگی شخصی و خانوادگی تان فکر کنید وگرنه صریحاً می گویم که این کار و این تلاش به

جایی نخواهد رسید. تلاش بی پایه است. به همین دلیل نظر مشورتی دیگر مرکز اسلامی هامبورگ از نظر تشکیلاتی، این است که تقویت فضیلت و ایمان در اعضای انجمن ها جزو برنامه های اساسی تلقی شود. حتی یکی از امتیازهای قابل توجهی که در انتخاب مسئولان در داخل انجمن یا در هیأت مسئولین گروه باید روی آن حساب شود، این است که چه کسی از نظر زندگی شخصی و اجتماعی بیشتر می تواند سبیل یک مسلمان باشد. البته فکر نکنید که بنده مطلق فکر می کنم و می گویم جوان های آن انجمن نباید دیگر دست از پا خطا کنند و هیچ گناه نکنند. همه ممکن است گناه کنیم. فرق است بین این که از انسان گناهی سر بزند و این که نسبت به گناه بی مبالا باشد. آن چیزی که ما می خواهیم هرگز در شما نباشد بی مبالایی نسبت به گناه است؛ و الاً ممکن است یک بار هم گناهی از شما سر بزند. من هم بر شما خرده نمی گیرم، آنچه خرده می گیرم بی مبالایی در برابر گناه یا در برابر واجبات است. ممکن است یک بار هم فراموش شود نمازتان را بخوانید؛ البته نباید فراموش بکنید ولی ممکن است پیش بیاید. بی مبالا نشوید که اگر بی مبالا شدید؛ پایه سست می شود.

بنابراین، در انتخاب مسئولان، در داخل هر انجمن و همچنین مسئولین گروه، مسئله مبالا دینی داشتن یک امتیاز تلقی شود. البته، نمی گویم فقط این باید باشد؛ کاردانی، قدرت مدیریت و به درد آن کار خوردن از امتیازهای اصلی است اما نه اینکه فقط روی آنها تکیه شود. یادتان نرود؛ ما، سازمان گروه فارسی زبان اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا هستیم. مسلمان!

این آخرین نظر مشورتی ما بود که خوشبختانه درست در ساعت یازده و نیم دارد تمام می شود. امیدوارم این نظرهایی که عرضه شد،

بتواند يك نوع كمك و همفكري از جانب مركز اسلامي هامبورگ با گروه فارسي زبان باشد.

اميدوارم همكاران ما در مركز اسلامي هامبورگ بتوانند در آينده منشأ خدمت شايسته اي براي پيشرفت اين سازمان دانشجويي ارزنده باشند. سلام بر همه شما. [دست زدن حضار]

ص: 102

بخش چهارم: نظرهای مشورتی مرکز اسلامی هامبورگ در نشست ششم مجمع عمومی اتحادیه دانشجویان مسلمان در

اروپا

اشاره

*نظرهای مشورتی مرکز اسلامی هامبورگ در نشست ششم مجمع عمومی اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا (گروه فارسی زبان) در

سال 1349 ش / 1970 م (1)

ص: 103

1- این سخنرانی به عنوان نظرهای مشورتی مرکز هامبورگ در اشتاین هوده (stein hude) از توابع هاووفر (hannover) ایراد گردیده است.

دوستان عزیز، بار دیگر خوشوقتم که این فرصت پیش آمده است تا در اجتماع سالانه شما دوستان شرکت کنم.

سال گذشته، من در آخرین جمله های خداحافظی به دوستان پیشنهاد کرده بودم که سعی کنید امسال، من به عنوان مشاور شرکت نکنم. دلیل خواهش من این بود که معتقد هستم و اعتقاد قاطع دارم کوشش همه ما در راه این هدف است که سازمان شما هر چه بیشتر از هر نظر روی پای خود بایستد و فکر می کردم که علایق و محبت های شما به مرکز اسلامی - که مطلبي است خیلی روشن - سبب شود که من بیش از یک فرد مشاور بتوانم در کارتان سهیم باشم و این را مصلحت سازمان شما نمی دانستم و حالا هم نمی دانم و در آینده هم فکر می کنم که نخواهم دانست. با این حال امسال هم که دوستان از من دعوت کردند که باز به عنوان مشاور شرکت کنم از طرف مرکز اسلامی شرکت کردم. دلیل آن این بود که به تشخیص رفقا امسال هم باید نقطه عطف جدیدی در کار اتحادیه و تشکیلات شما باشد.

دوستان، آن هایی که لااقل در این سه نشست اخیر شرکت داشتند، باید به خاطر داشته باشند که در دو سال گذشته برآستی در هر سالی اتحادیه شما یک مرحله را طی کرده است و این از دید من و دوستانم - که سابقه کارهای اجتماعی داریم - خیلی مهم است. رفقا، خیلی

مهم

ص: 105

است که يك تشکيلاتي در هر سالي بتواند يك مرحله را طي کند. اميدوارم اين سرعت در طي مراحل شما را تشويق کند ولي مغرور نکند.

امسال در جريان نشست تا اين لحظه که دور هم هستيم، نقطه هاي قوت خاصي به چشم مي خورد. گزارش هيأت مديره بسيار خوب تنظيم شده بود و تکاملي را نشان مي داد. معنای اين سخن، اين نيست که به گزارش هيأت مديره انتقادي نيست؛ نه. معني اين سخن، اين است که من که سه سال است گزارش هيأت مديره را گوش مي کنم در تنظيم گزارش، تکامل احساس مي کنم. با توجه به مفاد گزارش و توجه به آنچه از کار اتحاديه در جريان اين يك سال آگاه هستم؛ پيشرفت قابل ملاحظه اي در کار اتحاديه به چشم مي خورد. ولي رفاقا اگر در يك سال گذشته پيشرفت قابل ملاحظه اي وجود دارد و گزارش ها خوب تنظيم شده است با صراحت مي گويم که معنايش اين نيست که ما اين پيشرفت را حتي در تنظيم گزارش به حساب دوستانمان آقاي طباطبائي، فروهش و نواب و اريز مي کنيم؛ هرگز! اين طرز تفکر تجريدي فردي ضد تشکيلاتي بايد در ما از بين برود. معنايش اين است که دوستان مسئولين و اعضاي اتحاديه در سال هاي قبل، با کوشش و تلاش خودشان و با خلوص و صفايي که من در عده اي از آن ها سراغ دارم به سهم خودشان کوشيده اند راه را براي اين پيشرفت سريع در سال گذشته آماده نمايند. به همين دليل، پيشرفت هر سالي نتيجه و بازده تمام کارهاي گذشته است. به همين جهت، من حتي گزارش هاي بسيار خوب رفاقا را بيش از آنچه بازده کار شخصي آن ها حساب کنم؛ بازده مجموع کار اتحاديه در اين عمر چند ساله خودش حساب مي کنم. جالب اين است که همين حالا که اينجا نشسته ايم، مسئولين يك دوره هم در اين جلسه به عنوان نمايندگان

شرکت دارند و حتی یکی از آن ها به عنوان علی البدل شرکت می کند و به عنوان نماینده شرکت ندارد ولی این اشخاص که مسئول سال های قبل بوده اند، در سال گذشته با هیأت اجرایی، همکاری صمیمانه کردند. دوستان، این نکته ها باید جالب باشد؛ چرا؟ چرا می گویم جالب باشد؟ برای اینکه در سازمان های دیگری که ما با آن ها تماس داشته ایم مسئولین دوره قبل می کوشیدند در دوره بعد چوب لای چرخ مسئولین بگذارند، مبادا آن ها بهتر از این ها گل بکنند. این ها قیمت دارد. این ها ارزش های اساسی کار شما است که باید حفظ شود و در داخل تک تک انجمن های دیگر هم به وجود آید.

مکرر گفته ایم در یک جامعه اسلامی چنین نیست که اگر یک آقای یا یک گروهی امروز زمامدار و رئیس شد باید تا ابد در این سمت بماند یا اگر کنار رفت و فردا گروه دیگری رئیس شد و این ها مرئوس شدند بگویند ما که یک دوره رئیس بودیم باید کنار برویم و بنشینیم تا به ما تعارف کنند. ما دیگر نمی توانیم در پست مرئوس خدمت کنیم. بعد از دو یا چهار سال یا باید در پست ریاست بمانیم یا کنار برویم و یا باز رقابت های منفی و حسادت ها سبب شود که در کار بعدی ها حتی کارشکنی کنیم. این ها آفت های زندگی اجتماعی است. من در نظرهای مشورتی بعدی روی آن تکیه خواهم کرد.

معنای این که گفتم همه این پیشرفت ها را به حساب آقای طباطبایی، فروهش و نواب واریز نمی کنیم، معنایش این نیست که ما در مقام مقایسه، ارزش اشخاص را کتمان نکنیم. ما می دانیم که لیاقت و تلاش گری ها در افراد، مختلف است و باید در عین حالی که به نکته اول توجه داریم به نکته دوم هم توجه داشته باشیم که واقعاً در مقام سنجش،

اگر دیدیم فردی یا گروهی لایق تر از دیگران هست از آن ها قدردانی کنیم. این که وارد چنین مقایسه ای شوم کار من نیست ولی به عنوان نظر کلی مشورتی، تطبیق می کنم تا مسئله جان پیدا کند و مثال داشته باشد.

توجه به ارتقای کیفی و محتوایی سازمان

من تنها به عنوان یک نظر کلی مشورتی عرض می کنم و آن نظر کلی که زیربنای بحث امروز ماست این است: اتحادیه شما تا زمانی به راستی یک واحد ارزنده است که نه فقط از نظر عرض، طول، ارتفاع، ابعاد جسمانی، مادی، آماری و کمیت، سال به سال بزرگ تر شود بلکه بیش از آن و قبل از آن از نظر محتوای روحی، معنوی و محتوای خاص تشکیلاتی اش رشد نماید. یک شرط این رشد محتوای تشکیلاتی این است که سازمان اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا، گروه فارسی زبان، لااقل در تاریخ خودش سازمانی به هم پیوسته باشد؛ یعنی، از روزی که این کار به وجود آمده تا وقتی که ادامه داشته باشد و به هر جا که برسد، همواره پیوستگی حال با گذشته و آینده رعایت شود. این را من به عنوان یک «دگم» (اصل جزمی) می گویم و روی این دگم ها در پایان نظرهای مشورتی تکیه خواهم کرد. دوستان، از دید من این یک دگم برای شما باشد. هر وقت دیدید فردی یا گروهی سرکار می آید و می خواهد این پیوستگی را از بین ببرد یا به آن آسیب برساند در حسن نیت آن ها تردید کنید و در صلاحیت آن ها برای این که سمتی در کار اتحادیه داشته باشند، شک کنید. باید این پیوستگی - که بحمدالله در این چهار سال کاملاً به چشم می خورده و حفظ شده است و این را من از بهترین امتیازات سازمان شما می شناسم - به عنوان یک اصل و ارزش مهم قابل توجه،

همواره محفوظ بماند و شما در هر نشستی خوب احساس کنید که مسئولین سال گذشته می کوشند تلاش های خود را بگویند اما بدون این که بخواهند همه چیز را به حساب شخص خود واریز کنند یا راه را برای تلاش دیگران در سال های آینده ببندند.

با کمال خوشوقتی این روحیه در این چهارسال وجود داشته و به همین دلیل است که من اینقدر روی آن تاکید می کنم. حالا که این ارزش بزرگ را داریم باید آن را نگه داریم و رشد دهیم.

راه های رشد کیفی و محتوایی سازمان

اشاره

چه کنیم که محتوایی واقعی اتحادیه بالا برود؟ چه کنیم که دچار بیماری رشد سلولی و گاهی هم سرطانی نشویم و واقعاً رشد اتحادیه ما عبارت باشد از رشد مجموعی؛ جسم و جانش به موازات یکدیگر رشد کنند. از این آدم های خیلی چاق و گنده دوست کیلویی اما توخالی نشود. نکته هایی را که به عنوان نظرهای مشورتی عرض می کنم اگر همه اش از قرآن گرفته نشده باشد لااقل مقدار خیلی زیادی از اقتباس از قرآن کریم است و آیا از من جز این انتظاری می رود؟ نه. این نظرها عبارتند از:

1- تکیه هرچه بیشتر روی ایمان و عمل

ایمان به آن ایده ای که شما آن را به عنوان ایده سازمانتان قبول کرده اید؛ یعنی، اسلام. عمل به اسلام به صورت همه جانبه. دوستان، این را بگویم اگر فکر کنید من یا دیگران انتظار داریم که اعضای اتحادیه، مسئولین واحدها و مسئولین اتحادیه در این مرحله تکاملی، سلمان ها، ابوذرها و یا علی(ع) باشند؛ خیر، ما چنین انتظاری نداریم. ما باید بدانیم که در

محتوای اتحادیه ما چه انسان هایی هستند و میزان ایمان و پایبندی عملی آن ها به اسلام چقدر است؟ در این مورد من نمی خواهم مطلق فکر کنیم. نمی خواهیم بگوییم آن هایی که صددرصد به اسلام پایبندند و هیچ وقت دست از پا خطا نمی کنند، هیچ واجبی از آن ها فوت نمی شود و هیچ گناهی را مرتکب نمی شوند مدنظر است. چنین چیزی مطرح نیست. آنچه مطرح است این است که در داخل سازمان و اتحادیه ما، امتیاز ایمان و عمل همه جانبه، در تعیین اشخاص برای سمت ها، مهم و مورد توجه باشد. این مهم است. معلوم باشد ما جامعه ای کوچک و سازمانی هستیم که در آن، ملاکی اساسی برای احراز سمت ها وجود دارد و آن، داشتن ایمان بیشتر به اسلام و عمل همه جانبه به آن است. کسی که میزان عمل همه جانبه اش به اسلام بیشتر است، برای این که سمتی را به او بسپاریم امتیاز بالاتری دارد.

چرا گفتم عمل همه جانبه؟ برای این که در سفر اینسبروک (1) یکی از افراد گروه های دیگر، نه گروه شما گفت: «آیت الله خمینی گفتند امروز دیگر روز نماز و روزه نیست؛ روز مبارزه است.» من تعجب کردم که چطور آیت الله خمینی می توانند چنین حرفی بزنند؛ امروز دیگر روز نماز و روزه نیست. یعنی، نماز و روزه را کنار بگذاریم و مبارزه کنیم. گفتیم: آقا! این حرف را از کجا نقل می کنید؟ حدس زدم ایشان جمله زیر یکی از عکس هایی که منتشر شده است را نقل می کند. حدس زدم، خودش چیزی نگفت. گفتیم: اما آنچه را که تو دیده ای و من هم دیده ام، نمی گوید امروز روز نماز و روزه نیست، روز مبارزه است، می گوید: «اسلام فقط نماز و روزه نیست؛ مبارزه هم هست.» هم آن را انداخته ای.

ص: 110

دوستان عزیز، اگر به راستی اسلام و ایدئولوژی اسلامی، زیر بنای تلاش های دسته جمعی شماست، این مطلب باید در مجموعه کار شما به چشم بخورد که مجموعه سازمان شما می کوشد همه جانبه به اسلام، نزدیک تر شود. چه در نماز و روزه اش، چه در راستگویی، پاکي جنسي، اجتناب از مشروب خواري و قمار و چه در مبارزه و تلاش های اجتماعي اش. به روایت دیگر، چه در امر به معروف و نهی از منکر جاندار واقعي اسلامي و چه در جهاد محک ایمانش.

دوستان، من بحثي درباره نماز کرده ام. خوشحال می شوم اگر این بحث را همه انجمن ها گوش کنند. نوارش هست. جزوة نماز هم مفاد همان بحث را منتشر کرده است ولي باز خود آن نوار امتیازاتي دارد. نماز فقط این نیست که ما بلند شویم و خود را خم و راست کنیم. اگر این بود آن وقت جا داشت کسی بگوید حالا- این موضوع چقدر این در کار ما نقش دارد؟ اگر ما نماز بخوانیم، واقعاً قرآن نماز را با این صفت معرفی می کند: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهِي عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (1) «نماز را به پا دار که نماز واقعاً عاملي است برای پیش گیری از ناپاکی ها، زشتی ها و ستمگری ها».

اگر نمازهای ما، نماز باسمة اي است؛ عوضش کنیم. نماز جاندار و روح دارش کنیم. البته باید جزو کارهای اتحادیه شود. نماز باید صبح و ظهر و شب، نشاط ایمانی را در اعضاي اتحادیه تقویت کند. نماز باید به زندگی شما در برابر نفوذ عشق مادي هوسبازانه در این محیط، يك نوع مصونیت نسبی بدهد. اگر نماز ندهد؛ بفرمایید چه چیزی می خواهد این را به ما بدهد؟ در این محیط که از در و دیوارش تحریک به شهوت و

ص: 111

هوسبازي مي بارد، چه چيزي مي تواند شما را در برابر اين تحريكات مصون بدارد؟ نماز؛ نماز روح دار و آهنگ دار که در آن سخنراني نامش را «سرود پاكي و فضيلت و تقوا؛ سرود يکتاپرستي» گذاشتم. به صورت يك سرود باشد. من مي ديدم که ديروز در همان موقع که اين سرود اسلامي پخش شد در رفقا احساس برمي انگيخت. وقتي يك سرود مي تواند در شما احساس برانگيزد، چرا نماز در ما احساس برينگيزد؟ اگر ما با روزه نخواهيم در برابر هوس ها، شهوت ها، خودخواهي ها، گرسنگي ها و تشنگي ها مقاومت کسب کنيم با چه چيزي مي توانيم اين مقاومت را کسب کنيم؟

دوستان که دور هم مي نشينند وقتي مجلسشان گل مي کند دوباره مبارزات مي گویند: بايد ما خودمان را آماده کنيم تا ده ها سال هم در زندان بخوابيم. آخر، اين آماده کردن با لفظ و شعار که نمي شود. منظورم آن نوع آمادگي است که بعد از آن پشيماني نباشد. چون بنده به چشمم، پشت ميله هاي زندان از اين آماده هاي پشيمان ديده ام. خانمي به ملاقات همسرش که آقايي بود در يك تشکيلات غيراسلامي و خودش را آماده خيال مي کرد به زندان آمده بود. بنده هم به دیدار يك زنداني با ايمان مسلمان - که از دوستان ما بود - رفته بودم تا با او صحبت کنم. اين آقا که چند سالي هم زنداني بود، در حضور من به تمام همکاران قبلي خود فحش مي داد و مي گفت: «اين پدرسوخته هاي خائن، ما را اينجا به زندان انداختند». اصلاً به خوبي به چشم مي خورد که اين آقا از به زندان افتادن پشيمان است. منتها ديگر راه چاره اي ندارد. اين آقا يان و خانم هاي مبارز کجا مي خواهند به مقاومت در برابر سختي هاي زندان يا هر سختي ديگر عادت کنند؟ روزه يکي از اين تمرين هاست. آيا جز با اراده نيرومند و

قوي و قدرت نفس مي توان در برابر گرسنگي، تشنگي، نيازهاي جنسي و امثال اين ها به نتيجه رسيد؟ اگر روزه براي ما عبارت باشد از اين که از غروب تا اذان صبح شکم خود را پر کنيم تا باد بکند؛ بعد هم از صبح تا شب بخوابيم و از دل درد هم گاهي خوابمان نبرد؛ خوب، اين ديگر روزه نيست. قرآن مي گويد: «روزه را بر شما واجب کرديم باشد که شما به راه پرهيز و تقوي درآييد.» يعني، روزه بايد عامل ايجاد تقوي در ما باشد. اين روزه اسلامي است.

دوستان، عرض کردم اسلام همه جانبه؛ مبارزه بدون شک يکي از نقطه هاي برجسته اين اسلام همه جانبه است. آمادگي دوستان براي شرکت فعال در مبارزات اجتماعي، هم يک وظيفه اسلامي و تشکيلاتي براي خود آن هاست و هم عامل مؤثري در جذب و جلب نيروهاي خارج از تشکيلات شماست. انجمن اسلامي که کارش فقط قرآن خواندن، نماز و روزه باشد قدرت جذب نيروهاي جديد را در مسيرهاي آينده ندارد و انجمن هاي اسلامي هم که فقط کارشان مبارزه باشد اما اعضاي انجمن به سلامتي اسلام گاهي پياله اي هم مي زنند و در مجالس جشن و سرورهاي توأم با گناه شرکت مي کنند؛ نمازشان را هم گاهي مي خوانند و گاهي نمي خوانند؛ ماه رمضان هم، گاهي روزه مي گيرند يا نمي گيرند، نمي تواند نيروهاي صحيح را جمع کنند. سازمان شما بايد بکوشد هر چه زودتر يک سازمان اسلامي واقعاً همه جانبه باشد. آن وقت است که مي تواند نيروهاي واقعي خود را در جامعه اسلامي و حتي در جامعه غيراسلامي و در دنيا جذب کند.

علاوه بر اين ها مسائل ديگري هم هست که من خيلي فشرده و تير مانند يادآوري مي کنم.

برخورد محبت آمیز در ادامه همکاری ها میان خودتان و در جلب همکاری های جدید، اهمیت دارد. دوستان گاهی صراحت را با صراحت تلخ اشتباه می کنند و صراحت شیرین را هم با مجامله و مزاج گویی عوض می کنند. دوستان عزیز، ما باید صریح باشیم و می توانیم صریح باشیم اما لازم نیست این صراحت ما تلخ باشد. من در مجموعه اتحادیه، عده ای از دوستان را دیده ام که گاهی صراحت های تلخ دارند. چشم ها فقط متوجه آقای بهشتی ما نشود. اگر بخوایم بشمارم در اطراف خود آقای بهشتی چند نفر هستند که اسم هایشان را می برم. [خنده حضار] دوستان عزیز! صراحت داشتن غیر از صراحت تلخ داشتن است. وقتی خدا به محمد(ص) می گوید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ» (1) «ای محمد با آن مهري که خدا تو را با آن بار آورد، با آن مهر انسانیت، در برابر دیگران نرمش بجا نشان دادی و اگر تو خشن بودی همین دوستان هم از کنارت پراکنده می شدند.» وقتی به او این را می گوید دیگر بنده و شما چه می گوئیم؟ محمد صریح نبود؟ مجامله گو بود؟ نه، صراحت داشت اما صراحتش را هم با شیرینی ممکن به کار می برد. حالا این درباره محمد است؛ بگذارید درباره خود مسلمانان بگویم. قرآن وقتی می گوید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَا هُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» (2) ببینید قرآن محمد و گروه محمد را که به وجود آورنده نهضت اسلام هستند چگونه تصویر می کند.

ص: 114

1- سوره آل عمران آیه ی 159..

2- سوره ی فتح آیه ی 29.

می گوید: «محمد پیغمبر خداست و آن ها که با او هستند کسانی هستند که خشونت هایشان به صورت قهر در برابر دشمن هایی است که جز با قهر نمی شود با آن ها روبه رو شد اما داخل خودشان با مهر و محبت با هم رفتار می کنند - اگر گله هم دارند گله محبت آمیز می کنند - و آن ها را در حال عبادت و رکوع و سجود می یابید، به طوریکه از چهره آن ها آثار نیایش به درگاه خدا همواره به چشم می خورد.» این است که دوستان، ما باید به نقش برخورد محبت آمیز در داخل خودمان با غیر خودمان اهمیت بدهیم. من نمی خواهم مثل مسیحیت باشیم که بگوییم محبت، محبت، محبت حتی محبت با پلنگ تیز دندان زیرا آنجا دیگر ستمکاری بود بر گوسفندان. من این را نمی خواهم بگویم ولی بی محبتی هم، نه. قرآن و اسلام این را فرموله کرده است و من اجمالاً به دوستان یادآوری می کنم که در داخل خودمان و با افراد خارج از خودمان - به غیر از دشمنانی که باید با آن ها با جنگ و ستیز روبه رو شد - لاقل با بی طرف ها با محبت روبه رو بشویم. یک نفر ممکن است امروز نمازش را نخواند، روزه اش را نگیرد، گناهی بکند؛ در درجه اول شما نباید مثل خشک مقدس های ما بگویید: «ای ملعون! چرا نمازت را نخواندی؟» نه، در درجه اول بنشینید با او صحبت کنید؛ خوب برادر! نماز یعنی چه، روزه یعنی چه، راستگویی یعنی چه، مشروب نخوردن یعنی چه، پاکي جنسي یعنی چه و... با زبان نرم، ملایم و روشنگرانه او را آماده کنید.

3- دوری از خودخواهی و پذیرش انتقاد

نکته دیگر دوستان، اهمیت خالی کردن خودمان از خودخواهی های مفرط - يك ملاك لاقل می گویم - لاقل به این اندازه که تاب شنیدن انتقاد از

خودمان را از زبان دیگران داشته باشیم. این موارد باید در داخل ما رشد کند. انجمن های اسلامی، اعضایشان را به این صورت رشد دهند که لااقل بدون اخم و ناراحتی، نمی گویم با خنده، انتقاد انتقادکننده را تحویل بگیرند. نمی گویم من به این حد کمال رسیده ام اما همیشه در سفرهایی که به شهرستان ها می روم به دوستان می گویم: به من محبت می کنید و می گوید سخنرانی شما خوب است ولی عیب های سخنرانی مرا نیز بگوئید چون تا عیب های آن را نگوئید رشد نمی کنیم. ممکن است عیب هایی را هم که می گویند، ته دلم ناراحت شوم. خوب، من هم انسان هستم، ممکن است احساسم جریحه دار شود اما این سبب نمی شود که من باز از آن اصرار خود دست بردارم. باز هم می گویم اگر عیبی در کار ما هست بگوئید؛ یعنی، اگر می خواهیم تکامل پیدا کنیم با همین جریحه دار شدن احساس باید ساخت. دوستان عزیز، اگر ما نتوانیم در داخل خود صریحاً از همدیگر انتقاد کنیم کار ما پیش نمی رود. همین طور که در قسمت قبلی عرض کردم؛ لازم نیست انتقاد و صراحت با خشونت و با آهنگ های تلخ همراه باشد، می تواند شیرین باشد. صراحت باید باشد ولی با شیرینی.

4- اهمیت انضباط تشکیلاتی و خوگرفتن به آن

موضوع دیگر دوستان، اهمیت انضباط های تشکیلاتی و عادت کردن به تحمل آن هست. درباره این مطلب بعداً مفصل تر صحبت می کنم. فقط آنچه الآن می خواهم بگویم این است که رفقا، دور هم نشستن و دو یا سه ساعت کار جدی کردن تمرین می خواهد. بی رودربایستی این یک نقطه ضعفی است در کار ما که جلسات جدی ما بیش از اندازه به خنده و شوخی آمیخته است. نمی گویم کاملاً خشک باشد اما حدش رعایت

شود. در این دور روز در من این احساس پیدا شده است که در جلساتمان آن انضباطی را که در کارهای جدی دلمان می خواهد، به حد نصاب نداشته ایم. بیشتر می خواستیم به صورت تفریحی دور هم بنشینیم. بین دور هم نشستن تفریحی و دور هم نشستن برای کار جدی فرق است. اگر می بینیم در ایام تعطیل هشت یا ده ساعت دور هم نشستن سخت است میانش یک ساعت تفریح بدهید؛ بیرون برویم و در هوای آزاد راه برویم، تجدیدقوا کنیم، بگوییم، بشنویم، بخندیم، بدویم، بازی کنیم، چیزی بخوریم و بعد با نشاط برگردیم و جدی دور هم بنشینیم. اما اگر همین طور ده ساعت دور هم بنشینیم و هر ده ساعت را بخواهیم شوخی کنیم و بخندیم، این نمی شود. چون خسته ایم دنبال کمترین بهانه بگردیم تا بخندیم، خوب این نمی گذارد ما کاری بکنیم.

5- تقویت روحیه افراد

موضوع دیگری که به آن می پردازم، اهمیت به تقویت روحیه افراد و آماده کردن آن ها، لااقل برای بیان مطالب و معرفی خودشان است. من در این جلسه و همچنین در نشست سال قبل می دیدم که بعضی از دوستان هنوز خجالت می کشند که بایستند و مثلاً بگویند بنده محمد بهشتی هستم از مرکز اسلامی هامبورگ. خوب، این، گفتنش دیگر نه خجالت دارد و نه رودربایستی. این که آدم آرام بلند شود و بعد هم نیمه کاره بنشیند، این غلط است. آدم، صاف بلند می شود گردش را هم راست می گیرد و می گوید: حسن تقوی هستم، دانشجوی پلی تکنیک، از کجا و بعد هم می نشیند. به این عادت نکردیم. مثل این که برایمان ناراحت کننده است. خجالتی بار آمده ایم. البته این ها نتیجه سال ها تربیت گذشته است

اما بالاخره انجمن هاي اسلامي بايد اين نقص ها را برطرف كنند به طوري كه در نشست سال هاي بعد كه به اينجا مي آييم نمايندگان انجمن ها روي اين مسئله هم كار و تمرين کرده باشند. خيلي آسان آقا، بگويند تو كه آنجا مي روي از جمله كارهاي تو اين است كه مي گویند خودت را معرفي كن. يكي مي گوید آقا، من اين طور بلند مي شوم و صاف مي ايستم. البته لازم نيست مثل كسي باشد كه عصا قورت داده است ولي خجالتي هم نباشد. به عقیده من اين يك تمرين است. بايد اين ها تمرين شود چون مهم است. مي دانيد چرا مهم است؟ براي اينكه همين چيزهاي كوچك گاهي سبب مي شود كه انسان از اظهارنظرهاي بزرگ خودداري كند. بنابراين، نمايندگان لاقل وقتي به اينجا مي آيند از قبل چنين تمريني داشته باشند. اين را من توصيه مي كنم و اصولاً تقويت روحيه افراد براي اين گونه برخوردها بايد جزء برنامه انجمن ها باشد تا راحت به بيان عقیده خود به طور منطقي پردازند. من اينجا به يكي از دوستان خودمان ديشب توصيه كردم و گفتم: برادر، تو مي آيي حرفت را با دو جمله مي گويي كه آن معني را كه خودت مي خواهي نمي دهد. آن وقت يك ساعت بحث ايجاد مي كند. اگر جلوتر خود را آماده كنيم و جمله اي را كه مي خواهيم بگويم همان معني را بدهد كه در نظر داريم، يك ساعت وقت در اين نشست سه روزه - كه امسال چهار روز شده و خيلي هم كار داريم - صرفه جويي كرديم.

6- تقويت جسم و پرداختن به تفريحات سالم

دوستان، به تقويت جسم و تفريحات سالم اهميت بدهيد. من در اين سفرها مكرر به دوستان گفته ام كه انجمن هاي ما بايد انجمن انسان هاي

زنده، با نشاط و نیرومند باشد. نمی خواهیم آدم های پژمرده و کج و معوج در انجمن داشته باشیم. نمی گویم نمی خواهیم داشته باشیم؛ می خواهیم بگویم اگر آن ها هم آمدند به آن ها هم نشاط بدهیم.

آقای حبیبی اجازه می دهید يك جمله ای بگویم؛ اجازه می دهید؟ ایشان 8 سال است حتی قبل از این که به اروپا بیایند - گوشت هم نمی خورند - ولی ماشاءالله آقای حبیبی هستند خیلی سالم، آب و رنگ دار، شوخ و شنگ و انسانی که آدم از انس با او لذت ها می برد. چه عیبی دارد انجمن های ما حتی با التزام به تمام این چیزهایی که حالا نمی خواهیم روی آن پافشاری بکنم بتواند افرادی این گونه داشته باشد. التزام به امور مذهبی، اجتناب از محرمات، التزام به ادای واجبات و غیره، شرطش این نیست که انسان خمود و بی نشاط و رنگ پریده باشد. انسان می تواند با نشاط و قوی باشد. در سال های قبل قرار شد برنامه هایی داشته باشیم ولی چون عمل نشد، باز هم می گویم. ما همواره به دوستان در سال های قبل توصیه کردیم ورزش های دسته جمعی، گردش دسته جمعی، انس دسته جمعی و مانند این ها جزو برنامه های انجمن ها قرار گیرد. انجمن اسلامی که فقط بخواهد بحث کند، برای من هم خسته کننده است. این انجمن جوان ها، باید انجمن جوان ها باشد، نه انجمن پیرمردها. جوان، نشاط، جست و خیز و حرکت می خواهد و باید انجمن ها واقعاً به این خواسته های جوانان توجه کنند.

خوشبختانه امسال به جز دو انجمن که خودشان مقدمات مسافرت را فراهم نکرده بودند، به همه شهرهایی که انجمن هست حتی بیش از يك بار، گاهی دو بار و گاهی سه بار مسافرت شد. در این مسافرت ها همواره به دوستان تأکید شده است که انجمن ها، انجمن های با نشاط باشد. علاوه

بر این، دوستان! به شما که می خواهید برای آینده جامعه برنامه بدهید با صراحت می گویم که تقریحات سالم جزو نیازمندی های بشر است و این تقریحات سالم را باید شما در همین سنی که سن تقریح است، بشناسید تا بعداً به دیگران بشناسانید. این اصلاً جزو رسالت شماست.

7- نظم در زندگی خصوصی

مسئله دیگر اهمیت تنظیم زندگی شخصی است. رفقای عزیز، در دنیا شده است افرادی که خودشان خیلی منظم نیستند ولی منشأ حرکات و کارهای مهمی شده اند؛ اما معمولاً آن کسانی توانسته اند آثار خیلی ارزنده در تاریخ به جای بگذارند که در زندگی خودشان هم منظم بوده اند؛ تنظیم مالی، تنظیم وقتی و زمانی، تنظیم فعالیتی و تنظیم تحصیلی. به خصوص برای کسانی که باید در آینده به عنوان کادر تربیت شوند، این خیلی مهم است. مکرر به دوستان گفته شده است که انجمن های اسلامی باید نشان دهند که پیشرفت نسبی اعضایشان از نظر تحصیلی، با توجه به مسئولیت هایشان، پیشرفت ممتاز و خوبی است و برای این منظور به دوستان توصیه شد که هر دوستی سعی کند واقعاً تحصیلاتش را در حداقل مدت تمام کند. اگر کارهای تشکیلاتی ایجاب می کند، مقداری وقت سرمایه گذاری کند و حتی الامکان از آن وقت های اضافی که بی خود تلف می کنیم استفاده شود و یا دست بالا- اینکه در مجموع تحصیلش یک الی دو زمیس (1) ، نه بیشتر، برای این کارها سرمایه گذاری کند.

دوستان، ممکن است تلاش های اجتماعی روزی به جایی برسد که در چنین جلسه ای بنده بگویم واجب است که تمام کارها را زمین بگذاریم و

ص: 120

به میدان برویم اما ما هنوز در آن مرحله نیستیم. رفقا! این مرحله ها را عوضی گرفتن کار را خراب می کند. من صریحاً می گویم اگر قرار شد انجمن های اسلامی به هر دلیل، ولو به دلیل مبارزات - مبارزات فعلی را می گویم یعنی این مبارزات که الآن از دستتان ساخته است - سبب عقب افتادن افراد از تحصیلاتشان، بیش از يك الي دوزیمس شود؛ خودش ضربه ای بر رشد این انجمن ها، ولو در آینده ای دورتر خواهد بود. علاوه بر این به دوستان توصیه شد که تعاون تحصیلی در داخل انجمن ها رعایت شود و واقعاً تا آنجا که می شود دوستان به همدیگر کمک تحصیلی کنند.

8- اهمیت به کارهای تعاونی

موضوع دیگر، کارهای تعاونی است که در بعضی از انجمن ها خوب رشد کرده بود و در بعضی ها کمتر. دوستان، باید به نقش کارهای تعاونی به چند دلیل اهمیت دهید. یکی به دلیل اینکه ما انسان ها خوششان می آید به ما کمک کنند. کیست که از کمک دیگران خوشش نیاید؟ همین طور که شما خوشتان می آید که دیگران به شما کمک کنند، دیگران هم خیلی خوششان می آید تا شما به آن ها کمک کنید. بنابراین، این تعاون ها، همبستگی روحی ما را زیاد می کند. این واقعیت است. وقتی در زندگی به درد هم بخوریم خودبه خود برادری میان ما تقویت می شود. لذا پیغمبر وقتی که به مدینه آمد، گفت، برادری خشک و خالی را کنار بگذارید. اخي اخي گفتن را کنار بگذارید، برادری میان مسلمان ها وقتی پیغمبر آمد فقط اخي، اخي گفتن و برادر، برادر گفتن نبود؛ مسلمانان مدینه و مکه از همدیگر ارث می بردند. این گونه با هم جمع المال بودند. حالا ما باز نمی خواهیم تند برویم و بگوییم باید در آن حد باشیم؛ نه، در آن حد هم

نیستیم. اصلاً خود آن شرایط را بعد پیغمبر عوض کرد. بعد از اینکه قدری وضع بهتر شد مسئله ارث بردن، دو مرتبه در خانواده آمد و ارث بردن برادر ایمانی از برادر ایمانی با آن عقد اخوت از بین رفت. اما لااقل در حدی که شرایط خودمان ایجاب می کند به درد هم بخوریم و به خصوص این کارهای تعاونی در جلب افراد جدید مؤثر است. در جلب افراد جدید انجمن هایی موفقیتشان خیلی بیشتر بوده است که به خصوص روی کار تعاونی برای افراد تازه وارد، بیشتر تکیه و سرمایه گذاری کرده اند. یکی از عوامل مؤثر در موفقیت انجمن ها برای جلب اعضای جدید این بود.

همه این ها که تا حالا عرض کردم مربوط به بالا بردن محتوای روحی افراد و یا کم و بیش تشکیلات بود. ولی بحث و پیشنهاد اساسی امروز من، مربوط به بالا بردن محتوای روحی، معنوی و واقعی سازمان به عنوان یک سازمان است.

اصول انضباط تشکیلاتی در اسلام

بنده در حدود مطالعات اسلامی خودم معتقد به اصالت نسبی فرد و جامعه هستم. یعنی، هم جامعه اصالت نسبی دارد و صرفاً مجموعه ای از افراد نیست و هم فرد اصالت نسبی دارد و صرفاً یک پیچ و مهره بی اراده بی جان از جامعه نیست. این بحث را هم برای سمینارها می گذاریم زیرا جای آن اینجا نیست. به دلیل اصالت نسبی جامعه - حالا این جامعه می خواهد خانواده، اتحادیه یا یک جامعه بزرگ باشد - و این که جامعه به صفت جامعه بودن، خودش یک واقعیت ولو نسبی است، پس کسانی که عضو یک تشکیلات جامعه می شوند خودبه خود مقداری از آزادی های فردی و امکانات مناسب برای رشد فردی خود را از دست می دهند. من

هنوز مي بينم نه فقط در داخل سازمان شما، در خارج هم همين طور است؛ ما با عناصر بااستعدادي روبه رو مي شويم كه مي خواهند در تشكيلات كار بكنند اما به شرط اينكه راه براي ابراز تمام آرايشان باز باشد؛ وقت براي اظهار تمام عقايدشان موجود باشد؛ امكانات براي به كار افتادن همه نيروهايشان مثل يك فردي كه مستقل زندگي مي كند، موجود باشد؛ اين محال است. رفقاً، اگر كسي دنبال چنين چيزي مي گردد اين سراب و رؤياست. صريحاً مي گويم كه در داخل يك تشكيلات خودبه خود وقت براي اظهار نظر يك شخص محدود مي شود. اينكه ما مي گوييم اين چه تشكيلاتي است كه به ما وقت نمي دهد همه حرف هاي خود را بزنيم؛ اين رؤيائي فكر كردن است. اين ذهني گري است. خوب، معلوم است ما بالا-خره چند روز مي توانيم دور هم باشيم؟ چهار روز، نه؟ چهل روز. بيشتر كه نمي توانيم. خيلي خوب، چند نفر هستيم؟ حدود 80 نفر. انصاف بدهيد هر كدام چقدر حرف داريم بزنيم؟ نصف روز؟ گمان مي كنم بيشتر. خيلي از ما به اندازه ده الي پانزده روز حرف براي گفتن داريم. حالا مي فرماييد چه كار كنيم؟ دور هم جمع نشويم يا جمع شويم و به همه بگويم در چهار روز به اندازه چهار سال صحبت كنند؟ مي گويد به يك مسئله برسيم تا تمام شود بهتر است از اين كه به ده مسئله نيمه كاره برسيم. خوب، ما با اين ده مسئله در سال آينده مواجهيم. چطور به آن ها برسيم؟ اصلاً چنين پيشنهادي يعني چه؟! نخير آقا، به بيست درصد از اين ده مسئله در امسال برسيم و جمعاً بيست درصد در سال آينده، در ده مسئله روشن تر باشيم به مراتب صحيح تر است تا يك مسئله را 80 درصد روشن كنيم و به نه تاي ديگر اصلاً نرسيم. علاوه بر اين كه اصلاً مسائل و كارهاي ما به گونه اي است كه همان يكي هم بدون رسيدگي

نسبي به آن نه تا، 80 درصد قابل روشن کردن نیست. اصلاً خیلی از مسائل با هم قابل روشن کردن است. حقیقت این است که این ها واقعیت های خیلی ملموسی است اما موقع برخورد که می شود یادمان می رود.

در کار تشکیلاتی اصل اولی که اعضاي تشکیلات باید به عنوان يك اصل غیر قابل تغییر قبول کنند این است که هر فردی که عضو يك تشکیلاتی شد مقداری از فردیت خودش را از دست می دهد. این روحیه باید در تشکیلات شما رشد کند تا تشکیلات شما تشکیلات باشد. بحث مفصلی در این زمینه در نشست سوم، قبل از این نشست شده است.

من عرض کردم اصالت نسبی فرد و اصالت نسبی جامعه؛ این همانی بود که عرض کردم انضباط تشکیلاتی را بیان خواهم کرد. امروز در دنیا - چه در شرق و چه در غرب - جامعه هایی هستند که ما به آن ها جامعه های ماشینی می گوئیم، منتها در بلوک کمونیستی بیشتر است. در این جامعه ها اصلاً جامعه به صورت يك ماشین درآمده است و اکثر افراد به صورت پیچ و مهره های بی شعور، مانند «آنچه استاد ازل گفت بگو می گویم» تسلیم نظام ماشین هستند. حقیقت این است که جامعه اسلامی نباید چنین جامعه ای باشد. بنابراین، سازمان ها هم، چنین سازمان هایی نباید باشند. در يك سازمان اسلامی باید اصالت نسبی فرد هم حفظ شود؛ اما نسبی. این نسبت هم بسته به شرایط زمان و مکان تا حدودی تغییر می کند اما اصلش از بین نمی رود. و این اصالت نسبی هم، برای همه حفظ شود نه فقط برای کارهای بالا.

هر چند این يك بحثی ایدئولوژیکی است اما چون به کار این نشست مربوط است ناچارم کمی امروز توضیح بدهم.

در اسلام يك اصل کلی وجود دارد که من اسمش را اصل انضباط تشکیلاتی می گذارم. و آن اصل که در قرآن آمده است: «یا ایها الذین

«امنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولي الامر منكم» (1) آیاتی که مربوط به لزوم اطاعت از پیغمبر و اولی الامر آمده مفادش این است: «وقتی فرمانی از مقامات مسئول صادر شد باید اطاعت شود». یک طرف مطلب یعنی وقتی دستوری از مقامات مسئول صادر شد، اجرای این دستور برای مقامات پایین تر الزامی است. این انضباط تشکیلاتی است اما انضباط تشکیلاتی اسلام یک طرفه نیست؛ دو طرفه است و اتفاقاً مهم، طرف دوم آن است. یعنی، دنیا طرف اول را تقریباً حل کرده است. جامعه های زیادی داریم که مقامات بالا هر چه بگویند پایینی ها چشم بسته اطاعت می کنند. مهم، حل آن طرف مطلب است. چه کنیم که این مقامات دستور دهنده و مقامات مسئول، مبدل به عنصرهای خودسر و خودکامه نشوند؟ این مهم است. چه کنیم که افراد در مراحل پایین تر تبدیل به ابزار - کارهای فاقد شعور و اراده مقامات رهبری و بالاتر نشوند؟ این مهم است. این در کار تشکیلاتی شما چون مهم است؛ مطرح کردم.

برای تأمین این منظور تعالیم اسلام چند تا دگم (اصل جزئی) معین کرده است. این دگم هایی که رفقا می گویند: «اینقدر دگم نباش»، باید بگویم سازمان و جامعه بی دگم اصلاً معنی ندارد. مخصوصاً جامعه ایدئولوژیکی بی دگم معنی ندارد. مقداری دگم باید باشد. اگر قرار شود همه محتوای ایدئولوژیکی و فکری یک جامعه پلاستیکی و الاستیکی باشد، خوب، این به کجا بند است. نقطه های مقاومتی حتماً لازم است که باشد و آن همان دگم هاست. چند تا دگم در اسلام هست؛ من این ها را می گویم و پیشنهاد می کنم که در کار تشکیلاتی شما شروع شود:

ص: 125

دگم اول: ویژگی های افراد مسئول

1- در انتخاب و به کار گماردن مسئولان مختلف باید شرایطی قطعی رعایت شود. در این مورد اسلام - اسلام به طور کلی اعم از شیعه و سنی - می آید یک دگم قطعی می دهد و آن این است؛ می گوید: مسئولیت های اداری جامعه را به خصوص آنجا که با سپردن قدرت، به خصوص قدرت توأم با یک سنگر نفوذ، به دست کسی بدهید که زندگی او نشان دهد که این آدم، پایبندی به اسلام برایش از هر مسئله دیگر در زندگی، مهم تر است.

2- این آدم خودش را در اختیار جامعه گذاشته است و زندگی این را نشان می دهد؛ نه این که جامعه را برای کامرانی خودش می خواهد. حالا این جامعه می خواهد یک انجمن اسلامی، یک اتحادیه یا یک جامعه بزرگ تر باشد. این یک دگم است؛ دگم در مورد انتخاب افراد.

شکی نیست که این افراد باید لایق و کاردان باشند و لذا اصلاً در اسلام روی این موضوع تکیه نشده است. این زلبس فرشتندلش (1) (selbstverstaendlich) است. خوب، معلوم است که باید کاردان و لایق باشند. این مطلب آمده اما آن قدر روی آن تأکید نشده است، برای این که یک چیز معلومی است. چیزی که خیلی مهم است این است که در جامعه، ما می گوئیم فلانی، لایق است اما درست نیست. گاهی آن قدر که به لیاقت اهمیت می دهیم به درستی اهمیت نمی دهیم غافل از این که:

«چو دزدی با چراغ آید *** گزیده تر برد کالا»

ص: 126

1- واژه آلمانی به معنای واضح و روشن.

این است که يك دگم در اسلام وجود دارد و آن دگم «عدالت» است. و در همه کسانی که قدرت به آن ها سپرده می شود باید این شرط وجود داشته باشد: قدرت قضایی، اداری، اجرایی و هر قدرت که متمم این ها باشد. این که عرض کردم اسلام، اعم از شیعه و سنی، برای این است که عده ای خیال می کنند برادران سنی ما شرط عدالت را در این گونه اشخاص قائل نیستند؛ این اشتباه است. کسانی که کتاب های برادران سنی ما را نخوانده اند این را می گویند. کتاب «الاحکام السلطانیه» ماوردی، کتاب «الاحکام السلطانیه» ابویعلاء و کتاب های فقهی دیگر همگی پر است از این مطلب که این شرط، شرط عمومی است.

دگم دوم: آزادی انتقاد از رهبران

«آزادی انتقاد از رهبران» در اسلام دگم است. هیچ حکومتی تحت هیچ عنوانی، تحت شرایط فوق العاده و غیرعادی و به طور کلی تحت هیچ شرایطی حق ندارد آزادی انتقاد از رهبران را از مردم بگیرد. حیف که نمی توانم خیلی با اصطلاحات فقهی حرف بزنم و الا می گفتم. چون چیزهایی هست که فقها می گویند به عنوان اولی واجب است ولی به عنوان ثانوی حرام می شود. بعضی چیزها هست که عنوان ثانوی بر نمی دارد. این ها عنوان ثانوی بر نمی دارد. یعنی بر طبق آنچه که ما از اسلام می شناسیم هیچ حکومتی تحت هیچ شرایطی حق ندارد آزادی انتقاد از رهبران را از دست مردم بگیرد. این در اسلام دگم است. رفقا، این مهم است. «ما در شرایط فوق العاده هستیم، با دشمن های مختلف روبه رو هستیم، حکومت نظامی اعلام می کنیم»؛ این در اسلام نیست. برای اینکه می دانید علی (ع) با دشمنان گوناگون روبه رو بود؛ در حال

جنگ با معاویه هم بود؛ هیچ هم حکومت نظامی اعلام نمی کرد. نه تنها حکومت نظامی اعلام نمی کرد، حتی برای خودش حرس و پاسبان هم نگذاشته بود. آزاد در میان مردم می آمد و صریحاً می گفت: «آن روزی فساد در جامعه رخنه می کند و زمامداران به صورت بت در می آیند که رابطه مستقیم میان مردم و زمامداران بکلی بریده شود.» از نظر فقه اسلامی «حجاب» حرام مطلق است. حجاب یعنی چه؟ یعنی اینکه زمامدار طوری زندگی کند که هر کس می خواهد پیش او برود باید از درباری، مأمور تشریفاتی یا رئیس دفتری اجازه بگیرد. باید حداقل هفته ای یک بار، روزی یک بار، مقداری که برای شرایط زمان و مکان کافی باشد؛ در اختیار عموم باشد. «آقا، ترورش می کنند!» بکنند؛ چه کسی از علی (ع) ارزنده تر، که ترور شد. خوب، ترورش کنند. جامعه ای که بخواهد روی کاکل زری یک آقا پایش بند باشد، اصلاً، مرگ بر این جامعه! خوب، ترورش کنند؛ چه می شود؟ یکی دیگر سر جای او می آید. اگر جامعه، جامعه است، یکی دیگر سر جای او می آید. اگر بنده از جان خودم می ترسم؛ اصلاً نباید زمامدار بشوم. کسی که از جان خودش می ترسد نباید زمامدار شود. این ها در اسلام دگم است. من می گویم دگم، دگم، دگم؛ برای این که بدانید این ها هیچ قابل انعطاف نیست.

دگم سوم: مسئولیت طبقه آگاه تر

دگم سوم به صورت یک شعار اینجا نوشته شده است. مثل اینکه خیلی از آن ها به صورت یک شعار اینجا هست؛ اما حالا من به صورت دگم آن را می گویم. ای کاش متمم این شعار هم نوشته می شد. «مسئولیت طبقه آگاه تر». من نه از کلمه روشنفکرها خوشم می آید نه از کلمه روحانیین. به

جای کلمه «روحانین» کلمه «علمای اسلام» را به کار می‌برم. اما این طبقه آگاه تر، مخصوص علمای اسلامی نیست. طبقه آگاه تر، نباید حتماً عمامه به سر یا عالم اسلامی باشد. طبقه آگاه تر یعنی علما. این علما که اینجا نوشته است، نه خیال کنید فقط عمامه به سرها هستند، شما هم هستید: «وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارَوا عَلَيَّ كِظَّةٍ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ» (1) «خداوند از دانشمندان پیمان گرفته است که در برابر سیری بی‌اندازه ظالم و گرسنگی بی‌اندازه مظلوم آرام نگیرد.» شما هم همین طور، علما، آگاه ترها. فرصت نیست که روی این موضوع باز بحث کنیم، همین چندی قبل بحث کرفلد (2) روی این موضوع بود که نوارش موجود است. از آنجا که توده‌ها معمولاً قابل اغفالند در همین دنیای پیشرفته امروز که می‌گوییم دنیای پیشرفته، پیشرفته دارای فرهنگ وسیع، باز هم توده‌ها قابل اغفالند. یک مشت (تعدادی) دگم در اسلام معین شده که تا آنجا که میسر است، نه صددرصد، از این اغفال جلوگیری شود. یکی از آن‌ها این است: به توده‌ها گفته می‌شود شما یک مشت عقل و چشم و گوش منفصل دارید به نام طبقه آگاه تر، علما، اگر چیزهایی را خودتان نمی‌توانید مستقیماً درک کنید، آن‌ها به جای شما باید بروند، بفهمند، درک کنند و به شما بگویند. اما آمده روی این علما و طبقه آگاه‌تری که می‌تواند چشم و گوش و فکر و عقل منفصل توده باشد، آنقدر مته به خشخاش گذاشته است که کدام طبقه؟ هرکس تیترو پروفیسوریش با چند تا دکتر پروفیسور، دکتر، دکتر، دکتر کی، که در آلمان مخصوصاً هست، یا

ص: 129

-
- 1- نهج البلاغه - سخنان علی (ع) - خطبه سوم (شششقیه) - تصحیح و ترجمه دکتر شهیدی - ص 11.
 - 2- krefeld یکی از شهرهای آلمان.

این که هر کس حضرت آیت الله العظمی یا معظم یا چند تا لقب دیگر دنبالش می آید؟ نه، این ها نیست.

در اسلام باز روی اینجا قید شده است. من این قید را برای شما می گویم؛ عالمی که با علمش - اجازه بدهید کلمه آلمانی آن را بگویم - «گشفت» (1) نکند. چرا آلمانی آن را گفتم؟ برای اینکه اگر می خواستم بگویم کسب و کار نکند، باز آن قدر مفهوم نبود. با این که خوشم نمی آید کلمات خارجی به کار ببرم؛ اما مثل این که گاهی اوقات این را باید یک جایی گفت. عالمی که علم را وسیله کسب روزی و مال یا کسب جاه و مقام قرار ندهد. در این زمینه بحث «روحانیت در اسلام و در میان مسلمین» را در کتاب «مرجعیت و روحانیت» مطالعه کنید، بیشتر توضیح نمی دهم اما این یک دگم است. وقتی با عالمی معاشرت و زندگی می کنیم، دیدیم علمش وسیله زندگی او یا وسیله جاه اوست، آنجاست که حق داریم نسبت به امانت و درستی او تردید کنیم. دوستان، این دگم سوم هنوز در اتحادیه شما آن طور که باید نیست و تا نیاید، اتحادیه شما به آن مراحل خطر نزدیک است.

من در سمینار تابستانی گذشته در هامبورگ در آن بحث آخری - لزوم یک هسته متفکر تشکیلاتی اسلامی - در این زمینه صحبت کردم و نوارش هم هست و فکر می کنم دوستان، واقعاً مصلحت با شد این نوار را لااقل برای همه انجمن ها تکثیر کنید. این مهم است. اگر بخواهید محتوای تشکیلاتی شما؛ یعنی، این تشکیلات به صورت یک جمع بالا برود؛ لازم است اولاً، پیوند تشکیلات شما با ایدئولوژی اسلامی به صورت جمعی و

ص: 130

فردی روزه روز تقویت شود و این مطلب به چشم بخورد؛ ثانیاً، این اصول خیلی کلی که درباره تشکیلات از نظر اسلام عرض کردم به چشم بخورد که روزه روز در کار تشکیلاتی شما به کار می آید.

چند توصیه

علاوه بر این، چند تذکر اینجا یادداشت کردم که این ها را هم به عنوان متمم این بحث برای دوستان عرض می کنم. این ها مربوط است به هر دو جنبه بحث گذشته.

1- کوشش در به کار انداختن استعداد دوستان در پژوهش و تحقیق. عده ای از دوستان نگران بودند که تهیه بحث های ایدئولوژیکی از طرف مرکز اتحادیه، رفقا را در مطالعه و کاوش تنبل می کند. اگر دوستان یادشان باشد پارسال، در همین اتاق، ما گفتیم حداقل هر انجمنی دو جلسه در ماه داشته باشد. یعنی هر دو هفته یک بار یک جلسه. در هر چهار هفته یک بار آن بحث های ایدئولوژیکی تهیه و خوانده شود و روی آن بحث شود. در جلسه دیگر درباره مسائل روز، اطلاعات و مطالعات دیگر کار شود و این را گفتیم که خود انجمن ها و اتحادیه انجام دهند. چرا این کار را کردیم؟ برای اینکه بحث های ایدئولوژیکی اسلامی اصولاً یک مطالعه کاملاً فنی است و فکر می کردیم از عهده انجمن ها فعلاً ساخته نیست. گفتیم بسیار خوب، ما این بار را سبک کنیم. افراد فنی این کار را بکنند و کاری که دوستان باید انجام دهند و از عهده آن افراد فنی ساخته نیست، مطالعات عمومی اجتماعی است که باید دوستان بکنند و با یک تیر دو نشان زدیم. اولاً، کارهای مطالعاتی و فرهنگی اتحادیه، تنوع لازم

را پیدا کرده است؛ ثانیاً، بارها در يك گوشه - نه آن طرف، نه این طرف - متمرکز نشده است. نه آن طرف، نه این طرف. اگر به این توصیه توجه شده بود؛ نسبت به این مسئله که انجمن ها تنبل شوند بیمی وجود نداشت.

دوستان عزیز، ما باید این دنیا را بشناسیم. جامعه انسانی امروز را بشناسیم. جامعه اسلام را بشناسیم. جامعه خود را بشناسیم و این ها خیلی مطالعه می خواهد و مسئولیت مطالعه هم بر عهده خود انجمن ها و اتحادیه است. این کاملاً در گزارش پارسال مشخص بود.

2- کوشش در ایجاد يك سیستم برای مطالعه و بررسی خود اتحادیه. اتحادیه شما به حکم این که جوان است خوشبختانه، هنوز برای دیر نشده است. اتحادیه شما به نظر من احتیاج دارد به يك فرد یا گروه که کار و مسئولیتش این باشد که این پروسه اتحادیه را از اول تا حالا و همچنین در آینده مطالعه و تحقیق کند؛ يك مطالعه علمی. ممکن است بگویید این کار هر ساله بر عهده هیأت اجرایی است. شما می دانید هیأت اجرایی شما تعویض می شود و ممکن است اشخاصی هم نتوانند هر سال این مسئولیت را قبول کنند. اما معمولاً دانشجویانی اینجا هستند که پنج، شش یا ده سال در اروپا درس می خوانند. اگر از حالا يك یا دو - سه نفر شایسته را انتخاب کنید، ولو سمت مسئول اجرایی را قبول نکنند اما مطالعه در این زمینه را قبول کنند و اصلاً کار و خدمتشان به اتحادیه در این امر متمرکز شود، آن وقت شما همواره می توانید يك گروه مطالعه گر داشته باشید که این ها بتوانند نتیجه مطالعاتشان را در اختیار مجمع عمومی و در اختیار هیأت اجرایی بگذارند و همواره چه مجمع عمومی و چه هیأت اجرایی مطالعه کرده،

کار کنند. پیشنهاد را فشرده می‌کنم: یک، دو یا سه نفر، فرد یا گروه، تعیین شوند که امید می‌رود این‌ها تا چند سال دیگر مخصوصاً در اروپا باشند و اختیار مطالعه گری هم داشته باشند، این‌ها خدمتشان را به اتحادیه در این متمرکز کنند که روی این پروسه اتحادیه مطالعه کنند. پرونده‌های اتحادیه و اسناد آن را بگیرند مطالعه کنند. ببینند در کجا پیش رفتیم. کجا عقب رفتیم. علل پیشرفت و عقب رفت چه بوده است؟ همه این‌ها را مطالعه کنند و لااقل در هر نشستی و یا حتی در سمینارهایی که پیشنهاد می‌شود در آنجا بررسی و مطرح شود.

علاوه بر این، دوستان مکرر درباره موضعگیریشان در برابر سازمان‌هایی که با آن تماس مستقیم دارند از قبیل سازمان‌های فلسطینی مثل سازمان الفتح و دفاع از فلسطین و سازمان‌های دیگر، سازمان‌اُمُر و سازمان کنفدراسیون دانشجویان ایرانی؛ درباره این‌ها دائماً سؤالاتی دارید و منتظر آن هستید که این سؤالات را فردی از راه برسد و جواب بدهد؛ خوب، این طور که نمی‌شود. یا منتظرید که هیأت اجرائیه درباره اش تصمیم بگیرد، کدام هیأت اجرائیه؟ شما که امسال ناچارید دو مرتبه، سه نفر یا دو نفر یا یک نفر جدید انتخاب کنید که هنوز از کار خودتان سر در نمی‌آورد و بعد هم هزار مشغله بر عهده اش می‌گذارید؛ درباره چه چیزی مطالعه و تحقیق بکنند؟ این‌ها چه می‌شود؟ خوب، چرا ما نمی‌خواهیم واقع بین باشیم؟ شکی نیست که باز باید در مورد این سازمان‌ها، یک فرد یا دو فرد مأمور شوند تا مطالعه تحقیقی کنند آن‌هم با اسناد، نه فقط زبانی. واقعاً اسنادی را جمع‌آوری کنند که بعداً خلاصه کار آن‌ها یا به مجمع عمومی یا به هیأت اجرائیه تسلیم شود و یا در سمینارها مورد بررسی قرار گیرد.

دوستان گاهي فكر مي كنند كه آقا ما رفتيم يك يا دو سال آن جا كار كرديم، نشد. خيلي خوب آقا، كاري كه در دو سال نشد ديگر هيچ وقت نمي شود؟ اين چه فكر است كه ما داريم! اين باز يك نقطه ضعف ماست. آقا ما دو سال كار كرديم نشد، پس ديگر نمي شود. نه، اصلاً اين جور نيست. اگر دنياي ما مي خواست اين گونه فكر بكند ديگر دنياي ما نبود. اما پيغمبر اسلام - كه شما مي خواهيد دنباله رو او باشيد - سيزده سال كار كرد و نشد. ولي بالاخره سال سيزدهم شد. همان سيزدهمي كه مي گویند نحس است آنجا خيلي هم سعد از كار درآمد.

3- پيشنهاد سوم، پر كردن خلأهاست. دوستان، الآن در داخل اتحاديه شما، يعني در انجمن هاي شهرها، خلأهايي وجود دارد و يا در آينده به وجود مي آيد كه يكي از اين خلأء ها، خلأء فردي است. در فلان شهر يك انجمن خوب داريم ولي اين انجمن نتوانسته براي خودش به هر دليل اعضاي نو به وجود بياورد. اين كه مي گويم يعني اينجا توصيه كنيم كه بايد انجمن ورتسبورگ (1) كوشش كند افراد نو به وجود بياورد؛ بايد انجمن ترير (2)، انجمن اينسبروك كوشش كنند؛ اين توصيه ها خوب است اما كافي نيست، اين كار فردي است؛ كار تشكيلاتي نيست. معنای اينكه شما تشكيلات داريد اين است كه اين تشكيلات بزرگ، ترتيبی اتخاذ كند كه در حدود امكانات، اين خلأها را پر كند. يعني چه؟ يعني، فرض بفرماييد هانوفر يا وين (3) يا گراتس (4) چهار تا از دوستان زنده اش

ص: 134

1- wuerzburg شهری در آلمان.

2- trier شهری در آلمان.

3- wien پایتخت اتریش.

4- gratz شهری در اتریش.

را می تواند بگوید که آقا شما اگر تغییر جا بدهید، بروید اینسبروگ، مونیخ (1) یا ورتسبورگ، خیلی خوب است؛ دانشگاه، دانشگاه است دیگر. و بعد هم برای تغییر دانشگاه او و این کارهایی که باید بکنند، کوشش کند. البته باید کوشش شود یک یا دو فرد تازه نفس آنجا بفرستیم. یا آنهایی که در اشتودین کولگ (2) کار می کنند - که یک کار خیلی واجبی است - افراد را تشویق کنند؛ مقدمات فراهم کنند تا به شهرهایی که افراد کمتری در آنجا هست، بروند. این هم یک راه عملی است. و اگر بخواهید اتحادیه روزی واقعاً تشکیلات باشد، یکی از مراحل تکاملی تشکیلاتی اش این است که بتواند این خلأها را - حالا یا از افراد زبده اش یا از افراد تازه نفس - پر کند.

یکی دیگر از این خلأها، خلأ فکری - فرهنگی است. انجمن آخن بر طبق گزارشی که داد، گفت ده ها مقاله سودمند تهیه کرده است. انجمن اینسبروگ گفت شش ماه روی یک مطلب بحث کرده ولی این بحث ها در همان انجمن مدفون شده است. در حالی که از انجمن کجا و کجا نام نمی برم؛ در همین نشست، مراجعه می کنند که آقا، ما می توانیم کار بکنیم ولی به شرط این که مطالبی در اختیارمان گذاشته شود و در جلسات فرهنگیمان مطالب نو داشته باشیم. چرا در اختیار آن ها نمی گذارید؟

ما این را هم پارسال به صورت دیگری یادآوری کرده بودیم ولی باز تاکید می کنم و به صورت یک پیشنهاد فشرده و مشخص، پیشنهاد می کنم که امسال مرکز اتحادیه موظف باشد نوارهایی از این بحث ها تهیه کند و

ص: 135

1- munenchen مرکز استان بایرن در جنوب آلمان.

2- studienkolleg به معنی کالج می باشد.

به جاهای دیگر بفرستد و یا اگر نوار نیست؛ نوشته هایی تهیه کنند و به جاهای دیگر بفرستند و من این طور پیشنهاد می کنم که اگر از این بحث ها از قبل يك نمونه به مرکز اتحادیه فرستاده شود و در آنجا جمع آوری شود، بعد انجمن هایی که احتیاج دارند، از مرکز بخواهند که به طور اتوماتیک برای آن ها فرستاده شود. و چه بهتر که اگر می شود بحث ها از این به بعد روی نوار ضبط شود.

4- مسئله دیگر تبادل تجارب و کاردانی هاست که دیشب به مناسبت استماع گزارش انجمن ها هم مطرح شد.

دوستان عزیز، بدون شك انجمن های شما از نظر فعالیت، متدهای مختلف دارند. هر انجمنی برای خودش تجاربی دارد. این تجارب باید به صورتی مورد بحث و تبادل نظر قرار بگیرد. پیشنهاد من این است که در سال آینده، حداقل در همان سمینارهای منطقه ای، لااقل يك روز به بحث درباره این تجارب اختصاص داده شود. اگر مدت سمینار کوتاه است لااقل يك نصف روز، ولی اگر يك روز باشد، بهتر است. من نمی گویم حالا يك سمینار جدید برای این کار درست بشود، چون می دانم سمینار به وجود آوردن چقدر مشکل است؛ اما در همان سمینارها طوری برنامه ها تنظیم شود که يك روز یا نصف روز لااقل روی این تجارب به طور مخصوص بحث شود.

5- شما دوستان، فعلاً بخواهید یا نخواهید، «اسلام، مکتب مبارز» به عنوان ارگان تشکیلاتان شناخته شده است و من در این سفر کاملاً این را درک کردم و این يك واقعیت است. کوشش هر چه بیشتر برای بالا-رفتن محتوای این نشریه و بهتر شدنش و مخصوصاً تنوع آن و پرداختش به مسائل روز، برای اتحادیه يك واجب است. این چیزی است که من قبلاً نگرانش بودم. قبل از اینکه آن را به ثمر برسانید

نگران‌ش بودم و می‌گفتم اگر می‌بینید نمی‌شود، نکنید. حتی یک بار، صریحاً با ادامه انتشارش مخالفت کردم. گفتم عیب نمی‌شود کرد. ولی این دیگر گذشته است. نمی‌خواهم بگویم که هنوز روی آن رأی خودم باقی هستم. ممکن است بنده هم اشتباه کرده باشم. ممکن است وجودش واقعاً با همه نواقصش بهتر از عدمش باشد ولی از این به بعد ماندنش در سطح‌های پایین خطرناک است. من رسماً به شما می‌گویم که برخورد من در این مسافرت‌های اخیر، کاملاً این خطر را نشان می‌داد. لاقلاً از همین امسال «اسلام، مکتب مبارز» باید از محتوا و مقاله‌ها، اخبار و این‌گونه چیزهای مبتذل خالی باشد، ولو ده صفحه باشد. لازم نیست شصت صفحه به صورت مبتذل باشد. من نمی‌گویم الآن؛ به عنوان مثال عرض می‌کنم. لاقلاً در آن مطلب مبتدلی که برایتان این طرف و آن طرف دست بگیرند نباشد.

6- آخرین پیشنهاد و نظر مشورتی، مطلبی است که سال گذشته هم روی آن تأکید کردیم؛ کوشش در راه حفظ و افزایش استقلال هر چه بیشتر مالی، فکری و تشکیلاتی اتحادیه می‌باشد. تکرار می‌کنم: مالی، فکری و تشکیلاتی اتحادیه. دوستان، بار دیگر با صراحت می‌گویم که اگر اتحادیه شما حتی روی مرکز اسلامی هامبورگ بخواهد یک پایش بند باشد، خطر دارد. از مرکز اسلامی، هر قدر کمک بخواهید؛ اگر بتواند و از او ساخته باشد خواهد کرد. دوستان دیگر و علاقه‌مندان هم خواهند کرد اما این کمک‌گیری‌ها چه از افراد و چه از مؤسسات، باید وابستگی در اتحادیه شما - نه الآن و نه در آینده - ایجاد نکند. من با صراحت - که گاهی اوقات هم این صراحت تلخ آمده - وقتی به من می‌گویند: این اتحادیه شما چنین می‌کند گفته‌ام این اتحادیه ما نیست،

اتحادیه دانشجویان است. بنده اگر گاهی شرکت می‌کنم، می‌خواهند مشورت بکنند؛ مال بنده نیست. مال ما هم نیست. مال مرکز اسلامی هم نیست. اصلاً نگذارید دوستان، این انعکاس پیدا کند. اصلاً ممکن است خیلی از همکاری‌ها را شما به طور عادی از مؤسسات و افراد بگیرید که این قدر سروصدا نداشته باشد.

حفظ استقلال مالی. من نمی‌دانم مسئله ذخیره یک درصد از مخارج روزانه چقدر عملی شده است؟ مسئله یک روز کار را دیروز گفتم اما مسئله یک درصد خیلی مشخص نشد. مثل اینکه بعضی از انجمن‌ها داده بودند؛ حالا چقدر، نمی‌دانم. ولی دوستان، مثل اینکه سال قبل گفتید که فرمول خوبی است؛ کمی هم عمل شده است؛ خوب، باز هم عمل کنید.

بعد هم استقلال فکری. اگر کمی هم گند پیش بروید اما روی پای خودتان؛ بهتر است تا تند پیش بروید ولی روی پای دیگران.

یکی هم استقلال تشکیلاتی است. روی استقلال تشکیلاتی تکیه صددرصد دارم. هیچ مقامی، فردی و تشکیلاتی حق ندارد که در داخل کار شما جنبه دستوردهی داشته باشد. از حرف دیروز آقای خطیر یا آقای معین نسبت به نقش ما مشاورین خوشم آمد. یک چیزی ما گفتیم؛ بعد هم قبول کردیم، این یعنی چه؟ ما با کمال صراحت، حتی اگر قرار باشد خودمان را بشکنیم، می‌شکنیم که بُت نشویم. قبل از این که بت شویم خودمان را می‌شکنیم. برای اینکه ما اصلاً با بت پرستی داریم مبارزه می‌کنیم. اگر می‌خواهد در اتحادیه شما بت به وجود بیاید؛ خوب، همان بساط بت پرستی شکل می‌گیرد.

امیدوارم این پیشنهادها چه آن قسمت که سال‌های قبل گفته شده بود و امسال برای یادآوری مجدد عرض کردم؛ چه آن قسمت که کم و

بیش

نو بود، بتواند به عنوان نظره‌های مشورتی مرکز اسلامی هامبورگ، در پیشرفت کار اتحادیه شما مؤثر واقع بشود. ضمناً برای این که من وقت مجددی از دوستان نگرفته باشم، به اطلاع همه دوستان می‌رسانم که به دلیل ضرورتی که در کارهای شخصی ام به وجود آمده، ناچارم لااقل برای مدت چند ماهی اروپا را ترک کنم و به ایران بروم و چند ماه از شما دور خواهم بود. ولی در مرکز اسلامی هامبورگ همکاران ما آقای شبستری و دوستان دیگر هستند و رسالت و وظیفه ای را که مرکز اسلامی نسبت به کارهای دانشجویی و به طور کلی اتحادیه شما به طور کلی دارد به خواست خداوند در حدود امکاناتشان ایفا می‌کنند. تأکید می‌کنم دوستان، مبادا اگر رفتن من طولانی تر شد، روزی باز دور هم بنشینید و بگویید: «تا فلانی بود می‌توانستیم کارهایی بکنیم. حیف که او حالا دیگر نیست. پس نمی‌توانیم کاری بکنیم». باز هم تکرار می‌کنم؛ اگر اتحادیه ای روی کاکل زری فلان آقا یا روی پیچ های عمامه بنده بند باشد؛ اصلاً بهتر است نباشد. سازمان شما باید با بود و نبود ما راه خودش را ادامه دهد. برای نیروهایی که از دست می‌دهد، فکر کند، بگردد و بدل انتخاب کند. این فکر را در خود بکشید که تلاش ها و پیشرفت های شما به حسن یا حسین و این شخص یا آن شخص بستگی دارد. بدانید که اسلام می‌گوید: «شما بندگان خدای جهانیا نید و انسان هایی هستید که میدانِ تلاشتان جهان است.» این قدر خودتان را محدود نکنید. وقتی قرار است شما در خانه، شهر و وطن محدود نباشید، چطور محدود در يك فرد يا يك مؤسسه می‌شوید؟ خوب، نشوید! از همین حالا. بنده، خودم را عرض می‌کنم، شك نیست حالا که از مرکز اسلامی می‌روم، به عنوان يك شخص تا آنجا که از دستم ساخته باشد باز هر نوع کمک و همکاری نیاز

باشد، خواهام کرد. این وظیفه من است. وظیفه شما هم این است که فکر کنید اصلاً بهشتی هم مرده است، آن وقت چه می کردید؟ کارهایتان متوقف می شد؟ نه، هرگز متوقف نمی شد. با شجاعت کارتتان را پیش ببرید. دوستان، امیدوارم که اگر من به درد کار شما می خورم، به هر حال دیر یا زود به کار شما بازگردم و این آخرین کلام من با شماست. [کف زدن ممتد حضار]

[سؤال: نامفهوم]

خیلی زیاد اهمیت داده می شود که چند تا انجمن داریم و هر انجمنی چند تا عضو دارد؟ در حالی که این در جای دیگر مطرح خواهد شد. البته این را عرض کنم که چون وقت امروز کم بود، ما ناچار بودیم بعضی از قسمت ها را از پیشنهادها حذف کنیم و موکول کنیم به نظرهای مشورتی که به عنوان مشاور، بعداً خواهام گفت؛ از قبیل موضعگیری در برابر مؤسسات الفتح، اُمُر یا کنفدراسیون.

همچنین مسئله مهم دیگر، اینکه آیا می شود در تکنیک تشکیلاتی گروه شما نکات جدیدی را - از قبیل اینکه انجمن ها عضو و حاضرشونده در جلسه داشته باشند یا نه - وارد کرد؟ به هر حال، آنچه می خواستم بگویم این است که می شود سازمان شما به این صورت درآید که از نظر جسمی، آماری، عده افراد و انجمن ها خیلی بزرگ جلوه نکند اما با محتوای خیلی بیشتر به کار خود ادامه دهد. این يك راه است. راه دیگر، اینکه نه؛ ما امسال چهارده تا انجمن داریم، سال دیگر بیست تا انجمن داشته باشیم، سال دیگر سی تا اما محتوا یا در همین حد بماند یا این نسبت بالا نرود یا حتی گاهی هم تنزل پیدا بکند. این همان چاه های توخالی می شود.

ص: 140

یکی از حضار: منظور شما این است که رشد چند واحد را زیاد بکنیم.

دکتر بهشتی: نه، منظور این نبود. منظور مجموع اتحادیه بود.

همان شخص: پس منظور شما تکیه بیشتر روی ایمان و عمل است؛ ایمان و عمل همه جانبه. ولی مطلب این است که شروع این کار را باید پیدا بکنیم یا این که به اسلام به صورت همه جانبه عمل بکنیم، شروع آن چگونه است؟ می‌خواهم بدانم شما چه پیشنهاد و چه فرمولی دارید؟

دکتر بهشتی: در بحث فرمول را گفتم. ببینید، جهت عمل همه جانبه دارد بالا می‌رود. لازم نیست این يك باره درست شود. همین قدر که در انجمن شما اهتمام عمل به اسلام، همه جانبه در حال افزایش باشد این خودش راه را باز می‌کند و شروع این بخش این است که همین عده ای که الان هستید در داخل خودتان این کوشش شروع شود.

همان شخص: چگونه ما می‌توانیم به این مطلب سرعت بیشتری بدهیم یا چگونه می‌توانیم این حرکت و کوشش را آرامتر کنیم؟

دکتر بهشتی: برای اتحادیه فعلاً در این مرحله سرعت اصلاً مطرح نیست؛ در مراحل بعدی مطرح خواهد بود. پوست کنده بگویم آن طور که من می‌بینم در بعضی از انجمن‌ها اصلاً به این مطلب اهمیت داده نمی‌شود. همین قدر کافی است که چند ساعت دور هم جمع می‌شویم و بحث می‌کنیم. به جای انجمن‌های اسلامی، انجمن‌های بحثی درست می‌کنیم. ولی در بعضی از انجمن‌ها به این مطلب توجه می‌شود. خوب، سعی کنیم مسلمان‌تر باشیم. توجه به این مطلب و وارد دستور کردن آن، شروع کار است.

من يك تذکر دارم و آن اینکه به جا بود اسم کسانی که می‌خواستند بحث کنند نوشته می‌شد و وقت تقسیم می‌شد.

يکي از حضار: شما راجع به موضوعات ايدئولوژيکي و «مکتب مبارز» صحبت کردید که از نظر شما باید سطح «مکتب مبارز» بالاتر برود و به يك حد صحيح برسد. بعد، از استقلال فکري صحبت کردید که همه باید داراي استقلال فکري باشند. اینجا براي من يك اشکال به وجود آمده است و آن این است که چگونه سطح انتشارات باید از نظر معلومات اسلامي باید بالا باشد و بتوانيم مکتب مبارزي را که سطحش الان به نظر من براي اتحاديه بالا- هست، بالاتر از این ببريم و این امکان را به انتشارات داخل اتحاديه بدهيم که سطح مکتب مبارز بالا برود و در عين حال استقلال فکريمان را هم حفظ کنيم؟

دکتر بهشتي: اگر شما این سؤال را نمي کردید و يکي از آقایان که پارسال در هامبورگ نبود مي کرد، بهتر بود. براي اینکه ما پارسال روي این بحث کردیم که چه کار بکنيم و براي آن فرمول دادیم و در این باره گفتيم سازمان شما باید يك فرد يا گروه اسلام شناس را بپذیرد. دقت کردید؟ به طوري که قبلاً این کار را کم و بیش کرده اید. الان ارتباط شما با مرکز اسلامي هامبورگ تقريباً در این زمينه موجود است اما باز هم شاید کامل نباشد ولي لازم است این مرکز اسلامي باشد. به طور کلي ما گفتيم که شما باید در داخل خودتان يك هسته ايدئولوگ اسلامي داشته باشيد. حالا این داخل، نمي گويم دانشجو باشند. داخل؛ يعني، اینکه وابستگي تشکيلاتي با او داشته باشيد. به عبارت ديگر، آن فرد يا گروهی را که نسبت به آن شناخت دارید، مطالعه کرده اید و همه جوانب آن را رسيدگي کرده اید به عنوان کارشناس اسلامي خودتان بپذیريد. این غير از این سبک ديمي است که اصلاً استقلال فکري نداريد. امروز چهار تا مقاله از فلان جا مي گيريد؛ پس فردا هم از فلان جا، و این ها احياناً از نظر

فکر اسلامي هم گاهي با هم هماهنگي ندارند. حالا در نشریه تان مهم نیست، بحث نشریه جدا بود اما در داخل سازمان شما باید يك فکر اسلامي حکومت بکند و ملاك قرار بگیرد تا استقلال فکري بشود و الا هرج و مرج فکري و از هر گوشه اي سخني شنیدن مي شود.

ص: 143

بخش پنجم: پیام های ارسالی به انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا

اشاره

ص: 145

بسم الله الرحمن الرحيم

آقای رجا و دوستان دیگر هانوفر، سلام بر همه شما. بسیار خوشوقتیم همت کرده اید و در این سال های تحصیل در دوره دانشجویی تان در آلمان، جلسه ای، جلسه انسی و جلسه بحثی از خودتان به وجود آورده اید، کانونی به وجود آورده اید، کانونی که چندتن از برادران عزیز مسلمان ما با گرمی و پاکی اسلامی دور هم جمع باشند، هم با هم مأنوس باشند و رنج غربت و دوری از محیط انس و محبت خانواده و وطن را تا حدی بکاهند و هم با یکدیگر بحث کنند و سطح معرفت و شناسایی آن ها نسبت به اسلام بالا برود و هم یکدیگر را در برابر عوامل انحراف آور و فاسدکننده فکری یا عملی و اخلاقی محیط حمایت کنند و نگه دارند. همچنین کانونی که بتواند شما را از نظر معلومات اسلامی لااقل تا آن پایه مجهز کند که در برخورد با دیگران، با کسانی که اطلاعاتشان از اسلام کمتر از شماست بتوانید اطلاعات ارزنده و صحیحی در اختیار آنها بگذارید. در تماس با جوانان مسلمان زاده یا مسلمان کشور خودمان یا کشورهای دیگر و خواه در تماس با مردم غیرمسلمان از آلمان یا کشورهای دیگر، توجه داشته باشید که از نظر تبلیغ و نشر و دعوت اسلام، مَبْلَغ واقعی اسلام شما هستید که در محیط دانشجویی امکان بحث

و تماس مستقیم و نزدیک با افراد گوناگون برایتان فراهم است. بخصوص دوره دانشجویی که صرف نظر از درس های برنامه ای که مسلماً مقدار زیادی از وقت شما را می گیرد؛ معمولاً، همراه با جلسات و کارهای فوق برنامه است و در این تماس ها و جلسات و کارهای فوق برنامه فرصت مناسبی برای شما پیش می آید که بتوانید درباره دین اسلام اطلاعاتی در اختیار دیگران بگذارید و چه بهتر که قبل از آنکه شما در صدد این بریابید که از اسلام به دیگران مطلبی بگویید، شناسایی خودتان درباره اسلام عمیق تر و ریشه دارتر باشد و به وجود آمدن این کانون ها و این جلسات کمک مؤثری به این منظور خواهد کرد.

من به سهم خود همواره کوشش کرده ام برادران و خواهران عزیز مسلمان دانشجو را تشویق کنم که اگر با خودشان از وطن، از خانه و خانواده، از مدرسه و از محیط معلومات کافی اسلامی به اینجا همراه نیاورده اند، در اینجا فرصتی و وسایلی در اختیار آنها گذارده بشود که این کمبود را جبران کنند و هر چه زودتر از این نظر مجهز بشوند.

همچنین با توجه به اینکه يك جوان، وقتی از آغوش پُر مهر و محبت خانواده، از خاک وطن، از محیط دوستان دوران کودکی و دبیرستانی و دوستان خانوادگی اش دور می شود و از نظر عواطف، احساس کمبود می کند، چه بهتر که این کمبود محیط عاطفی به وسیله انجمن های اسلامی دانشجویی در اینجا جبران بشود و شما برادران و خواهران عزیز مسلمان در مجمع انجمن های اسلامی دانشجویی محلی، بتوانید با پاکی و دور از هر نوع آلودگی، بر پایه اسلام دور هم جمع بشوید و سرگرمی تان هم يك مقدار بحث و کاوش برای شناسایی بیشتر اسلام، بحث های دوستانه، علمی و اجتماعی باشد و جلساتتان همواره جلساتی باشد که برای طبقه جوان در

عين پاكي مانوس كننده و گرم باشد. چه بهتر است كه اگر ساعات تشكيل جلسات با ساعات نماز مقارن مي شود با همديگر نماز جماعت بخوانيد. يكي از شما، آنكه به فضيلت و پاكي بهتر شناخته شده، جلو بایستد و ديگران به جماعت با او نماز بگزاريد و همبستگي خودتان را همراه با عبادت پُراج الهي يعني نماز، با اين شعار ارزنده اسلام، حفظ كنيد.

به هر حال من به اين انجمن هاي اسلامي دانشجويي علاقه فراواني دارم و همواره آماده ام تا آن مقدار كه از من ساخته است و امكاناتي كه در اختيار دارم با اين انجمن ها همكاري كنم، كتاب و لوازم ديگر را در اختيارشان بگذارم، به سؤالات آن ها پاسخ بدهم و فرصت هايي پيش بيايد كه به شهرستان ها مسافرت كنم و با اعضاي انجمن ها از نزديك آشنا بشوم، دوستانه بنشينيم و با هم صحبت كنيم.

در اين هفته گذشته به دعوت انجمن اسلامي وين به اتریش رفته بودم. چند روزي آنجا بودم. به راستي جلسات بسيار گرم و خوبي با آن ها داشتيم و گذشته از يك جلسه بزرگ سخنراني كه به مناسبت مبعث تشكيل داده بودند و تقريباً بيشتر به همين منظور بود، در چند جلسه ديگر با دوستان دانشجويمان، با دانشجويان ايراني به زبان فارسي و در جلسه اي كه دوستان عرب دعوت کرده بودند به زبان عربي نشستيم و دوستانه با هم صحبت و بحث كرديم. در جلسات، دوستان دانشجوي فارسي زبانمان كه بعضي از برادران افغاني مان هم شركت کرده بودند از هر گوشه اي سؤالي مي شد، جلسه اي خيلي گرم و براي من بسيار مسرت بخش بود. چقدر خوشحال شدم و اميدوارم كه از اين انجمن ها در هر شهر دانشجويي به وجود بيايد. همين قدر كه سه نفر دانشجوي مسلمان علاقه مند فارسي زبان بوديد، يك انجمن فارسي زبان اسلامي از

كساني كه فارسي مي دانند - آيراني، افغاني و غيره - تشكيل بدهيد. البته همانطور كه در پيام ها و نوشته ها به گروه فارسي زبان اتحاديه دانشجويان مسلمان در اروپا توضيح داده ام همه شما در لواي اسلام و تحت عنوان اسلام به همديگر پيوسته مي شويد و حتماً از دوستان خواهش مي كنم كه در جلسات مربوط به انجمن هاي اسلامي عمومي كه با شركت برادران عرب و يا برادران پاكستاني، هندي، اروپايي و غيره تشكيل مي شود شركت بكنيد. منتها چون هر گروهي وقتي با زبان مادري با هم مأنوس مي شوند براي آن ها يك نوع لذت ديگري دارد و اين امري طبيعي و غيرقابل انكار است. اين است كه در داخل واحد بزرگ اتحاديه دانشجويان مسلمان در اروپا مناسب است گروه هايي به زبان هاي محلي بزرگ مانند گروه ترك زبان، فارسي زبان، عربي زبان و حتي اردو زبان تشكيل بشود كه در ساعات معيني و با برنامه هاي معيني، دوستان بتوانند با زبان مادري با همديگر مأنوس بشوند. بخصوص براي جوانان تازه واردي كه از هر يك از اين سرزمين ها مي آيند و هنوز به زبان آلماني كه فعلاً زبان مشترك جامعه شماست آشنائي كامل ندارند، بودن اين جلسات خيلي ضرورت دارد.

به هر حال من اين همت ارزنده را به همه شما تبريك مي گويم و اعلام مي كنم كه آماده هستم در حدود امكاناتم كمك و همكاري كنم. من هيچ وقت دوست ندارم به دوستانم وعده اي بدهم كه بيش از حد امكاناتم باشد. گاهي واقعاً گرفتاري من اينجا آنقدر زياد مي شود كه نمي توانم به آن سرعتي كه دلخواه خودم است و شايد مورد انتظار دوستان باشد جواب بفرستم يا نامه اي را پاسخ بدهم. ولي به هر حال همواره مي كوشم و اميدوار هستم كه بتوانم با شما دوستان عزيز همكاري كنم.

همراه با این نوار، سه بحث تفسیری - که شب های جمعه از سوره انفال انجام می شود - برای شما دوستان فرستاده می شود. به این بحث ها گوش خواهید کرد و حتی در زمینه این بحث هایی که شده است هر سؤالی که داشته باشید باز می توانید روی کاغذ بنویسید و به وسیله نوار یا نامه به سؤالات شما با کمال میل پاسخ خواهم داد. از خدای متعال خواستارم که ما و شما را در راهی که موجب رضای او و مایه سعادت و خوشبختی ما و امت اسلامی ماست، موفق بدارد. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

پیام به مناسبت تأسیس انجمن اسلامی دانشجویان (گروه فارسی زبان)

بسم الله الرحمن الرحيم

خدای یکتا را می ستایم و جز او را ستایش نمی کنم. هم او که ما را آفرید و جهان را آفرید. هم او که به ما نیروی کار و تفکر و ابتکار بخشید و به ما راه و چاه را نمود و برای ما راهنمایانی از میان خود ما برگزید و فرستاد تا بیراهه و راه را به ما بنمایانند و ما سپاس او گزاریم و قدر این نعمت های پربهای او بشناسیم، قدم در راه گذاریم و از بیراهه پرهیزیم.

درود بر پیغمبران بزرگوار او و بندگان برگزیده او باد. درود بر پیغمبر بزرگوار اسلام و خاتم پیغمبران، حضرت محمد(ص) و بر دودمان پاک و یاران جانباز او باد.

سلام بر همه بندگان درست کردار خدا.

برادران عزیز! خوشبختم که گرد هم جمع آمده اید تا در راه هدفی که دارید تشریک مساعی کنید و از راه فعالیت مشترک، بر نیرو و اثر کار

خود بیفزاید. البته همه انجمن های اسلامی دانشجویان در یک واحد بزرگتر؛ یعنی، اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا مدت هاست گرد هم هستید و با هم همکاری می کنید و پیوند شما با آن واحد بزرگتر باید روزبه روز بیشتر شود و تشکیل این واحد کنونی نباید به هیچ وجه از همبستگی شما با آن واحد بزرگ بکاهد. همچنان که آن واحد بزرگ نیز خود پیوندی از امت بزرگ اسلام است. حال همه ما، چه فرد و چه اجتماعات کوچک ما، شاخه ای از درخت نیرومند امت بزرگ اسلام هستیم. معنی تشکیل این واحد این است که شما در فعالیت هایی که با سرمایه های اختصاصی خود از قبیل زبان مادری و اطلاعات بیشتری که از یک گوشه جهان اسلام یعنی، ایران که با مذهب تشیع هم متناسب است؛ تلاش و کوششی می کنید که جزئی از تلاش و کوشش جهانی و بین المللی اسلامی است بی آنکه در چهارچوب زبان، خود را زندانی کنید و از شناسایی هر چه بیشتر افراد از گروه های مسلمان که سرمایه های اختصاصی دیگر دارند، ذره ای بکاهید.

توجه دارید که ما مسلمان ها باید هر چه بیشتر همدیگر را بشناسیم و بفهمیم و این تاب و توان را داشته باشیم که در مسائل مشترک اسلامی برادروار و بی دریغ با هم همکاری کنیم. توجه به مختصات، هرچه و از هر قبیل باشد، فرعی است و در درجه دوم از اهمیت است، ما را از درک کامل و کوشش در راه اصول و تعالیم مشترک اسلامی و مصالح مشترک امت اسلام که در درجه اول اهمیت است باز ندارد. مخصوصاً برای کسانی که افتخار تشیع؛ یعنی، پیروی از حضرت امیرالمؤمنین علی و ائمه طاهرین (ع) را دارند، توجه به این نکته بسیار ضروری است که آن حضرت خود در دوران زندگی، مخصوصاً در سی سال زندگی پر حادثه بعد از وفات

پیغمبر همواره به این رویه عمل می فرمود و کوشش در راه نشر تعالیم مشترک و اساسی اسلام و حفظ مسائل مشترک امت اسلام را بر هر امر دیگر مقدم می داشت. مخصوصاً در تشکیل واحد کنونی طوری عمل شود که اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا از همین آغاز امر، در روش، رفتار، کار و عمل و هر نوع نشریه یا گفتار شما به خوبی درک کنند که به این نکته کاملاً توجه داشته آید و توجه خواهید داشت. مبدا این اقدام شما را انشعابی در اتحادیه خود تصور کنند و بعد هم آن را به حساب مسائل محلی و ملی یا تشیع بگذارند و از این راه خللی به وحدت اسلامی - که ارزش فوق العاده آن بر هیچ کس پوشیده نیست - وارد آید.

به هر حال من به کار شما بیشتر از جنبه اثباتی آن می نگرم. گروهی جوان تحصیل کرده، کوشش در راه بهتر شناختن، بهتر شناساندن و بهتر عمل کردن به تعالیم اسلام را هدف خود قرار داده اند و برای چنین هدف ارزنده و جامعی تصمیم به همکاری متشکل دارند. چه خوب! مگر نه اینکه یکی از اساسی ترین نیازمندی های جوانان ما تمرین همکاری و کار متشکل است. کار متشکل؛ کاری که در آن هدف مشخص و ارزنده و شایسته فداکاری و تلاش تا سر حد امکان وجود دارد. کاری که همه کسانی که برای آن همت به کار می بندند و همه افرادی که به آن می پیوندند به درستی و بی غرضی یکدیگر اعتماد داشته باشند. اصول اساسی را همه رعایت کنند و در مسائل غیر اساسی نظر اکثریت صلاحیت دار را مقدم دارند و ملاک عمل قرار دهند و در عین حال به نظر اقلیت نیز احترام گذارند و به ایشان فرصت دهند، آزادانه نظر خود را بگویند و از آن دفاع کند. اقلیت نیز در دفاع از نظر خود از راه منطقی و انصاف منحرف نشود و در صدد آن بر نیاید که از راه مشروب کردن افکار

و منحرف کردن احساسات دیگران، نیرویی خارجی برای خود دست و پا کند و به اتکای آن، اکثریت را مرعوب سازد و نظر خود را هر چه هست بر همه تحمیل کند. کاری که در آن هر کس وظیفه خود را انجام دهد و از دخالت در حوزه مسئولیت دیگران خودداری کند و اگر نسبت به کار دیگران نظر انتقادی و اصلاحی دارد نظر خویش را در جای خود و در محل خود بیان کند و تذکر لازم را بدهد و باز تصمیم نهایی را به عهده اکثریت صلاحیت دار بگذارد. تشکیل این واحدها اگر به راستی بتواند این کمالات را در جوانان ما رشد دهد خود بسی پرارزش خواهد بود.

امیدوارم با خلوص نیت، روشن بینی، واقع بینی و پشتکار، کاری را که شروع کرده اید دنبال کنید و از خدای متعال می خواهم که آن را منشأ خیر و برکت فراوان قرار دهد. مطمئن باشید هر اندازه خلوص، واقع بینی، پاکدلی، درست اندیشی و درستکاری شما در این راه بیشتر باشد نتیجه آن بیشتر و ارزنده تر و سریع تر و اساسی تر خواهد بود.

ما همه باید بکوشیم، تلاش و کوشش ما در راه خدا، یعنی، راه درستی و پاکی و تقوا، راه خلوص نیت و پاکدلی، راه درست اندیشی و واقع بینی باشد تا بتوانیم به خود مطمئن باشیم و به خود اطمینان دهیم که خدا نیز ما را هدایت خواهد کرد و با ما همراه خواهد بود. «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْحُسْنَيْنِ» (1) «آن ها که در راه ما تلاش و کوشش کنند، ما حتماً راه های خود را به آن ها نشان خواهیم داد و خدا با کسانی که راه نیکوکاری پیش می گیرند یار و همراه است.»

من نیز به انجام وظایفی که در این راه بر عهده ام خواهد آمد در حدود فرصت و استطاعت، اهتمام فراوان دارم و امیدوارم بتوانم آنچه از

ص: 154

دستم ساخته است براي همبستگي بيشتر شما جوانان علاقه مند و مصمم انجام دهم.

خدا يار و راهنما و پشتيبان شما باد. خواهشمندم همه اعضاي انجمن هاي اسلامي را از جانب من سلام گوييد. والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

پيام به اجتماع سالانه سازمان جوانان در انگلستان

بسم الله الرحمن الرحيم

خدای یکتای جهان آفرین را ستایش می کنم و بر همه پیامبران پاکش درود می فرستم. درود فراوان ما بر آورنده قرآن حضرت محمد و بر همه پاکان از خاندان و یاران او باد.

سلام بر همه شما برادران و خواهران عزیز.

دوستان عزیز، اجتماع سالانه شما را در جلسه سازمان جوانان مسلمان انگلستان صمیمانه تهنیت می گویم و از دعوتی که برای شرکت من در این اجتماع کرده بودید بسیار تشکر می کنم. خیلی مایل بودم بتوانم در جمع شما شرکت کنم و با همه شما از نزدیک آشنا و مانوس شوم تا در این فرصت مناسب با یکدیگر درباره مسائل مربوط به اسلام و مسلمانان، بخصوص مسائل مربوط به اسلام و مسلمین در اروپا سخن گوئیم. متأسفانه با همه علاقه ای که داشتم نتوانستم وقت خودم را در این دو سه روز از کارهای دیگری که برای این چند روز در نظر گرفته شده بود آزاد کنم و به سویی شما بیایم.

برادر عزیزمان، آقای محمدحسن رجا، در نامه ای که امروز به دست من رسید خواسته بودند که لااقل از این فرصت استفاده کنم و برای

ص: 155

دوستان پیامی بفرستم. ایشان خواسته بودند که من پیام کتبی بفرستم و خودم مایل بودم که این پیام به هر حال چه نوشته و به صورت یک پیام کتبی و چه به صورت یک پیام شفاهی، به زبان انگلیسی باشد تا برای همه شما دوستان عزیز، اصل پیام، از نظر زبان، قابل فهم باشد. ولی وقتی امروز نامه به دست من می‌رسد که باید و مناسب است برای فردا پیامی برای دوستان بفرستم، پیداست که نمی‌توانم پیامی کتبی آماده کنم و یا حتی پیام شفاهی به زبان انگلیسی که به هر حال زبان مادری من نیست و مخصوصاً اینکه مدت هاست که در این سال‌های اقامت در آلمان بیشتر به زبان آلمانی نزدیک شده‌ام و خودبه‌خود کم و بیش از زبان انگلیسی که سابقاً تنها زبان اروپایی بود که می‌دانستم تا حدودی دور شده‌ام. به همین جهت تصمیم گرفتم پیام را به فارسی بفرستم و امیدوارم دوستان در آنجا آن را برای همگان به انگلیسی ترجمه کنند.

چند توصیه:

1- شناخت بهتر اسلام و معرفی اسلام اصیل به دیگران:

رفقای عزیز، خودتان خوب می‌دانید و تجربه سال‌های اقامت و فعالیت در اروپا برای من هم خوب روشن کرده است که ما در این سرزمین و در این دوره خاص از تاریخ جامعه اسلامی، رسالت بسیار سنگینی بر عهده داریم. قبل از هر چیز باید همه ما با این رسالت آگاه شویم که تا چه اندازه می‌توانیم آن را ایفا کنیم و باید آگاه بشویم که از چه راهی و به چه ترتیبی بهتر از عهده‌ادای این رسالت برمی‌آییم.

قبل از هر چیز همه ما باید کوشش کنیم اسلام را بهتر بشناسیم. آن اسلامی که بر پیغمبر بزرگوار خدا حضرت محمد - صلی الله علیه و آله

وسلم - از جانب خدای متعال به صورت وحی الهی نازل شد. آن اسلامی که در آئینه روشن قرآن کریم می توان دید و شناخت. قرآن، تنها کتاب دینی بزرگ که از نظر تاریخ، استنادش به آورنده کتاب؛ یعنی حضرت محمد(ص) روشن است و از نظر محققین، از نظر تحقیق تاریخی و حتی از نظر محققین غیر مسلمان که در این باره سال ها مطالعه و بررسی کرده اند در استنادش به محمد(ص) کمترین تردید تاریخی راه ندارد. قرآنی که با آهنگ خاصش و با محتوای فطرت پذیرش توانست جامعه متحرک روح دار پیشروی مترقی به نام جامعه اسلام به وجود بیاورد. ما باید اسلام را بشناسیم، اسلامی که در آئینه سنت پیغمبر اکرم، راه و رسمی که او در زندگی اسلامیش داشت، راه و رسمی که او در شیوة رهبریش داشت، سنتی که از طریق صحابه مورد اعتماد و بخصوص از طریق اهل بیت - سلام الله علیهم اجمعین - به دست ما رسیده باشد و با مقایسه با قرآن، انطباق و هماهنگی اش با اسلام قرآن برای محقق و مجتهد مسلمان روشن باشد.

همه می دانید که در دنیای امروز ما، در میان گروه های مختلف اسلامی، چه شیعه و چه سنی، چه عرب و چه غیرعرب، با کمال تأسف، اسلام به آن صورت بی پیرایه اش کمتر شناخته شده است. مسلمانان امروز ما، فکر اسلامی رنگ گرفته عجیبی دارند.

چندی قبل يك خانم آلمانی به من تلفن کرد و گفت: آنجا مسجد است. گفتم: بله. گفت: شما امام مسجد هستید. گفتم: بله. گفت: من از شما خواهش می کنم يك حرز (1) فاطمه، حرز حضرت زهرا برای من بفرستید. گفتم: ما چنین چیزی نداریم. چه هست؟ مقصودتان چیست؟ گفت: من چندی پیش به پاریس مسافرت کرده بودم، در مسجد پاریس

ص: 157

1- حرز: دعایی است که بر بازو می بندند یا بر کاغذی نویسند و همراه خود نگاه دارند.

چيزي به من فروختند به نام حرز فاطمه و من بچه اولم همراهم بود، اين حرز را پيش او گذاشتم و در اين مدت تجربه کرده ام که او از بيماري و رنج و ناراحتي دور بوده است، حالا بچه دومي دارم و براي او هم يك چنين چيزي مي خواهم. به او گفتم: خانم، من نماينده اين اسلام حرز ساز نيستم. اسلام، اين نگرهاني ها را به صورت غيبي و الهي اش مخصوص خدا مي داند و بعد هم به ما انسان ها مي گويد براي نگرهاني كوچك و بزرگ در برابر خطر ها و بيماري ها تنها از دو عامل مي توانيد استفاده كنيد: دعا به درگاه خدا و استفاده از وسايلي كه خدا در اين طبيعت براي مبارزه با بيماري ها، رنج ها و مشكلات آفريده است و در اختيار شما نهاده است. به او گفتم: شما بهتر است به جاي اينكه از من حرزي بخواهيد، از من نشر يه اي بخواهيد كه فكر شما را درباره اسلام روشن كند و اگر حوصله خواندن فراوان و مطالعه زياد در اين زمينه نداريد ما يك نشر يه كوچك درباره اصول تعاليم اسلام به زبان آلماني داريم كه براي شما مي فرستم تا مطالعه كنيد و آن وقت خواهيد فهميد كه اين بساط حرز سازي تا چه حد از اسلام دور است. خوشبخت شدم و براي او نشر يه اي فرستادم. بعد با خودم گفتم: واي بر ما! سال هاست فكر کرده ايم و در شهري چون پاریس مسجدي به وجود آمده است - حالا تاريخ ساختن و پرداختن و اداره مسجد و . . . در جاي خودش محفوظ ولي به هر حال مسجدي بسيار زيبا، مفصل و بزرگ در شهري چون پاریس است - و اين مسجد معرفي اش از اسلام به كساني كه به ديدار مسجد مي آيند، اين است كه به آن ها حرز فاطمه بفروشد.

دوستان، همه شما آگاه هستيد كه فكر و عمل اكثريت برادران و خواهران مسلمان ما در قسمت هاي مختلف سرزمين پهناور اسلام،

نماینده و معرف خوبی از اسلام نمی تواند باشد. وضع اجتماعی و روابط اجتماعی، بخصوص روابط میان حکومت و مردم و حتی روابط میان علمای اسلامی و مردم هم در جامعه ما نمی تواند روابط بین پیغمبر اکرم، روابط میان علی(ع)، روابط میان زمامداران اسلام و رهبران بزرگ اسلام و مسلمانان را آنطور که در تاریخ و بخصوص در سیره پیغمبر می خوانیم معرفی بکند. بنابراین باید کوشش کنیم خودمان با مطالعه ای عمیق تر و با ایجاد واحد هایی مطالعه گر و کاوش گر و با پیوستگی به واحدهای کاوش گری که کم و بیش به وجود آمده است، سیما و چهره واقعی اسلام را بهتر بشناسیم. خدایی را که اسلام معرفی می کند، پیغمبری را که اسلام معرفی می کند، رستاخیز و معاد و سرا و جهان دیگری را که اسلام معرفی می کند، انسانی را که اسلام معرفی می کند، شیوه زندگی انسانی را که اسلام معرفی می کند، مسئولیتی را که اسلام بر عهده ما گذاشته است، روابط اجتماعی و روابط میان قشرهای مختلف جامعه، بخصوص روابط میان مردان و زمامداران و روابط متقابل میان آنها، روابط اقتصادی، علمی، اخلاقی، عاطفی و همه این ها را آن طور که اسلام خواسته و ساخته و پرداخته است به همان صورت بشناسیم.

من امیدوارم که مرکز اسلامی هامبورگ که بر این پایه، کار خودش را شروع کرده است، به تدریج بتواند در این راه قدم های مؤثری بردارد. ما از آنچه شده است، خرسندیم.

حتماً دوستان می دانید که برادران و خواهران شما در قاره [اروپا] هم اجتماعاتی، تشکیلاتی، تلاشی و نشاطی دارند و می دانید و شنیده اید که اخیراً گروهی که می توانند به مرکز اسلامی هامبورگ پیوسته تر باشند، یعنی گروه فارسی زبان، این ها هم موفق شده اند به کار خودشان سروسامان

بیشتری بدهند. همین چند روز پیش در شهر اشتاین هوده در نزدیکی هانوفر سمیناری از دانشجویان منطقه آلمان با شرکت دو نفر از دوستان، یکی از پاریس و دیگری از اتریش تشکیل شده بود. جلوتر از این، در حدود یک ماه قبل یا کمی جلوتر، در اتریش، سمینار منطقه اتریش تشکیل شده بود و آنچه به صورت گزارش از این سمینارها به اطلاع من رسانده شد، بسیار روح بخش و امیدبخش بود. بخصوص اینکه دوستان قبل از هر چیز، از صفا و معنویتی که در این اجتماعات دانشجویی حکمفرماست لذت برده اند و در نامه ها و گزارش هایشان این لذت روحی و معنوی به چشم می خورد. در همه این دوستان کوششی خالص و بی ریا برای شناختن چهره واقعی اسلام به چشم می خورد. همچنین امیدوارم، شما دوستان عزیز سازمان جوانان مسلمان انگلستان نیز در این راه تلاش های مؤثر داشته باشید. جزوه هایی را که شما منتشر کرده اید کم و بیش دیده ام. نمی خواهم بگویم از نقایص خالی است، ولی می خواهم بگویم قدمی است که برداشته اید و بسیار از این قدم خوشبختم. چقدر مایل بودم می توانستم در تهیه و تنظیم این جزوه ها با شما همکاری بیشتر داشته باشم. دریغاً که واقعاً فرصت های موجود برای کارهایی که تاکنون بر عهده گرفته ایم کم است و آن طور که باید و شاید به همه کارها نمی رسیم. با نیروی کم و امکانات محدود، انسان باید برنامه اش را طوری تنظیم کند که به کارهایی که بر عهده گرفته است خوب برسد. به همه کار دست زدن و به هیچ کدام خوب نرسیدن، خود برخلاف اسلام است. به همین دلیل، کوشش می شود که مرکز اسلامی هامبورگ از این رویه حتی الامکان دور بماند.

به هر حال، دوستان عزیز، از یک راه باید بکوشید آگاهی خودتان را نسبت به اسلام اصیل بیشتر کنید و بعد در گفتگوهایتان با دیگران -

دیگران که می‌گویم یعنی مسلمانان دیگر که در راه شما هنوز نیستند و غیرمسلمانان - اسلام اصیل را معرفی کنید و در میان بگذارید.

2- پایبندی به اسلام در گفتار و عمل:

قدم دوم که باید همراه با قدم اول برداشته شود این است که زندگی شخصی شما، بخصوص روابط اجتماعی شما در چهارچوب سازمانتان، باید معرف خوبی برای اسلام باشد. اگر قرار باشد همه ما خوب حرف بزنیم ممکن است شنونده‌های خوبی پیدا کنیم؛ اما همراهان خوبی نمی‌توانیم پیدا کنیم. واقعاً اگر می‌خواهید در راهی که قدم گذاشته‌اید همراه‌ها، همکارها و همفکرهای صمیمی ارزنده‌ای پیدا کنید، لازم است همراه با بهتر شناختن اسلام، بهتر عمل کردن به آن و تعالیم حیات بخشش، در زندگی شخصی، در گفتار، در رفتار و بخصوص در سازمان و روابط اجتماعی داخل سازمان به چشم بیاید. می‌دانید که یک گوینده عمل کننده، گفتارش از دل برمی‌خیزد و بر دل می‌نشیند. می‌دانید که وقتی گفتار، پشتوانه‌ای به نام عمل و کردار هماهنگ با گفتار داشته باشد آنقدر قبولش برای دیگران آسان می‌شود که شما زحمت زیادی برای جر و بحث و استدلال بر عهده نخواهید داشت. در این راه، همواره سفارش و خواهش من از دوستان این بوده است که بیایید از همان قدم‌های اول، علم و قول را با عمل همراه کنیم. اگر اسلام چیز خوبی است که ما بیگانه را به آن دعوت می‌کنیم، چرا خودمان از این چیز خوب در زندگی بیشتر بهره‌مند نباشیم؟ چرا خودمان بیشتر برطبق این اسلام زندگی نکنیم تا خودمان هم سعادتمند باشیم و بعد آن سعادت موجود ما بتواند به صورت یک جاذبه‌گیرنده و مغناطیس پرنیرو،

دیگران را به سوی اسلام جذب کند؟ اینکه از پیغمبر اکرم - صلوات الله و سلامه علیه - نقل می شود که فرمود: «مردم را از طریق اعمال و رفتارشان به اسلام بخوانید، پیش از آنکه آن ها را به وسیله اقوال و گفتارشان به سوی اسلام دعوت کنید» رمزش روشن است. برای اینکه دعوت کننده ای که نتواند در مرحله خودسازی، خودش را برطبق مسلکی که زندگی می کند بسازد چگونه می تواند گفتارش در دیگران اثری دلنشین و عمیق بگذارد.

بنابراین قدم دوم این است که سازمان شما پناهگاهی باشد برای جوانان، برادران و خواهرانی که تصمیم گرفته اند یا لاقلاً آماده شده اند برطبق اسلام زندگی کنند و بعد چنین واحدی درخشندگی و جاذبه خاص خودش را خواهد داشت. من به شما با کمال صراحت قول می دهم که آنچه از دست ما برآید در این راه با شما همکاری خواهیم کرد. حتی بسیار مایل بودم برای تهیه محل ثابتی برای سازمان شما اقدامی به عمل آید، لیکن همانطور که شنیده اید با کمال تأسف ساختمان مسجد هامبورگ هنوز ناتمام است و مبلغی در حدود پنجاه هزار لیره انگلیسی یا حتی قدری بیشتر لازم است تا ما بتوانیم این ساختمان را تمام کنیم و تصدیق می کنید که باز قبل از اینکه ما اینجا را تمام کنیم، به هیچ کار دیگری که احتیاج به سرمایه قابل توجه مالی داشته باشد نمی توانیم دست بزنیم. صرف نظر از این مسئله یعنی ناتمام بودن ساختمان، هامبورگ و لندن و جاهای دیگر، برای من مساوی است. به طوری که اگر امکان مالی در اختیارم بود و از من سؤال می شد که در کجا خوب است از این امکان مالی استفاده کنیم و پایگاه ثابتی به وجود بیاوریم، قبل از هر چیز لندن یا شهرهای مشابه آن را پیشنهاد می کردم. بخصوص من در نمایندگان شما

که تاکنون ملاقاتشان کرده ام آنقدر صفا و صمیمیت دیده ام که جداً به گروه و کار علاقه قلبی خاصی پیدا کرده ام.

یادش بخیر، دوست عزیز ما، آقای مهندس جعفر شهاب که ظاهراً اینک در بحرین به سر می برد و همچنین دوستان دیگر آقای محمدحسن رجاء و آقای حاتمی که به اینجا آمدند، دیدار همه این ها برای من بسیار لذتبخش و روح آور بود و نشان می داد که گروهی که آنجا دور هم هستید به راستی از صفای اسلامی بهره ها دارید. امیدوارم این بهره ها روزافزون و رو به تکامل باشد و همه شما یکی از دیگری بهتر باشید و در این راه بر یکدیگر پیشی گیرید که قرآن کریم همه ما را به مسابقه در راه نیکی ها دعوت می کند و در سوره مائده، آیه 48 می گوید: «... لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَيْتُمْ فَأَسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَيَّ اللَّهُ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» «برای هر گروه شما راه و روش و آئینی مقرر کرده ایم و اگر خدا می خواست هم از آن راه جامعه ای با یک آئین فراهم می ساخت و لکن میان شما راه ها و آئین های گوناگون، پدید آورد تا شما را در آنچه به شما عنایت کرده بیازماید. بنابراین به جای هر نوع برخورد منفی و سلبی، برخوردهایتان برخوردی اثباتی و ایجابی باشد. در راه نیکی ها با یکدیگر مسابقه بگذارید که بازگشت همه شما به سوی خداست و اوست که در روز رستاخیز به شما خبر خواهد داد که آنچه درباره اش اختلاف داشتید و با یکدیگر همفکر نبودید ریشه اش چیست و کجاست و در این میان، حق کدام و باطل کدام است؟»

دوستان عزیز، اسلام، مسلمان تلاشگر در راه نیکی ها می خواهد و اسلاف، گذشتگان و پیشینیان شما، مسلمانان صدر تربیت شده پیغمبر، آن

گروه های اولین، السابقون السابقون، مردمی بودند که به راستی این چنین تربیت شده بودند و در راه نیکی ها با یکدیگر مسابقه داشتند. لذت می بردند که کدامیک زودتر و بهتر می تواند خود را به هدف های اسلام نزدیک کند و به ساختن جامعه اسلامی بیشتر کمک کند.

امیدوارم در تلاش خودتان موفق باشید و پیوندتان با برادران و خواهران فعال دیگران در اروپا و جاهای دیگر، هر روز بیشتر شود و یکدیگر را بیشتر بشناسید و از تجارب همدیگر بیشتر استفاده کنید.

بحمدالله گروه فارسی زبان اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا، به صورت گروهی در آمده است که می توان به کار آن امیدوار بود و در دایره نسبتاً وسیع فعالیتش تجاربی خواهد داشت که بدون شك این تجارب، برای دوستان همگام و همفکر دیگر آن ها سودمند است. همچنین شما نیز حتماً در کار خود تجاربی دارید که دوستانان به این تجارب نیازمندند. با یکدیگر نزدیک بشوید. نیروی واحد اسلامی تشکیل دهید. تشریک مساعی کنید. دوستانان در آمریکا هم دست به کار شده اند. علاوه بر آن میدان وسیع قبلی که اتحادیه دانشجویان مسلمان در آمریکا و کانادا فعالیت داشته اند، گروه فارسی زبان آنجا هم می خواهد فعالیت بکند. البته، می دانید مرکز اسلامی هامبورگ، مخصوص فارسی زبان ها نیست، متعلق به همه مسلمان هاست و خود را متعلق به همه جامعه بزرگ اسلامی می داند.

این که من از گروه فارسی زبان بیشتر صحبت می کنم برای این است که این گروه توانسته است کارش را با ایده های مرکز اسلامی هامبورگ هماهنگ تر بکند وگرنه من بسیار خوشبختم که ارتباطم با دوستان و برادران مسلمان عرب، پاکستانی، آفریقایی، برادرانی از ترکیه و کشورهای

دیگر بسیار دوستانه و نزدیک است و همواره با یکدیگر همفکری ها و همکاری هایی داشته ایم و نشانه آن هم، این است که هر سال در کنگره اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا، با کمال علاقه شرکت می کنم و حتی در سال گذشته به جای یک روز، هر سه روز شرکت کردم و در هر حال به دعوت دوستان آنجا سخنرانی و بحثی ایراد کرده ام و بعداً با دوستان در بحث ها و کاوش ها، همفکری و همکاری داشته ام ولی گروه فارسی زبان در این میان، از نظر شیوه فکر و عمل، به مرکز اسلامی هامبورگ نزدیک تر شده است و خودبه خود بر این پایه، نه بر پایه فارسی زبان بودن و نه بر هیچ پایه ای دیگر، حس می کنم که راه همکاری بیشتر، بین مرکز اسلامی هامبورگ و این گروه روزبه روز بازتر و هموارتر می شود.

امیدوارم که شما دوستان هم، در راه و تلاشی که دارید موفق باشید و بدانید که آینده جامعه اسلامی به نتایج ثمربخش این تلاش های همگانی شما بستگی فراوان دارد.

امیدوارم کار شما طلوع و طلایه یک حرکت سودمند اسلامی باشد و بتواند ولو در زمان های دور، جامعه اسلامی ما را از مشکلاتی که امروز دست به گریبان اوست رها سازد. بدانید که در این راه، ناهمواری های زیادی در پیش دارید اما اگر تلاش کنید؛ تلاشی خالص، خدا پشتیبان شماست که «والذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا و ان الله لمع المحسنين» (1) «آنهايي که در راه ما تلاش گري کنند راه هاي خود را به آنان مي نماييم و خدا يار و ياور نيکوکاران است.»

سلام گرم من بر همه شما و خدا نگهدار شما باد.

ص: 165

اشخاص، ملیت ها

آیت الله خمینی 10، 28، 33

آلمانی 27، 78، 83، 102، 159، 165، 167

ابو عبدالله - امام جعفر صادق (ع) 33

ابوذر 116

ابو یعلاء 134

اروپایی 10، 96، 158، 165

آفریقایي 174

افغانی 158

امام علی (ع) 116، 135، 161، 168

امیر برزین، خطیر 146

انگلیسی 27، 28، 165، 172

پاکستانی 39، 43

پیغمبر اکرم - حضرت محمد (ص) 16، 23، 32، 36، 51، 62، 63، 69، 121، 160، 164، 166

حاتمی 172

حیبی 126

دربندي 100

رجا، محمد حسن 155، 164، 172

رشید عالی گیلانی 71

زهرا (س) 167

سرداني 90

سرفراز 67، 70، 71، 76

سعد ابن ابي وقاص 69

سلمان 116

سيد جمال الدين اسدآبادي 71، 73

سيد قطب 85، 86

سيد محمد، حسيني بهشتي 66، 75، 89، 101، 103، 120

سيد محمود، طالقاني 72

شهاب، جعفر 172

طباطبايي 64، 112، 114

عرب 66، 100-103، 166، 174

فاطمه (س) 167، 168

فتحي 65، 66، 71، 76

فروھش، محمدابراهيم 112، 114

ص: 167

کلینی، محمدبن یعقوب 33، 36

ماوردی 134

مجتهد شبستری، محمد 90، 147

مسعود 71-75

معین 146

نواب 112، 114

هندي 158

کشورها و شهرها

آخن 93، 143

آلمان 28، 87، 137، 155، 156، 165، 169

آمریکا 17، 18، 68، 174

آنکارا 31

اتریش 116، 142

اردن 66، 82

اروپا 10، 11، 17، 18، 21، 23، 24، 29، 31، 35، 40، 42، 43، 44، 45، 47، 78، 79، 96، 98، 103، 108، 109، 114،

126، 140، 147، 153، 158، 160، 164، 169، 173

ازمیر 31

اسرائیل 83، 84، 100

اشتاین هوده 169

اندونزی 30

انگلستان 164، 169

ایران 9، 10، 30، 31، 70، 72، 82، 100، 147، 161

اینسبروک 116، 142

بحرین 172

برلین

بریتانیا

پاریس 167، 168

پاکستان 30

ترکیه 30، 31، 43، 174

تریر 142

تهران 70

چین

حجاز 62، 63

حلب 30

حیره 33

دمشق 30، 31

سوریه 30، 31

شیراز 30، 31

عراق 30، 84

فلسطین 10، 66، 71، 84، 141

کانادا 174

لندن 172

مصر 30

مکه 62، 63، 69، 129

مونخ 142

هامبورگ 5، 6، 10، 11، 29، 49، 52-55، 60، 70، 71، 78-81، 85، 87، 89، 92، 94-99، 102-109، 124، 138، 145،

147، 150، 169، 170، 172، 174

ص: 168

هانوفر 81، 93، 142، 155، 169

همدان 30

ورتسبورگ 142

وین 142، 157

کرفلد 137

گروه‌ها، انجمن‌ها، پیمان‌ها

اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا

اُمُرُ 9-103، 148

انجمن اسلامی 9-11، 17

انجمن اسلامی هامبورگ 70

ایمزو 99، 101، 102

حلف الفضول 63

دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه 32

سازمان جوانان مسلمان آخن

الفتح 66، 141، 148

فدراسیون 37، 99

کنفدراسیون 10، 99، 141، 148

کنگره اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا 174

نام ادیان، مذاهب و مکاتب

اثنی عشریه (اثنا عشری) 33

اسلام (در اکثر صفحات)

اشعري 31

اماميه 33

جعفري 31

حنبلي 31

حنفي 31

زيدي 31

سوسياليست 91

شافعي 31

شيعة (شيعي) 33، 102، 133، 134، 166

كمونيسم 91

ماترياليسم 91

مالكي 31

مسيحيه 122

معتزله (معتزلي) 31

ناسيوناليزم 38، 39

يهود 84

كاپتاليست

كتاب ها

احكام السلطانيه ابو يعلاء 134

احكام السلطانيه، ماوردي 134

اصول كافي 33

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

